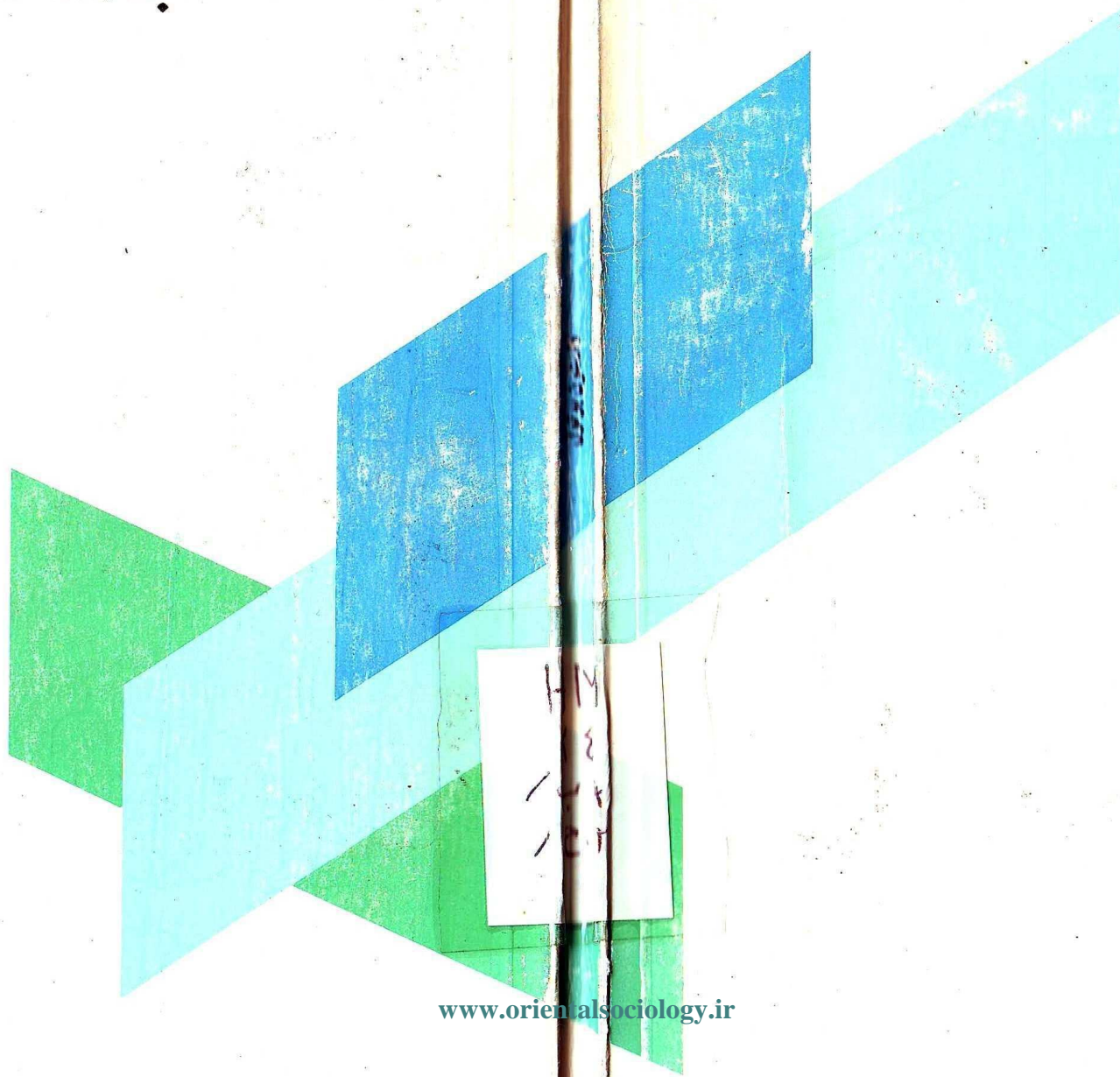


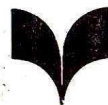
گاستون بوتول

جامعه‌شناسی صلح

دکتر هوشنگ فرخجسته



۱۰۴
/ ۸
/ ۲۲



نشر شیفته - ۲۶۹۵۴۳

۱۵۰ تومان

SOCIOLOGIE DE LA PAIX

From que sais- Je? Series, Written by:

GASTON BOUTHOU

First print in 19 by presses universitaires du France.

سخن ناشر:

علوم انسانی و دامنه وسیع مسائل مورد توجه آن، امروزه در عرصه شناخت از اهمیت بسیاری برخوردار است. صرف نظر از سایر شاخه های علوم، که هر کدام در جای خود اهمیت خاص خود را دارا است، علوم انسانی و به ویژه علوم اجتماعی به دلیل پرداخت به مسائل بی شمار جوامع انسانی و ارزیابی علمی و روشن از چند و چون زندگی جوامع و نیز کشف علل و عوامل پویایی اجتماعی عرصه ای بر روی شناخت انسان می گشاید که هرگز نمی توان نقش تاریخ ساز آن را نادیده گرفت.

بی دلیل نیست که دانش جامعه شناسی در غرب، کمتر از یک قرن به لحاظ کمی و کیفی به رشد چشمگیری دست یافته است؛ تا آنجا که می تواند در راهبری جامعه عمیقاً اثر گذار باشد. و هم از این روست که رهبران و مبلغان جهان بینی ها و ایدئولوژی های گوناگون توانسته اند با بهره گیری از دستاوردهای آن شیوه اندیشه و عمل جوامع را در جهت دستیابی به اهداف خود سامان بخشند. جامعه شناسی امروز دارای اثرات عملی بلاواسطه است؛ و بر همین مبنا روز به روز حوزه مطالعه و عمل خود را گسترش می دهد؛ تا جایی که مقوله هایی چون جنگ، صلح، سیاست، کار، ورزش و... را به عنوان مباحث مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهد و راه حل های عملی برای آنها تدارک می بیند.

نشر شیفته امیدوار است به سهم خود مجموعه ای از آثار ارزنده علوم انسانی (به ویژه جامعه شناسی جدید) را که بازگو کننده دیدگاه های گوناگون پژوهشگران و جامعه شناسان ایرانی و خارجی است، به دانشجویان و علاقمندان به مسائل اجتماعی عرضه کند. ما بر این باوریم که بهره عملی از این دانش تنها زمانی میسر است که مسائل اجتماعی هر جامعه توسط پژوهشگران و محققان همان جامعه و برخوردار از بینش علمی، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد؛ هر چند که بازیافت تجربیات و آشنایی با



نشر شیفته (با مسئولیت محدود) تلفن: ۲۶۹۵۴۳

• جامعه شناسی صلح

• نویسنده: گاستون بوتول

• مترجم: دکتر هوشنگ فرخجسته

• چاپ اول: پانز ۱۳۷۱

• تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

• حروفچینی و صفحه آرایی: صبح تابان ۸۸۲۹۵۳۳

• لیوگرافی: تهران تایمز

کلیه حقوق این اثر برای نشر شیفته محفوظ است.

زمینه‌های تئوریک موضوعی است که هیچ پژوهنده متصفی خود را بی‌نیاز از آن احساس نمی‌کند. مجموعه حاضر که در مرحله نخست چهار جلد آن تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود، به خاطر برخورداری از تنوع در عرصه بحث و ذکر شواهد و نمونه‌های زنده به جای طرح مباحث صرفاً علمی، برای هر خواننده علاقمند به مسائل اجتماعی جذابیت دارد.

انتظار می‌رود گام نخست این انتشارات از دید صاحب‌نظران و منتقدان اهل فن پوشیده نمانده و با پیشنهادات و نقطه نظرات خود ما را در نشر هر چه بهتر و کامل‌تر این مجموعه یاری کنند.

در اینجا لازم می‌دانیم از آقای خسرو بیدختی ژاد به پاس تلاش در جهت پایه گذاری بخش علوم اجتماعی نشر شیفته و همچنین از همه استادان، نویسندگان، مترجمان و ویراستاران که در ارائه مجموعه حاضر بزرگوارانه با ما همکاری می‌کنند و محصول این بخش بی‌تردید ثمره تلاش مسئولان آنهاست، صمیمانه سپاسگزار می‌کنیم.

فهرست

۵	پیشگفتار مترجم
۹	مقدمه: روشها و جایگاه پلمولوژی
	بخش اول
۱۷	فصل اول: تکوین اندیشه صلح
۲۹	فصل دوم: تعریف و تعیین چارچوب برای صلح
	بخش دوم
۴۱	فصل اول: دوروش بررسی: صلح طلبی و تحقیق‌های پیرامون صلح
۴۵	فصل دوم: پدیده شناسی صلح: رفتارها و راه‌حلهای تجربی
۴۹	فصل سوم: انصراف انفعالی و تدافعی
۵۷	فصل چهارم: انصرافهای پیشگیرانه و تهاجمی
۶۷	فصل پنجم: انصراف سیاسی و اخلاقی
۷۳	فصل ششم: شکل‌های تجربی ساختمان حقوقی و سیاسی صلح
۸۱	فصل هفتم: سنخ شناسی صلح

پیشگفتار مترجم

کنش‌های متقابل اجتماعی دو یا چند نفر به ارتباطات متقابل اجتماعی می‌انجامد. این کنش‌ها و تعامل‌ها به تعبیر جامعه‌شناسان یا مثبت و پیوسته هستند و یا منفی و گسسته. از فرایند کنش‌های پیوسته و مثبت، همکاری و از کنش‌های ناپیوسته و منفی، رقابت و ستیزه‌جویی حاصل می‌شود و از ترکیب این دو فرایندی به وقوع می‌پیوندد که آنرا اصطلاحاً همسازی می‌نامند.

در یک جامعه مفروض اگر کنش‌های مثبت و پیوسته در یک فرایند طولانی و به نحوی چشمگیر بر کنش‌های منفی و گسسته فائق آمده باشند، حالت صلح آمیز پدید می‌آید و در صورتی که به عکس، کنش‌های منفی و گسسته غالب شده باشند، حالت جنگ افروزی رخ می‌نماید.

بنابر این، مطالعات متعدد نشان می‌دهد که جنگ و صلح پدیده‌هایی اجتماعی هستند و ناگزیر تنها با ابزارهای روش شناختی علوم اجتماعی قابل تبیین‌اند. زیرا ستیزه‌ها و جنگ‌های گروهی انسان اگر «طبیعی» و «غریزی» باشد، باید مانند بسیاری از غرایز، نظامی سیستماتیک داشته باشد، و بر اثر آن همه اقوام و ملل به طور منظم و سیستماتیک خواهان آن باشند، در حالی که مطالعات قوم‌شناسی و مردم‌شناسی مدارک بسیاری را برای ابطال چنین دیدگاه‌هایی ارائه داده است.

اگر عواملی همچون غنیمت و غارت، بیگانه ستیزی، خودنمایی، جاه طلبی، تلافی و انتقام و... را دلایل عمده جنگها و ستیزه‌ها در جامعه‌های ابتدایی بدانیم، عوامل نظری و عملی پیچیده متعددی زمینه ساز ستیزه‌ها و جنگها در جامعه‌های تمدن به حساب می‌آیند.

شناخت ریشه‌های جنگ که بی‌تردید یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی است به پی‌ریزی صلح که مهم‌ترین و مبرم‌ترین نیاز عصر ماست کمک می‌کند. همانطور که آقای گاستون بوتول جامعه‌شناس معاصر فرانسوی اشاره می‌کند بدون شناخت کافی درباره شکل‌ها، نقش و عملکردهای جنگ، شالوده صلح به طور جدی ایجاد نمی‌شود. علاقمندان به مطالعه عرصه‌های مختلف پلمولوژی می‌توانند به کتاب «جامعه‌شناسی جنگ» اثر همین مترجم مراجعه کنند.^۵

ژاک نوویکو جامعه‌شناس فرانسوی طرفدار مکتب اندام‌گرایی می‌گوید: «به نظر می‌رسد که

* - جامعه‌شناسی جنگ، نویسنده گاستون بوتول، مترجم هوشنگ فرخجسته، سازمان انتشارات و آموزش

انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸، تهران

۸۹	مجموع سوم: تحقیقات علمی درباره صلح
۸۹	مسئله اول: پر ویلماتیک صلح، مشاهدات و فرضیه‌های ارشادی
۱۰۳	فصل دوم: تحقیقات نظری درباره صلح: ناکجا آبادها
۱۱۱	فصل سوم: بررسی‌های تاریخی و طرح‌های صلح
۱۱۵	فصل چهارم: نظری اجمالی به بررسی‌های مردم شناختی و روان شناختی
۱۲۱	فصل پنجم: بررسی‌های قومی- سیاسی
۱۳۵	فصل ششم: بررسی‌های جمعیتی - اقتصادی
۱۵۱	فصل هفتم: تضعیف صلح

تکرار جنگها مؤید آنست که جنگ هیچ مشکلی را حل نمی‌کند.»^۱ گفته نوویکو درباره جنگ می‌تواند در مورد صلح نیز دقیقاً صادق باشد. نه صلح و نه قراردادهای همراه آن مشکلی را حل نمی‌کنند. تا به حال هشت هزار قرارداد شناخته شده صلح پس از پایان هشت هزار جنگ منعقد شده‌است، ولی حتی با انعقاد این قراردادها جنگ همواره ضرورت یافته‌است.

از مجموع مطالعات - در عرصه‌های جامعه‌شناسی جنگ و جامعه‌شناسی صلح - چنین استنباط می‌شود که استقرار صلح ضرورتی است حیاتی. بی‌تردید برای صلح باید کاری کرد، کاری بی‌سابقه؛ زیرا تا زمانی که ریشه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی جنگها نخشکنند، صلح تحقق نخواهد یافت. اجتماعات بین‌المللی و قراردادهای صلح به تنهایی تأثیر قابل توجهی در حفظ مناسبات بین‌المللی ندارند. در گذشته بی‌اعتباری این گونه روابط بارها ثابت شده‌است، چنانکه در سال ۱۹۲۹، شصت و دو دولت با امضای پیمان پاریس جنگ را نفی کردند، اما ده سال بعد یکی پس از دیگری وارد عرصه جنگ و پیکار شدند. بعلاوه آشنایی و نزدیکی ملت‌ها با آنکه بسیار مؤثر است، به خودی خود ضامن صلح بین‌المللی نیست. عواملی مانند رسوم، زبان، مذهب، قوم، نژاد و سرزمین مطابقت و متنوع، ملت‌ها را از هم جدا کرده‌اند، این فواصل که گهگاه به نظر عمیق می‌رسند، ریشه‌های اصلی جنگها نیستند، بلکه بستر آماده‌ای هستند که می‌توانند برانگیخته شده و تنور جنگ را داغ‌تر و شعله‌های آنرا گداخته‌تر کنند. یکی از عوامل جنگها، سودجویی حکومت‌هاست که از جدایی‌ها و زمینه‌های تمصب آلود اقوام و ملل (سرزمین، زبان، نژاد، مذهب، ...) بهره‌برداری می‌کند. برای تأمین صلح باید به موازات تأمین دوستی ملت‌ها، از خودکامگی حکومت‌ها نیز جلوگیری کرد. باید آگاهی و شناخت‌های بشری ارتقاء یابند، باید اهرمهای مشارکت مردم در امور مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی افزون‌تر شود. باید ساختارهای بین‌المللی و سازمانهای متکفل روابط بین‌الملل به سود همه ملت‌ها تغییر یابند، باید فاصله عمیق ملت‌ها به شدت کاسته شده و ملل محروم و فقیر از این دور باطل عقب ماندگی خارج شوند، جمعیت جهان به طور عام و جمعیت کشورهای در حال رشد و جهان سوم به طور خاص به شدت کنترل شود، همکاری‌های بین‌المللی بر اساس احترام متقابل به حاکمیت دولتها و ملت‌ها استوار باشد، مناسبات ظالمانه اقتصادی حاکم بر جهان امروز تغییر کند، زمینه تحرک و پویایی ملت‌هایی که در شرایط بسیار غیر انسانی به سر می‌برند فراهم آید...

خلاصه آنکه استقرار صلح پایدار و عاری از دغدغه‌های جنگ سرد و صلح مسلح، ضرورتی حیاتی است. در عصر ما ضرورت دارد که همه ملت‌ها برای حفظ صلح دست به جهادی عظیم بزنند. این جهاد مقدس باید هدف‌های متعددی را نشانه گیرد: جلوگیری از استثمار و استعمار، استقرار حکومت‌های

ملی و مردمی، نفی امپریالیسم سیاسی و اقتصادی معاصر، برقراری مناسبات متنوع و احترام آمیز بین فرهنگ‌ها و ملت‌های مختلف، همزیستی مسالمت آمیز و صادقت دولت‌ها، خلع سلاح عمومی، ایجاد سازمانها و نهادهای بین‌المللی نوین با مشارکت همه جانبه ملت‌ها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی ملت‌ها و...

مترجم بر این باور است که مؤلفان، پژوهشگران و مترجمان ایرانی باید هم‌خوش را به کار بندند و در عرصه‌های تخصصی خود آثار نو و تازه بیافرینند. اثر حاضر به رغم حجم کم آن، تا آنجا که مترجم می‌داند در نوع خود بی‌نظیر است و همین نازکی موضوع بیش از هر چیز انگیزه ترجمه آن بوده‌است. در این حجم کم نکات آگاه‌کننده و الهام‌بخشی وجود دارد که به عقیده مترجم می‌تواند راهگشای بسیاری از تحقیقات، تألیفات و ترجمه‌های نو باشد.

آقای گاستون بوتول جامعه‌شناس معاصر فرانسوی چهره‌های آشناست و قبلاً برخی از آثار وی به فارسی ترجمه شده‌اند. در اینجا تنها به برخی از آثار او اشاره می‌کنیم: (جنگها، عناصر جامعه‌شناختی)، (صد میلیون مرده)، (هشت هزار قرارداد صلح)، («فرار از جنگ» برنده جایزه بین‌المللی صلح ۱۹۶۲)، (در صلح زیستن)، (فرزند کشی افتراقی)، (بررسی جامعه‌شناسانه جنگ)، (نامه سرگشاده به صلح دوستان)، (تاریخ جامعه‌شناسی)، (ذهنیات)، (زیست‌شناسی اجتماعی)، («جامعه‌شناسی سیاسی» توسط مترجم به فارسی ترجمه شده‌است)، («جنگ» توسط مترجم به فارسی ترجمه شده‌است)، («جامعه‌شناسی صلح» اثری که در پیش رودارید)، (زمان کار و کاربرد اوقات فراغت)، (فلسفه اجتماعی - ابن خلدون)، (اختراع)، (بررسی جامعه‌شناسی)، (چشم‌انداز ایده‌های معاصر: علوم اجتماعی)، (جمعیت در جهان)، (مازاد جمعیت)، (هنر سیاست).

مترجم کوشیده است نهایت دقت و امانت‌داری را در ترجمه این اثر در نظر داشته باشد، لیکن مشتاقانه چشم به راه نقطه نظرات اصلاحی، پیشنهادات و انتقادهای مسئولان صاحب نظران کنجکاو و فاضل است تا در بازنگری احتمالی این اثر و کارهای آینده از آنها سود جوید. برای این منظور آدرس ناشر بهترین وسیله ارتباطی بین مترجم و خوانندگان محترم است.

در اینجا ضمن تشکر از مدیر انتشارات شیفته که امکان چاپ این اثر را فراهم کردند و آرزوی توفیق برای دانشجویان و همه علاقمندان به صلح و آرامش در جهان پر تنش امروز، سخن را با یک بیت از مولانا جلال‌الدین محمد مولوی به پایان می‌بریم.

هست بسی رنگی اصول رنگ‌ها صلح‌ها باشد اصول جنگ‌ها

دکتر هوشنگ فرخجسته

آبان ۱۳۷۱

مقدمه

روشها و جایگاه پلمولوژی^۱

پلمولوژی، مسائلی مربوط به صلح، جنگ و تعارضها یعنی «تریولوژی»^۲ آغیر قابل تفکیک زندگی جوامع را مطالعه می کند.

یک رشته حوادث مبہوت کننده، دو جنگ جهانی و پیمآمدهای ناگوار و بی وقفه آنها نشان داد که علوم انسانی در تبیین این مقوله اساسی ناتوان است. از این رو در تلاش برای روشن کردن این رفتارهای شگفت، مطالعه و کاربرد روش های علمی ضروری می نمود.

مطالعه پدیده جنگ را در نخستین مرحله مقدم دانسته ایم، چرا که پدیده جنگ شگفت انگیزترین و دردناکترین پدیده هاست.

هر چند استقرار صلح مهمترین مشکل عصر ماست، لیکن اگر درباره شکل ها، نقش و عملکردهای جنگ شناخت کافی نداشته باشیم، صلح را به نحو جدی نمی توانیم

(۱) Pole mologie - علم جنگ است و به طور عام، شکل ها، نمل، نتایج و عملکردهای جنگ را به عنوان یک پدیده اجتماعی مطالعه می کند. م

(۲) Trilogie - مجموعه سه اثر که از نظر موضوعی با هم در ارتباط هستند. م

مورد مطالعه قرار دهیم. معیاد این تقدم تنها به دلایل روش مطرح می‌شود. زیرا - اولاً - صلح دوروی یک سگه، پشت و روی حیات اجتماعی و نوسان اصلی آن محسوب می‌شوند. آقای «ویکتور وارنر»^{۱*} علم صلح را ایرنولوژی نامیده است. ایرنولوژی، به سبب قرابت زیاد عملکردهایش با پلمولوژی تقریباً از آن غیر قابل تفکیک است. بارهٔ این صلح و جنگ - تا امروز - به صورت نابرابر صورت گرفته است. صلح بسیار شکننده تر است؛ زیرا اگر وجود یک نفر برای آغاز خشونت کافی است، اما توافق همگان برای ماندن در فضای صلح یا تحقق آن لازم است.

جامعه‌شناسی جدید و - به طور کلی - علوم انسانی با دو مانع بزرگ دست و پاچه نرم می‌کنند. نخستین مانع این است که علوم انسانی در بعضی عرصه‌ها به حادثه‌های برمی‌خورد که همواره به صورت نتیجهٔ بدون واسطهٔ تصمیم‌های آگاهانه و ارادی انسانها نمودار می‌شود. همین وضع گرایش را به وجود می‌آورد که معتقد است این اراده‌ها همه چیز را توضیح می‌دهند و قادر به انجام هر کاری هستند. خلاصه کلام آنکه این گرایش، انگیزه‌های غالباً توهنتی و دستاویزها را با غلیانهای ناآگاهانه و علل ساختاری و متأثر از اوضاع و احوال اجتماعی یکی می‌گیرد.

امور اجتماعی تابع بعضی قواعد آماری و قانون «اعداد بزرگ»^۲ هستند. برای مثال چه چیز از یک ازدواج و یا یک مرگ فردی تر است؟ با این وجود، ارقام سالانهٔ این آمارها برای یک ملت، ایالت و شهر ثابت است. تعداد، نشانه‌ها و ضرایب آماری،

(*) Victor Warner - مدیر مرکز جامعه‌شناسی جنگ در دانشگاه بروکسل، (نویسنده).

(۱) Irénologie - علم صلح است و به طور عام، شکل‌ها، علل، نتایج و عملکردهای صلح را مطالعه می‌کند.

(۲) قانون اعداد بزرگ یا قانون حد مرکزی در آمار: با افزایش تعداد نمونه‌گیری آماری، میانگین نمونه‌های

گرفته شده به میانگین واقعی جامعه مورد نظر نزدیک می‌شود. - م

محدودیتها و قدرت ارادهٔ ما را نشان می‌دهند. هیچ چیز ترسناکتر از این موضوع نیست که مشاهده کنیم صلح یا جنگ بر مبنای اوضاع و احوال به طور اجتناب ناپذیری بر جوامع مشابه تحمیل می‌شود. این اوضاع و احوال، خشم‌ها و غضب‌ها را تسکین می‌دهند و یا برعکس، دوباره آنها را به هیجان درمی‌آورند. اما همیشه - و به نوبت - دلایلی بسیار موجه برای این طرز تلقی‌های متضاد پیدا می‌کنیم.

مشکل دیگر تمایلی است که دیدگاه‌های سیاسی و آرمانهای اخلاقی ما را با تحقیقات علمی درهم می‌آمیزد. زیرا واقعیت را بر پایهٔ تفکرمان - همچون قبول تعبدی یک فرمان - درک و تفسیر می‌کنیم. این تمایل به ویژه هنگامی قابل درک است که مقصود پدیده‌های پلمولوژیک باشد؛ پدیده‌هایی که بالاخص با خیل عظیم قربانیان، رنجها و خرابیهایشان تأثر آورند.

اما این محیط پر هیجان احتمالاً باعث انحراف مشاهده و مانع درک عینیت می‌شود. این محیط، ناآگاهانه تضادها را از بین می‌برد و بر واقعیت‌های ناخوشایند سرپوش می‌گذارد. خطر انحراف از همین جا آغاز می‌شود، تمایل خطرناکی که به یاری اخلاق، وجدان نیک و نقش شایستهٔ افراد چشم دوخته است و به سوی شبه تحقیقی پیش می‌رود که کشفیاتش از قبل مشهود است. در یک کلام می‌توان گفت به سمت بعضی نتایج پیش ساخته گام برمی‌دارد و بر تأییدها و تصدیق‌ها بیشتر از دلایل تکیه می‌کند. (*)

طرز تفکر جادوگرانه، با تسری نادرست روابط نهادی اعم از حقوقی، سیاسی یا سلسله مراتبی در دنیای پدیده‌ها تداوم می‌یابد. در حالیکه نهادهای دسته اول به قدرت، فرماندهی، جبر، تشویق و تنبیه توجه دارند، نهادهای دسته دوم تابع قوانین طبیعی هستند که سرشت اشیاء را تغییر می‌دهند.

(*) Cf. Herve' Savon, Pole'mologie et «peace Research» dans Le monde a' La fin de

1971, in Etudes pole'mologiques, avril 1972, P. 3 a'21.

این دو روش - هر چند که به شدت متفاوت هستند - اما مکمل یکدیگرند. تخیل خلاق، فرضیه‌ها و استدلال مبتنی بر قیاس و غایت هنجاری - در عرصه تحقیق علمی - از منابع تلقین و تحریک کننده به شمار می‌روند، اما به شرط اینکه از راه ناصواب فوق بگذریم. تخیل، سوالها و ضابطه فرضیه‌ها را طرح می‌کند و به نا آگاهیهای ما شکل می‌بخشد و یا به عبارت دیگر باعث بیداری کنجکاویمان، برانگیخته شدن شگفتی‌ها و ترغیب برخورد با مسائل می‌شود. ارسطو می‌گوید که علم زاده حیرت است. اما تنها با مشاهده و تجربه می‌توان به این سوالها پاسخ داد.

به همین دلیل است که اختلاط این دو روش تنها می‌تواند باعث ابهام علوم انسانی و کند شدن پیشرفت آن شود. تأخر فرهنگی بین علوم انسانی و علوم مادی و تکنیک‌های منشعب از آن، شدیدترین خطری است که بشریت را تهدید می‌کند. بعضی از سلاح‌های وحشتناک در اختیار آیین‌ها و مرام‌هایی هستند که بر بعضی جوامع و تفکرهای متجاوز حاکم هستند. رفتارها و شیوه‌های تصمیم‌گیری، - به همان اندازه که با شتاب تاریخ در جدال هستیم - نسبت به قدرت ابزار ترسناکی که در اختیار آیین‌ها و مرام‌هاست به طور وحشتناکی ناپخته است.

بسیاری از جامعه‌شناسان، توهم‌های بعضی از پیشگامان بزرگ ما را دائمی می‌پندارند. این موضوع که جامعه‌شناسی به وجود آمده است تا جای سیاست را بگیرد از جمله این توهم‌هاست. باری، عملکرد سیاست متفاوت است؛ زیرا سیاست با مسائل آتی روبروست و باید راه حل‌های فوری و مصلحت‌آمیز را با تمام تنوع بی‌پایان آن بیابد.

پلمولوژی در مسیر پیشرفت خود - همانگونه که آزمایشگاه، نقش پزشکی و علوم قضایی، نقش قضات را نادیده نمی‌گیرد - نقش سازمانهای سیاسی سنتی، دولت‌ها، حکومتها، مجالس قانونگذاری، سیاستمداران و سازمانهای بین‌المللی را در نظر دارد. چرا که فعالیت ضروری آنها، در بسیاری از موارد، توفیق می‌یابد تا تعارضها را - در جنگی که شعله‌ور می‌شود و یا جنگهایی که ممکن است رخ بدهند - از بین برده و یا حل

طرز تفکر جادویی که مدت‌های مدیدی مانع پیشرفت علوم طبیعی و بعد زیست‌شناسی شده بود، اینکه از آنها جدا شده و به دامان علوم انسانی پناه آورده است؛ و برای اینکه از اینجا نیز رانده نشود، احساسات سلیم و قدرتهای ناشکیبای ما را نوازش می‌دهد.

طرز تفکر جادویی در شکل جدیدش - همانگونه که اگوست کنت و استوارت میل مشاهده کرده بودند - عبارتست از تمایل به تأثیر در پدیده‌ها از طریق علل اژئی، بدون گذر از علل ثانوی، و نیز باور به این امر که تفکر و منطق ما از همان قوانین حاکم بر جهان تبعیت می‌کنند.

برای مثال از دیاد طول عمر متوسط که به نظر ما نشانه واقعی تمدن است، لزوماً نمایانگر پیشرفت علوم پزشکی، کشاورزی، صنعت، ارتباطات، توزیع و غیره نیز هست. اگر این مجموعه علل ثانوی قبلاً پیشرفت نکرده باشد، آنگاه نه احسان، نه قدرت و نه قانون، هیچکدام چنین نتیجه‌ای به بار نخواهند آورد.

پافشاری ما در این مورد، یعنی در غلبیدن در ورطه سفسطه‌های علیت مقتر جلوه دهنده و توهم‌گرایی حقوقی، که در قرون وسطی عقیده خطرناک را ممنوع و شخص سرکش را مجازات می‌کرد و جادوگران، ملحدان و ساحران را می‌سوزاند. توضیح علمی را با اتهام اخلاقی عوضی گرفتن بسیار آسان است. مثلاً نسبت دادن یک بحران اقتصادی به بعضی دسیسه‌ها و یک بیماری مسری را به بعضی طلسم‌ها و جادوها. اتخاذ چنین شیوه‌ای به حداقل تلاش نیاز دارد.

اختلاط نظریه‌ها (که با توضیح‌ها، تفسیرها و فرضیه‌هایی امور را طبقه‌بندی می‌کنند) و آیین‌ها، شکل جدید دیگری از این تمایل است. آیین‌ها - به عنوان مرام‌ها - مدعی اند که امور را متعالی می‌کنند. لیکن در واقع و به ویژه بر تری‌های شخصی، استعلایی و یا دیدگاه‌های بنیانگذاران را بیان می‌کنند.

در اینجا دو روش متمایز وجود دارد. لیکن هر دو روش با هم تلاقی می‌کنند، زیرا

کاربردی را مد نظر دارد.

زیرا هر نظریه - حتی آنهایی که به زحمت ضابطه‌بندی شده‌اند - می‌کوشد تا خود را به نوعی در عمل بگنجاند. هر نظریه - همانگونه که «جی. گالتونگ»^۱ می‌گوید - به یک منبع «همکاری قضایا» تبدیل می‌شود. برای مثال اگر بپذیریم که تسلیحات عملاً غرایز جنگ طلبانه را تشدید می‌کنند، نتیجه‌گیری عکس این قضیه نیز کاملاً طبیعی است، یعنی باور کنیم که خلع سلاح نیز صلح طلب است و توصیه‌ای هنجاری است برای انجام آن.

علم از همان لحظه‌ای که شناختهای جدیدی عرضه می‌کند، در کنش مشارکت می‌کند. هرگونه دریافتی از پلمولوژی، تکنیک مربوط به خود را القاء یا اقتضا می‌کند. برای مثال، الگوهای ما درباره «دماسنج‌های پلمولوژیک»^۲ در پی ارائه روشهایی هستند که شرایط عینی را مورد تحلیل قرار دهند و نیز بتوانند درباره احتمالات ثبات صلح اطلاعاتی به ما بدهند.

نوع دیگر مشارکت غیر مستقیم در کنش: حذف توهم‌های ساده‌اندیشانه یا منابع خطا، ترک عوامفریبی، روشن کردن پدیده، اصلاح ابهامهای زبان و پرهیز از نمادگرایی‌های فریبنده یا قیاسهای غلط.

پلمیکی که چنین طرح و عمل شود، تنها تفکر جادویی را می‌آزارد، تفکری که به معجزه‌ها و ضابطه‌های عجیب و غریب، که در تمام زمانها و مکانها معتبر باشند، نیاز دارد. اما حقیقت در تنوع نهفته است و شناخت، گام به گام توسعه پیدا می‌کند.

دورکیم می‌گوید، اگر جامعه‌شناسی به بهبود سرنوشت انسانها دل نبسته بود، یک ساعت هم به ادامه کارش رغبت نشان نمی‌داد. اصلاً نیازی نیست که با هیاهو و جنجال احساسات خوب خویش را به گوش دیگران برسانیم و نقش قاضی و دولتمرد سیاسی را بازی کنیم. نیت خوب به جای خود خوب است و نیز تعهد اخلاقی، که هیچ ربطی به مشاهده توأم با عملگرایی ندارد.

کنند! انتقادی که هر از گاه بر پلمولوژی علمی وارد می‌سازند آن است که تلاش عینی پلمولوژی علمی موجب می‌شود تا به سختی و عدم انعطاف متهم شود. به عبارت دیگر پلمولوژی را مطابق یک اصطلاح باب روز متعهد می‌خواهند.

ایراد دیگر آن است که بشریت برای دست یافتن به صلح تنها می‌تواند منتظر بماند تا پلمولوژی کامل شود (*). این انتقاد دوم - با این شیوه طرح - مشروع جلوه می‌کند. اما این انتقاد نیز چندان موجه نیست؛ زیرا تنها به پلمولوژی اختصاص ندارد. چرا که اولاً وجود یک تحقیق اساسی هرگز نه جلوی وجود و عمل یک علم کاربردی را گرفته و نه مانع کار آن شده است. این دو نوع فعالیت - چه بخواهند و چه نخواهند - هر یک با دیگری ارتباط برقرار کرده، همکاری می‌کنند و به روشن شدن یکدیگر یاری می‌رسانند.

هیچ یک از علوم - به ویژه علوم انسانی با آن پیچیدگی‌های پویای خود - هرگز کامل نمی‌شود. تنها بلند پروازی‌هایی که برای علوم انسانی مجاز است - بدون شارلاتان بازی - این است که شناخت ما را درباره پدیده‌های مورد مطالعه وسعت بخشد.

این دریافت‌ها، هر از گاه در خور کاربردهای عملی هستند؛ هر از گاه نیز در عرصه تحقیق اساسی در می‌مانند. این امر به ماهیت و نتایج حاصله بستگی دارد.

اما این اندیشه مبهم که کنش عملی باید در انتظار الهام‌های «پلمولوگ» - ایرنولوگ»^۳ باقی بماند، ارزش فکر کردن هم ندارد. وقتی آزمایشگاه داروی خاصی را برای یک بیماری کشف نمی‌کند، اصحاب عمل، بیمار خود را رها نمی‌کنند و به امید بهبود او، درمانهای شناخته شده را برای او ادامه می‌دهند. به علاوه، این نشانه تمام علوم و تکنیک‌های جدید از جمله علوم انسانی است که تفسیر تغییر ناپذیر علم محض و علم

(* به مقاله آقای جی. لوی مدیر مرکز تحقیقات پیرامون صلح در دانشگاه لوون مراجعه شود که مضمون سخنرانیهای دوازدهم و سیزدهم ماه مارس ۱۹۷۲ است. این مقاله (با همکاری ژرژ دو ولبویرا و دومینیک

سیمونز) در مجله Res Publica شماره ۴ در سال ۱۹۷۲ منتشر شده است. (بویسده)

بخش اول

فصل اول

تکوین اندیشه صلح

مطابق سخن مشهور اسپینوزا هر که زندگی می‌کند، می‌کوشد تا «از وجود خود صیانت کند». به عبارت دیگر، «رفتار بیولوژیک» تمام انواع، از جمله موجوداتی که «گروه اجتماعی» را تشکیل می‌دهند، و یا به دیگر سخن عرصه علوم انسانی را به وجود می‌آورند، اساساً در جهت صیانت حیات انسانها و اخلاف آنها شکل می‌گیرد. غریزه حفظ و صیانت، آگاهانه یا نا آگاهانه، اساسی‌ترین غریزه‌هاست. هر که زندگی می‌کند، می‌ترسد.

دریو یکی از بنیانگذاران روانشناسی ژرف‌ننگر (*)، دریافت بود که نخستین احساس بیک نوزاد، احساس ترس است که بلادرنگ پس از دومین روز تولد ظاهر می‌شود. موجود زنده رفتار می‌کند، اما زمانی که بحث بر سر انسان است، انسان طوری

* Th. Ribot, Psychologie des sentiments. Les Traux de Melanie KLEIN et de M. F.

Fornari ont montre' les angoisses et les terreurs qui assaillent le nouveau-ne'.

1) G.Galtung

Barometres pole'mologiques - مقصود معیارهایی هستند که اوضاع و احوال و شرایط را نشان

می‌دهند - م

مرگ به ارمغان می‌آورد.

نخستین تلاشها در راستای کشف علل بیماریها و عوارض ناشناخته آنها نیز به تکوین مقوله «دوستی و دشمنی» کمک کرده‌اند. زیرا نخستین پویایی ذهن انسانی - در این موارد - در جهت یافتن مقصری است که مسبب مستقیم این تشویشهاست. این علت مستقیم می‌تواند یک کنش فیزیکی، ضربه، زخم، زهر و یا کنشی جادویی مانند افسون و جادوگری باشد.

بینش اصلی علیت، همواره مقصر جلوه دادن است. زیرا تفکرهای ابتدایی و باستانی اصولاً معتقدند که رفتارها همواره عمدی هستند. این علیت - یعنی مقصر جلوه‌گر دادن آن - بعضی قدرتهای جادویی و به ویژه برخی استعدادهاى تخریب از راه دور را به انسان نسبت می‌دهد؛ موضوعی که مسوولیتهاى خیالپردازانه‌ای بر دوش انسان می‌نهد.

- دسته دیگری از تشویشهای ترسناک که در ضمیر فرد وجود دارد، سرشتی روانی دارند. منظور کاویدن ضمیر ناخودآگاه انسان و استخراج خیال بافی‌هایی است که وحشت ما را در مقابل امور فوق طبیعی، اسرار آمیز و غیر قابل درک جلوه می‌دهند؛ مانند ترسهای دائمی و وسوسه گونه که به صورت توهم‌های فردی یا جمعی، خوابها و یا کابوسها ظاهر می‌شوند. می‌دانیم که برقرار کردن رابطه با مردگان از طریق خواب در تفکرهای باستانی، جایگاه قابل مقایسه‌ای با زندگی این جهانی و روابط با زندگان دارد.

این خیال بافی‌ها مظاهر متعددی دارند و در عین حال، تشویشهای ما را نسبت به امور ناشناخته و آینده بیان می‌کنند. فالگیری‌ها، احساسی که از قبل حادثه ناگواری را حدس می‌زند، شیخ‌ها، ظهور اجداد، بعضی موجودهای حمایت کننده مافوق انسان، خدایان، فرشتگان، مقدسان و غیره، یا موجودهای دشمن، مانند اهریمنان، شیاطین، ارواح، ارواح دشمنان و ... از همین تشویشها ناشی می‌شوند.

انسانها - از سوی دیگر - می‌کوشند تا خود را در برابر اضطرابهای غیر قابل پیش‌بینی فردا حفظ کنند و برای اطمینان بخشیدن به خود به عالم بالا تکیه می‌کنند که پر از

فکر می‌کند که انگار همواره خطرهایی او را محاصره کرده‌اند؛ نیروها و موجودهای متخصصی که کنش آنها می‌کوشد تا حیاتش را نابود، پویایی‌هایش را متزلزل و عناصر سازنده‌اش را تجزیه کند.

۱- مقوله «ترس آفرین»^۱ - تحلیل تفکرها، وجود برخی مقوله‌های جامعه شناختی را نمایان می‌کند (۳). مهمترین آنها مقوله‌هایی هستند که به روابط بی‌تفاوت بودن، روابط همکاری یا تضاد بین گروه‌های انسانی و به ویژه مقوله دوستی و دشمنی مربوط هستند.

اما مقوله دوستی و دشمنی به نوبه خود از مقوله مهم دیگری، یعنی مقوله «ترس آفرین» منتج می‌شود که خود، در عین حال، علت عام بسیاری از طرز تلقی‌ها و رفتارهای ماست. زیرا تار و پود حیات انسانی - فردی و جمعی، در سیاح و در جنگ - از جبر و تهدید بافته شده است:

- انسان از آفت‌های محیط پیرامون خود که به وجود او مرتبط هستند، می‌هراسد: آب و هوا، اختلافهای جوی، فصول، طوفانها، رعد و برق، طغیان آب، خشکسالی، زمین لرزه، بیماریهای مسری، سوانح و

- انسان از خشک شدن یا انهدام منابع طبیعی مورد استفاده‌اش می‌ترسد. شکارچیان بدوی از کم شدن شکار در وحشت بودند. در اقتصاد بسیار تکامل یافته دامداری و کشاورزی، مرگ و میر دام و یا انهدام مزرعه وحشت آفرین بود.

- انسان از تشویشهای غیر قابل توضیح بیماریها دچار نگرانی می‌شود. بیماری، کارکرد ارگانها و اعضای انسان را متأثر می‌کند و برای او رنج، ضعف، نقص عضو و

1) La Catégorie du «terrifiant».

(* به کتاب: «اهمیت‌ها از همین مجموعه «چه می‌دانم»، شماره ۵۴۵ مراجعه کنید. (نویسنده)

اجداد و یا فرشتگان نیکو رفتار خودشان است.

سبارزه علیه «ترس آفرین» با عملیاتی ذهنی صورت می‌گیرد که از جمله فعالیت‌های ابتدایی انسان، هویت‌دهنده آن است. از کتاب «ترس آفرین» نظریه‌ها، تمسیم، روحیه تجرید، ابداع آیین‌ها و معانی، تحجیر و غیره) به‌ساز می‌آید. این عملیات، تحجیر را فعالی بخشیده و می‌کوشند تا جهانی تجلی و امنیت بخش خلق کنند که در کنار واقعیت مادی قرار گیرد؛ این دوره در بسیاری از مواقع با تسلط انسان ابزار ساز آختمه پیدا می‌کند.

۲- مقوله «تهدید کننده»^۲ - به‌طور خلاصه می‌توان گفت که در مقوله «ترس آفرین»، تمام آن موضوع‌های ترس آفرینی را طبقه‌بندی می‌کنیم که بی‌تردید از کنش ارادی سایر گروه‌های انسانی ناشی نمی‌شوند.

علیت مقصر جلوه‌دهنده امروزه تنها در آفت‌های حیطه جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی یا پلمولوژیک کاربرد دارد. از سوراخدن انسان‌هایی که در زمین لرزه لیبون مورد اتهام قرار گرفتند، صرف‌نظر کرده‌ایم، اما وقتی بحث درباره فجایع ادواری مانند جنگ‌ها و بحران‌های اقتصادی است، طرز تلقی - حتی در روزگار ما نیز - دو پهلوی و سهیم باقی می‌ماند.

با این حال، به‌همان میزان که انسان برتری خود را بر سایر انواع حیوانات اثبات کرده است، نقش غارتگرانه و منهدم کننده‌اش نیز نسبت به هموعانش تحول یافته است. نخستین انسان‌های اولیه - از همان اوان پیدایش خود - در گروه‌های کوچک پراکنده و مرکب از چند خانواده زندگی می‌کردند. این گروه‌ها غالباً با هم می‌جنگیدند و حتی با

2) homo sapiens

3) homo faber

4) La Cate'gorie du «menacant».

تکوین اندیشه صلح / ۲۱

درنده‌خویی یکدیگر را می‌خوردند. یکی از کهن‌ترین مدارکی که اخیراً در فرانسه پیدا شده و به دوره ماقبل تاریخ تعلق دارد، جمجمه مرد جوان بیست ساله‌ای است که در حدود بیست هزار سال پیش خورده شده است.

مقوله «تهدید کننده» این جنبه از عریزه صیانت ما را توضیح می‌دهد. این غریزه در واقع خود را با اقدام‌های مخرب هموعان ما مواجه می‌بیند: فعالیت‌های غارتگرانه و منهدم کننده یا پرخاشگری گروه‌های دشمن.

انسانها - وقتی پای «تهدید کننده» در میان است - با رقبای واقعی سروکار دارند و نه با اشباح. انسانها به ویژه با ابزار «انسان ابزار ساز» از خود دفاع می‌کنند. آنها می‌کوشند تا سلاحها، تکنیکها و سازمانهای خاصی ایجاد کنند که برای چنین هدفی مناسب باشد. ریشه «بخش چهارم»^۳ و بنیان فعالیت‌های امنیت بخش گروه در همین جا است.

۳- مقوله «امنیت»^۴ - امنیت ریشه اندیشه صلح است. امنیت تلاشهای غریزی ما را - که هدفش ایجاد محیطی انسانی و حمایت کننده است - ترغیب می‌کند. به همین جهت است که انسان از همان شروع دوره ماقبل تاریخ، پناهگاه‌هایی «ابداع» کرده است تا بتواند در برابر حیوانات درنده و وحشیگری خطرناکتر گروه‌های انسانی بیگانه مصون بماند. تمام این تجربه‌ها نشان می‌دهند که تسلیحات و تعیین مأوایی جهت دفاع طبیعی موجب ظهور مفهوم سرزمین شده است. مفهوم پیچیده که برای بعضی از حیوانات نیز آشنا است. سرزمین شامل فضایی است که برای گروه به منزله ملکه انحصاری، خط سیر،

۵) منظور بخشی است که در طبقه‌بندی فوراستیه (به فصل ششم همین کتاب مراجعه شود) به فعالیت‌های

پلمولوژیک مربوط می‌شود. - م

6) La Cate'gorie de la «securite».

که با راهزنی و صلح رسمی همراه هستند. این صلح رسمی تنها با عملیات خشن سنتی و متداول می‌تواند دستخوش آشفستگی و ناپایداری شود. این قبیله‌ها موقتاً کیفیت متقابل دشمنان و جنگجویان را با رزم آوران خود مقایسه می‌کنند.

چنین رفتاری مستلزم این موضوع نیز هست که گروه‌های دیگر یا سرزمین‌هایی که مناسبک خشونت در بین آنها انجام نشده، کارشان به خصومت کشیده نشده باشد. به عبارت دیگر، اندیشه صلح شامل تعیین حدود و ثغور سرزمین‌های درگیر در خشونت و مفهوم سرزمین‌های بیطرف می‌شود.

- جنبه دوم مفهوم صلح، آنرا به وضوح از مفهوم جنگ جدا می‌کند. از این امر نتیجه می‌گیرند که حیات روانشناختی هر جامعه سازمان یافته زیر تسلط نوسانی اساسی قرار می‌گیرد: گذر از حالت جنگ به صلح و برعکس از حالت صلح به جنگ. هر حالت، ورود به جهان متناقض دیگری را نشان می‌دهد. ارزشها و قواعد اخلاقی ویژگیهای خود را عوض می‌کنند و در هر مرحله گذر دستخوش تحوّل حقیقی می‌شوند و مفهوم خود را تغییر می‌دهند.

۵- مقوله «بیطرفی»^۱ - از این موقعیت جدید، مفهوم جدیدی نیز مستفاد می‌شود. این مفهوم جدید، مقوله بیطرفی است. بیطرفی بیانگر حالت گروهی است (و اعضایش) که در جریان یک کشمکش مسلحانه شرکت نمی‌کند. در این حالت، گروه - حداقل در زمینه شرکت در نزاعها - نه دشمن محسوب می‌شود و نه متحد یکی از گروه‌های درگیر.

پذیرفتن این موضوع که گروه‌های انسانی، قبیله‌ها و یا دولت‌هایی وجود دارند که در محاصره‌ها شرکت ندارند و یا خود را از دایره تخصص‌ها دور نگاهداشته‌اند و

شکارگاه، کشتزار و یا باغستان است. اعضای گروه خود را در این مکانها در امنیت احساس می‌کنند، از یکدیگر حمایت و با همدیگر کار و یا مبارزه می‌کنند. با کاربرد یک زبان، یک تفکر و عادت مشترک همدیگر را درک می‌کنند.

این خلدون می‌گوید که «انسان تنها حیوانی است که برای زیستن به یک مقام مقتدر نیاز دارد» و می‌افزاید که انسان بدون این مقام مقتدر نمی‌تواند ترقی کرده و حتی زندگی کند، زیرا نقش مقام مقتدر، هشیار بودن در هنگام تهاجم خارجی، تأمین نظم داخلی گروه و ممانعت از درگیریهای خونین و کشته بین اعضای گروه است.»

روانکا و «آدلر»^۲ در مخالفت با فروید معتقد است که روانشناسی ژرف‌نانگر زیر سلطه اصل لذت طلبی^۳ (لیبیدو) نیست، بلکه تحت تسلط اصل جست و جوی امنیت قرار دارد. انسان موجودی است مشتاق، اما مهمترین اشتیاق او دست یافتن به امنیت است. آسیب‌ها، ترسها، خشونتها، پرخاشگریها و تحقیرها، امنیت ما را تهدید می‌کنند و ریشه بیشتر بیماریهای عصبی و عقده‌های خود کم‌بینی هستند. این احساس‌ها بعضی از بازتابها، رفتارها و نیازهای جبرانی، حمایتی و ترمیمی را شامل می‌شوند.

۴- اندیشه صلح - مفهوم صلح با توجه به پیچیدگی‌اش، مستلزم تجربه یک زندگی اجتماعی پیشرفته‌تری است که شامل مناسبات نهادی حقیقی باشد. به ویژه به یک نوع تقسیم کار و یک سلسله مراتب قبیله‌ای و برخی عاداتی مرتبط به بعضی خصومت‌های سازمان یافته، نیاز دارد.

از زمان لشکرکشی‌های ساده یا تاخت و تازهای غارتگرانه بین قبیله‌های مختلف شکل‌های متعددی از جوامع میانی و بعضی از شکل‌های جوامع در حال گذار وجود دارند

(۷) Alfred Adler (۱۸۷۰-۱۹۳۷) میلادی، روانشناس و پزشک اطریشی. - م

(۸) Libido- عبارتست از پژوهش ارضای جنسی و طلب لذت از طریق آن. - م

9) La Cate'gorie de la «neutralite»

متخاصمان مجبورند به بیطرفی آنها احترام بگذارند، باز هم به معنای تأکید بر تضادی است که بین حالت صلح و جنگ وجود دارد. وقتی گزارشهایی را از یک «نمایش عملیاتی» یا ساده‌تر بگوئیم از یک ملت در حال جنگ می‌خوانیم، به نوعی یگه می‌خوریم و تضادی اساسی را احساس می‌کنیم؛ آنگاه معرفت به مراتب روشنتری نسبت به این اختلاف پیدا می‌کنیم.^(۲)

مفهوم صلح - به همان اندازه که دقیقتر می‌شود - مناسبات قراردادی را نیز نگرداند. قوم‌شناسی، جنبه‌ها و محافل آن، جمله عرفها، مناسک و قراردادها را در جوامع بشری با مناسبات آن مقایسه می‌کند که تا به عصر ما در حال حاضر به نوعی، «همزیستی مساوات‌آمیز» نگرداند. این است که اسمن یکدیگرند. قوم‌شناسی همچنین شکلهای ابتدایی مبادله‌های مسالمت‌جویانه و برخی شکلهای مبارزه طلبی بدون خشونت و نیز «پتلاج»^{۱۱} باستانی را توصیف می‌کند که اشکال جدید آن صلح مسلح و مسابقه تسلیحاتی است.

۶- جدایی صلح و جنگ - در تمدنهای مختلف پیرامون این نمونه اساسی، نهادها و فعالیت‌های متناقض در بطن جوامع مشابه رشد می‌یابند. این نهادها و فعالیت‌های متناقض شامل جریان دوگانه‌ای هستند که به دو ابداع منتهی می‌شوند:

(*) Jacques Pre'vert - این احساس را با طنز چنین تعریف می‌کند: «صلح حقیقی یعنی وقتی در جای دیگر جنگ است». این جمله توأم با طنز - صفت عمیقی را نشان می‌دهد، زیرا به این معناست که احساس صلح و جنگ، دو امر متضاد در یک جامعه در مقایسه با بدبختی‌های ناشی از جنگ - بدبختی‌هایی که در آن زمان به وجود می‌آید - تفاوت می‌شود. (نویسنده)

(۱) Potlatch - این کلمه از زبان سرخپوستان قبیله نوتکا (در آمریکای شمالی) گرفته شده و به معنی بخشیدن است؛ بخشیدن که با رقابت همراه است و معمولاً به از بین بردن و سوختن کالا منجر می‌شود - م

الف) هدف یکی از این جریانها جدا کردن شدید جنگ از صلح - به سبب اجتناب از موقعیت‌های مبهم - است. برای رسیدن به چنین هدفی، تعیین حدود و ثغور سیاسی و حقوقی بین دو عرصه فوق‌اللازم می‌دانند.

ب) تأسیس نهادها و مناسک خاص مرحله گذر - که با تشریفات همراهند - و مناسک مذهبی و نمادین خاص، برای ابتهت بخشیدن به صلح یا جنگ. در روم باستان، هیأتی از کشیشان^{۱۱} رسماً مسؤل اعلان جنگ یا صلح بود؛ ابلاغ اولتیماتوم‌ها، تکذیب کردنها، نفرین کردنها و یاری طلبیدنها. سرباز قبل از اعزام به جبهه جنگ، طی مراسم باشکوهی تقدس پیدا می‌کرد.^{۱۲}

آن دسته از تنش‌های روانشناختی که بیانگر غلیانهای مهتم جنگجویانه هستند، با التهایبهای مذهبی همراهند. «موقعیکه مردمی شروع می‌کنند تا از خدایان و اجداد خود سخن بگویند، به این معناست که وقوع جنگ بعید نیست.»^(۳)

در گذشته بعضی از هیأت‌های مذهبی ارتش را همراهی می‌کردند. برخی نیز وظیفه پیشگویی امور ناشناخته را به عهده داشتند.^{۱۳} دشمن از خیلی قبل با اعلان رسمی از جنگ با خبر می‌شد. اجرای این مناسک به زعم مردم دنیای باستان، شرایط «جنگ عادلانه» را تحقق می‌بخشید. نتیجه این تدابیر، به طور غیر مستقیم، استحکام صلح و اجتناب از حالت خشونت کور «جنگ در همه جا علیه همه»^{۱۴}، بین چادر نشینان و قبیله‌های بسیار کوچک

(۱۱) Les Fe'ciaux - کشیشانی که در روم قدیم در موقع اعلان جنگ یا صلح مداخله می‌کردند و به آن جنبه تقدس می‌بخشیدند - م

12) auctoratus.

(*) Jean Giraudoux, La guerre de Troie n' aura pas lieu.

13) Les augures.

14) bellum Omnium Contra omnes.

جوامع بدوی بود. به علاوه، بعضی مناسک و تشریفات نیز - برخلاف مناسک و تشریفات فوق - استقرار دوباره صلح را جلوه می‌بخشید.

ج) این تحول غیر مستقیم بر صلح اثر می‌گذارد. زیرا سازمان ارتشهای منظم می‌کوشد تا عملیات نظامی را در بعضی نقاط متمرکز کند و مناطق وسیعی را به عنوان مناطق امن - مانند زندگی در زمان صلح - برای زندگی آزاد بگذارد.

د) سرانجام، تلاشهای گوناگون اخلاقی (به معنای وسیع کلمه مذهبی، سیاسی، حقوقی) و تکنیکی برای نیل به استقرار صلح، ثبات و دفاع از آن صورت می‌گیرد. این امر که به ظاهر آسان به نظر می‌رسد، در واقع بسیار پیچیده است. این پیچیدگی نه تنها به دلیل موانع مختلف است - که باید حل و یا بررسی شود - بلکه بیشتر به این سبب است که صلح بی‌مقدمه و ناگهان مستقر شده، سؤالات متعددی را مطرح می‌کند. مدت صلح را چگونه طولانی کنیم؟ از آن چگونه پاسداری کنیم؟ چگونه، حتی بدون تهدیدهای خارجی خاص، مانع شویم که پایه‌های صلح، در اثر عدم توازن و غلبانهای جنگ طلبانه که در درون آن رشد پیدا می‌کند، سست و متزلزل نشود؟ حل این مسائل آسان نیست. تجربه رنج‌آوری نشان می‌دهد که تمام صلح‌ها، حتی صلح‌هایی که به قیمت گرانی به دست آمده‌اند، دیر یا زود با در غلغله در یک جنگ، پایان می‌یابند. تاریخ از جنگ‌های ظفر نمون و صلح‌های بر باد رفته، آفریده می‌شود.

ملاحظه این نکته ضروریست که خشونت، اراده و هشیاری را به مراتب بیش از سکون و آرامش نمایان می‌کند. اولین نقاشان ماقبل تاریخ بعضی خشونت‌ها را به تصویر کشیده‌اند. تصویر مردان مسلح و صحنه‌های شکار یا نبرد، نقاشی‌های خاص این دوره‌اند. خیلی بعد، بعضی از کتیبه‌های به یادگار مانده، پیروزی را نشان می‌دهند و ملتهای تحت انقیاد، زندانیان، بردگان و اموال به یغما رفته را سرشماری و بر آورد می‌کنند. حتی شعر مردمی نیز به امور جنگی، عملیات ارتش‌ها و قهرمانان جنگ به مراتب بیشتر از صلح توجه دارد. این گونه شعرها معمولاً در تعزیه خوانیها، ترانه‌های حزین انگیز و گریه و

زاریها مانند اشعار «ارمیاء»^{۱۵} نبی، دیده می‌شوند که رنج و درد مغلوبان را توصیف می‌کنند، برای قربانیان اشک می‌ریزند و بر خرابیها دل می‌سوزانند. تأسف برای صلح هراز گاه در داستانهای فتح و پیروزی نیز دیده می‌شد. ستایش از صلح بعدها متداول شد. صلح، نیای بینوای تاریخی باقی می‌ماند که سرشار از حادثه است.

۱۵) Je're'mie - یکی از چهار پیامبر بزرگ بنی اسرائیل - م

فصل دوم

تعریف و تعیین چارچوب برای صلح

۱- تعیین چارچوب برای صلح. - بررسی موضوع بعضی از پدیده‌های اجتماعی به خود آگاهی و شناخت تجربی نیاز دارد؛ زیرا، این گروه از پدیده‌ها مستقیماً به وسیله مردم یک جامعه به وجود آمده و نتایج و عواقب آنها نیز به وسیله مردم همان جامعه احساس می‌شود. پس از آن است که به تدریج از خلال اصطلاحی شفاهی خود را مشخص‌تر کرده و شکل مفهومی به خود می‌گیرند.

اگر در پی دست یافتن به تعریف‌هایی درباره صلح باشیم، در اولین گامها به یک موضوع برمی‌خوریم. در حالیکه فلاسفه، فقها، مورخان، و حقوقدانان، تعریف‌های متعدد و متنوعی درباره جنگ پیشنهاد کرده‌اند (*). لیکن به معنای واقعی کلمه نشانی از تعریف صلح در دست نیست. به علاوه «تعریفی توضیحی» از صلح دیده نمی‌شود که بتواند تعیین چارچوب عرصه آن را به نحو مفروز میسر کند و اجازه دهد تا با دقتی کافی پیرامون موضوع آن تحقیق کنیم.

(* به اثر زیر از همین نویسنده مراجعه شود:

می‌گیرد، اما این اندیشه - اگر به رفتارهای صلح طلبانه و جنگ طلبانه متناوب حشرات اجتماعی، گله‌های گرگ و مهاجرتهای وسیع برخی پستانداران که همزمان هم پرخاشگرانه و هم مرگ آور است توجه کنیم - به ریشه‌های بیولوژیک بستگی دارد. نمونه این حیوانات عبارتند از موشهای صحرایی، غزالها، ماهیها و غیره.

۳- تعریف‌هایی که از وارونه کردن تعریفهای جنگ به دست آمده‌اند - به

علت احساس عمیق این توالی (صلح پس از جنگ می‌آید و جنگ بعد از صلح) است که وسیع‌ترین بخش از تعریفهای صلح با عرصه وجود می‌گذارند؛ تعریفهایی که غالباً مبهم و ناروشن هستند. این تعریفها یک رابطه نفی و تضاد را توضیح می‌دهند. به عبارت دیگر، صلح در رابطه با جنگ و همچون مقوله‌ای متضاد با جنگ تعریف می‌شود.

تقریباً کلیه کتابهای لغت در تمام زبانها به اختصار معتقدند که «حالت صلح، حالت ملتی است که در جنگ نیست»^(۴). این تعریف وارونه، یک تضاد ساده مفهومی، یک دید انتزاعی و خالصاً منطقی نیست. این تعریف به امور بستگی پیدا می‌کند. زیرا با عبور بلاد رنگ از آستانه جنگ و ورود به آن، تمام مناسبات انسانی، رفتارها، ارزشهای اخلاقی، اقتصادی و مذهبی وارونه می‌شوند. به ویژه مقتیادات اخلاقی مهم دستخوش تغییر می‌شوند: «تو اصلاً نخواهی کشت»، جای خود را به معیار وسیعی به مفهوم عکس خود خواهد داد: آدمکشی مشروع و حتی آدمکشی اجباری.

صلح، بی‌تردید بعضی از احساسهای عمیق و پر شور و شوق را برمی‌انگیزاند. اما از صلح همانگونه می‌توان سخن گفت که از تندرستی: «قدرت تندرستی را زمانی می‌دانند که آنرا از دست داده باشند»، زیرا صلح به عنوان منبع هیجانها - در مقایسه با جنگ - از قدرت بسیار کمتری برخوردار است. بنابراین این صلح قادر نیست ما را به عوالم هیجانی

(۴) «مناسبات منظم، آرام، بدون خشونت یک دولت، یک ملت با دولت و ملت دیگر» (فرهنگ لغت لیتره)

۲- معلومات بی‌واسطه - اگر سعی کنیم تا به معلومات بی‌واسطه معرفت رجوع

کنیم، نخستین برداشت چنین خواهد بود: به نظر می‌رسد که انسانها، بدون آنکه به صلح فکر کنند، در صلح زندگی می‌کنند و آنرا درست مانند موضوعی کاملاً طبیعی و قائم بالذات می‌دانند. در حالیکه نمی‌توان در جنگ زیست و یا از کنار آن گذشت و اثرات آزار دهنده آنرا احساس نکرد. در اولین نگاه، موضوعی که خود را قابل قبول نشان می‌دهد، نظر کسانی است که صلح را با تندرستی و جنگ را با یک پریشان‌حوالی و یک بیماری، همانند تصور می‌کنند. زیرا یکی از معیارهای تندرستی این است که هر یک از ارگانها تندرستی را به تنهایی احساس نمی‌کند. ویژگی درست عملکرد تندرستی این است که همانند صلح - که ماشینی و ناخودآگاه عمل می‌کند - نامشهود است.

جنگ حتی برای نوجوانانی که تنها در دوره صلح زیسته‌اند، عموماً و همواره به منزله یک تهدید بالقوه وجود دارد. جنگ موجب ترس می‌شود، اما غالباً به موضوعی تبدیل می‌شود که کنجکاو و شدیدی برمی‌انگیزد. جایگاه داستانهای جنگی، لشکرکشی‌ها و جنگها در فولکلور، تاریخ، تئاتر، ادبیات و امروزه در سینما برای اثبات این توجه شایان، کافی است.

صلح در جذبه جنگهای گذشته، حال و آینده به سر می‌برد. نفرت از صلح و غالباً

صلح طلبی نیز از شکلهای دوگانه این جذبه به شمار می‌رود.

وقتی جنگی - حتی در آن سر دنیا - رخ می‌دهد، توجه مردم را به خود جلب کرده و در همه جا نهضت‌های فکری ایجاد می‌کند. جنگ، هیجانهای عاطفی را قطب بندی می‌کند: مردم از این یا آن طرف متخاصم پشتیبانی کرده و یا غالباً به نفع یکی موضع‌گیری می‌کنند؛ متخاصمانی که از لحاظ جغرافیایی فاصله دوری با هواداران خود دارند.

معلومات بی‌واسطه دیگری که گویی در شعور ناخودآگاه ما ثبت شده است،

اندیشه توالی جنگها و صلح‌هاست. این اندیشه از سنت‌ها و معرفت ما از تاریخ نشأت

هدایت کند. به همین سبب جولانگاه صلح به عنوان یک منبع الهام شعری، ادبی و دراماتیک بسیار محدود است.

۴- تعریفهای باستانی و اسطوره‌ای درباره صلح - با توجه به متون قانونی و مذهبی، درباره صلح و عملکردهای تعریفهای روشنی نمی‌توان ارائه داد. نمونه آن فرمانی است که در سفر تثبیه آمده است: وقتی جنگی آغاز می‌شود (به استثنای حالت تهاجم دشمن) تعدادی از شهروندان سرباز به مدت یکسال از هرگونه خدمت نظامی معاف می‌شوند؛ کسانی که در طول سال قبل از شروع جنگ ازدواج کرده‌اند، خانه‌ای ساخته‌اند، باغ میوه یا تاکستانی احداث کرده‌اند نیز مشمول این فرمان می‌شوند. این فرمان استثنایی برعکس، چارچوب عملکرد صلح را که هم خلاق است و هم مولد، از عملکرد منهدم کننده جنگ متمایز می‌کند.

تعریف توصیفی دیگری از صلح آرمانی وجود دارد که از تخیل بهشت زمین نشأت می‌گیرد. این صلح آرمانی را می‌توان از کلماتی که در متن سفر پیدایش آمده است به طور خلاصه برداشت کرد: اسراف، آسودگی خاطر، آرامش، بی‌خبری. اما آدم و حوا این بی‌خبری را از دست می‌دهند و خود را تسلیم اعمال پرورته‌ای^۱ می‌کنند. از میوه ممنوعه درخت معرفت می‌خورند و زمینه «زاد و ولد بدون مجوز» را برای خود فراهم می‌کنند. این، همان زمانی است که صلح واقعی دستخوش تزلزل و از هم گسیختگی شده و بلادرنگ نخستین آدمکشی باب می‌شود. زیرا باید توجه داشت که در کهن‌ترین داستانهای اسطوره‌ای، نخستین مرگ در تاریخ بشریت در اثر یک آدمکشی به وقوع پیوسته است. بعضی از مفسران در دشمنی حزن‌انگیز هابیل و قابیل نماد خصومتی را

(۱) Prometheenne - پرومته پسر عم زئوس و آفریدگار انسانهای اولیه. پرومته قدرت پیشگویی نیز

داشت و ... در آن به وسیله تحصیل سیب‌های طلایی، راه نجات از طوفان را به هر اکلس آموخت. - م

ملاحظه کرده‌اند که بین چادر نشینان شکارچی یا شبانان و کشاورزان یکجا نشین وجود دارد؛ تعارضی جاودانه که در بعضی مناطق تا روزگار ما به درازا کشیده است.

اسطوره «عصر طلایی» که در اکثر سنتهای باستانی دیده می‌شود، تصور مشابه دیگری است. این عصر طلایی نیز همچون دورانی سرشار از آرامش و عدم خشونت توصیف شده و به منزله دوره صلح واقعی که در آغاز پیدایش بشریت وجود داشته، تلقی شده است. آیا پایان عصر طلایی - همچون طرد حضرت آدم از بهشت زمینی - تغییر در یک اسطوره تاریخی «عذاب تولد» نیست؟ گذر یک آدم بهشتی (ونا آگاه) بی‌گناه از بی‌قیدی و امنیت و ورود به محیطی خصمانه و آکنده از جبر، مسؤولیت و تهدید.

هنگامیکه از حکومت مسیح، همچون نوعی بازگشت به بهشت زمینی یا به عبارت دیگر به عصر طلایی خبر می‌دهند، پیامبران انجیلی در وصف آن دنیایی را تصویر می‌کنند که صلح و آرامش کامل در آن برقرار است: «همه مردم برادر و درستکار خواهند بود؛ گرگ و میش در کنار هم می‌چرند و کودک خردسالی آنها را هدایت می‌کند.»

۵- تعریفهای باستانی - در متون یونانی نمونه‌های بسیاری درباره نحوه درک و توصیف این تعریفها در باب صلح وجود دارد. بعضی از این نمونه‌ها، از جمله عبارت افلاطون خصلت عملکردی دارند: «جنگ از رقابتهایی ناشی می‌شود که بر سر تصرف سرزمینها وجود دارد». اغلب صلح را در مقایسه با جنگ و به ویژه در جهت عکس آن تعریف و توصیف می‌کنند. برای مثال به این متن از «گزنفون»^۲ توجه کنید.

«اگر کسی به جنبه‌های مادی دنیا دل بسته باشد، جنگ را مؤثرتر از صلح

ارزیابی می‌کند. وسیله دیگری جز بررسی نتایجی که در اثر جنگ پلویونز بر سر

(۲) Xenophon (۴۳۰-۳۵۵) قبل از میلاد، مورخ، فیلسوف و سردار آتنی. - م

پیدا می‌کرد. اما اجرای این اصل منحصر به فرد و کلی به شدت متغیر بود و به اوضاع و احوالی بستگی داشت که همراه پیروزیها به وجود می‌آمد. اگر دولت-شهرها و یا قبیله‌های مستقل به نوعی حمایت رومی‌ها را می‌پذیرفتند و در زمره متحدان درمی‌آمدند، شرایط مسالمت جویانه می‌شد. برعکس، علیه رقبای مشخص، پیروزیها با غارت، انهدام بی‌رحمانه و بدترین جنایتها همراه بود. این جنایتهای شقاوت‌مندانانه از نوع قتل عام مردم جزیره بریتانیا که با پیروزی رومیها همراه بود، در سخن مشهوری چنین آمده است: «بیابان بی‌آب و علفی می‌سازند و نامش را صلح می‌گذارند.»^۵

خیلی بعد، تحت تاثیر فلسفه یونانی، شاهد آفرینش و کاربرد عملی روشنفکرانه و فلسفی واژه «Pax» هستیم. برای مثال این طرز تفکر را در نزد «میسرون»^۶، «سنک»^۷ و «لو کرسی»^۸ مشاهده می‌کنیم. این واژه در آن زمان به معنای آرامش روح، وارستگی و عدم تشویش بود. «اپیکوریها»^۹ و «رواقیون»^{۱۰} در جست و جوی وسایل مختلف فکری

دولت-شهرهای یونانی آمد، برای مجاب کردن وجود ندارد. با بررسی این نتایج ملاحظه می‌کنیم که در گذشته، یعنی دوران صلح، بسیاری از این دولت-شهرهای یونان ثروت بیشتری اندوخته بودند که تمام آن در زمان جنگ به هدر رفت. او (مخالف گو)، با مشاهده این موضوع که به سبب جنگ، بسیاری از منابع ثروت نابود شده و مخارج عظیم ضروری شده بود، به واقعیت پی خواهد برد. اما با استقرار صلح در دریاها بر حجم مبادلات تجاری و کالاها افزوده شد و شهروندان نتوانستند از این رونق سود ببرند و بر تنگم و آسایش خود بیفزایند.»^{*}

گرنفون در جای دیگر، در اثر خود «تربیت کورش»^۳ درباره شرایط سیاسی یک «صلح عادلانه و انسانی»- آنگونه که کوروش کبیر به آن مبادرت کرد- سخن گفته است. اما مقصود گرنفون ملاحظت و مهربانی یک فاتح بزرگ، برخلاف بی‌رحمی و وحشیانه آشوریها بود.

تصویر رومی‌ها درباره صلح به یک تعریف حقوقی و سیاسی از صلح بستگی پیدا می‌کند. از دیدگاه واژه‌شناسی، واژه لاتینی «Pax» نزدیکترین واژه به Pacisci است که به معنای «انعقاد قرارداد» است.

تصویر رومی‌ها درباره صلح عملاً و خاصه همواره سیاسی و به شدت امپریالیستی و خودخواهانه بوده است. واژه debilare به معنای پایان دادن پیروزمندانانه جنگ بود و مغلوب می‌بایست خود را «مدیون سخاوتمندی مردم روم» می‌دانست و یا به عبارت دیگر خود را در اختیار غالب می‌گذاشت.^۴

بنابر این، صلح و اخلاق و سیاست رومی به تسلط کامل دولت روم بر رقیبان بستگی

* Economiques, V, 12

3) Cyrope'die

4) Venire in fidem

5) Ubi Solitu dinem Facent pacem apellant.

6) Cicéron - (۱۰۶-۴۳) قبل از میلاد، سیاستمدار و خطیب رومی - م

7) Senèque - نویسنده و خطیب رومی - م

8) Lucre'ce - (۹۸-۵۵) قبل از میلاد، شاعر رومی - م

9) Epicuriens - پیروان اپیکور فیلسوف یونانی که لذت را غایت مطلوب بشر می‌دانست و می‌گفت: لذت

خیر مطلق است. قصد او از این لذت، شهوانی نبود، لذت‌های روحانی و کسب فضایل را مد نظر داشت - م

10) Stoiciens - پیروان این مکتب، حکمت را تنها برای تعیین تکلیف زندگی و دستور اخلاقی مفید

می‌دانستند. سرسلسله آنها زنون است که معاصر اپیکور بود. آنها معتقد بودند که شخص هر چقدر خود را

از علایق مادی بیشتر رها کند وارسته‌تر خواهد بود - م

بودند تا «بی‌غمی»^{۱۱} را در پیکرهٔ اجتماع و در میان مردم تعمیم دهند (*).

سیسرون در زمانی زندگی می‌کرد که تفکر یونانی و سنت رومی با هم تلاقی کرده بودند و زمانه به ویژه - چه در داخل و چه در خارج - جنگجوپرور بود. وی سرانجام در تبعید مرد و قربانی اقدامات خویش شد. جنگ و صلح - هر دو - برای شخص او یک اشتغال فکری دائمی به وجود می‌آوردند. با این حال، جنگ به نظر او به «قانون طبیعت» وابسته است. او برای از بین بردن جنگ تلاش نمی‌کند، اما در صدد انسانی کردن آن برمی‌آید و می‌کوشد تا آن را در چارچوب قواعد اخلاقی و حقوقی بگنجانند. سیسرون علیه کسانی که تمایل دارند تعهدهای اخلاقی را در مورد هم میهنان خود رعایت کرده و بیگانگان را مستثنی کنند، خشمگین می‌شود. به نظر او «تنها حقوق جنگ باقی می‌ماند؛ برای شروع، انجام و پایان جنگ باید به عدالت و حسن نیت احترام بسیار گذاشت»^{۱۲} و می‌افزاید: «باید به جنگی مبادرت کرد که واقعاً عادلانه باشد» و به پیروی از ارسطو (‡) می‌گوید: «هدف یگانه جنگ، تأمین صلح است».

از آن پس باید تا عصر «سن اگوستین»^{۱۳} صبر کنیم تا شاهد اولین تلاش در زمینه تدارک یک تعریف مستقل از صلح باشیم و یا به عبارت دیگر تعریفی را ملاحظه کنیم که بدون توسل به معنای متضاد جنگ، ارائه شده است. سن اگوستین در دوره‌ای زندگی می‌کرد که دو دوره تاریخی با هم تلاقی کرده بودند و پیش از گرویدن به مذهب، مشرک و بی‌دین و بعد مانوی بود. او نیز مانند هموطن خود این خلدون - که در نه قرن بعد به موضوع توجه کرد - شاهد احتضار یک تمدن بود. حملات بربرها در پایان حیاتش، آشفتگی‌های

11) Ataraxie

* G. Zampaglione, L'idea della pace nel mondo Antico, Turin 1967.

12) Delegibus, 11-14

‡ Aristote, Politique, IV- 13,8.

13) Saint Augustin (۳۵۴-۴۳۰) میلادی، از عالمان دین مسیح - م

دردناکی بر او تحمیل کرد و او نیز قربانی جنگ شد و در دوران حکومت نشین «هیپون»^{۱۴} بوسیله «واندال»ها^{۱۵} کشته شد.

سن اگوستین برای صلح تعریفی ارائه می‌دهد که در زمینه‌های داخلی و بین‌المللی کاربرد دارد. صلح را «نظم در آرامش» تعریف می‌کند. «سن توماس داکن»^{۱۶} هشت قرن بعد این تعریف را مورد توجه قرار می‌دهد و از آن پس این تعریف به عنوان پایه و بنیان تمام تعریفهای جدید تا روزگار ما باقی می‌ماند.

شایان توجه است که تعریف سن توماس داکن دربارهٔ صلح چهره دیگری دارد که البته از تعریف سن اگوستین غیرقابل تفکیک است؛ به نظر وی شرط اصلی «جنگ عادلانه»^{۱۷} «داشتن حسن نیت» است. با این وجود، بهترین مفسران آثار این مذهب شناس بزرگ دریافته‌اند که حسن نیت و درستی مسی تواند در هر دو جنبه درگیر در جنگ با صمیمیت مشابهی همراه باشد. برعکس، «صلح عادلانه» برای هر یک از دو طرف متخاصم، هواداران و متحدانشان، صلحی است که آنها انتظار دارند.

۶- تعریف آماری صلح - لازم است در جست و جوی تعریفی از صلح باشیم که تابع عقاید، جنبه‌های روشنفکرانه، آرمانها و نیز تفکرها نباشد؛ یعنی بنا به گفته «باکون»^{۱۸} از تنهای قبیله‌ای و وارداتی تأثیر نپذیرد. ^{۱۴} چارچوب صلح با احکام غیر کلی

14) Hippone - ناحیه‌ای نزدیک شهر بن از سرزمینهای روم قدیم - م

15) Vandales - مردم ژرمنی نسب که با سایر بربرها در آمیخته بودند و سرزمین گل و اسپانیا را به تصرف خود درآوردند - م

16) Saint Thomas d'Aquin - (۱۲۲۵-۱۲۷۴) میلادی، مذهب شناس عالیمقام ایتالیایی - م

17) Francis Bacon - (۱۵۶۱-۱۶۲۶) میلادی، صدراعظم و فیلسوف انگلیسی - م

18) Les idola tribus et les idola Fori

معین نمی‌شود، بلکه با شاخصهای منحصر آیینی و قابل شمارش یعنی آمار تعیین می‌شود.

به موارد ذیل توجه کنیم:

آمار مرگ و میر ناشی از آدمکشی و مرگهای خشن فردی معمولاً در هر جامعه کم است. اما به شکل دیگری از مرگ و میر باید توجه داشت: آدمکشی دسته جمعی سازمان یافته و هدایت شده. این نوع آدمکشی از جنگ داخلی یا بین‌المللی ناشی می‌شود. ویژگی این گونه مرگ و میر ناشی از اختلاف، نامنظم بودن آنست. این نوع مرگ و میر می‌تواند مدت درازی نپاید و یا برعکس، ارقام قتل عام شدگان چنان زیاد باشد که موجب وحشت شود. مقصود ما در این بحث - مستقل از هر گونه تلاش برای توضیح موضوع - میزان «ناویژه»^{۱۹} ای است که می‌توان آنرا در تمام طول تاریخ ملاحظه کرد.

اضافه می‌کنیم که این روش زمینه بررسیها و مقایسه‌ها را به این شرط مساعد می‌کند که روابط و نوسان‌هایی که همزمان بین پرخاشگری جمعی پلمولوژیک و سایر علل آدمکشی در جوامع وجود دارد و موجب خسارت می‌شود، در دست داشته باشیم. نوسانهای اعمال جنایتکارانه و بعضی از انواع مرگهای اتفاقی که خاص جوامع مختلف است، از اینقرارند مانند: تصادفهای اتومبیل یا نزاعهای تن به تن که قبل از ریشیلیو صدر اعظم لویی چهاردهم صورت می‌گرفت. انستیتوی فرانسوی پلمولوژی سالهاست که پیرامون این مسائل تحقیق می‌کند (*).

ما صلح را چنین تعریف می‌کنیم: صلح حالت یک گروه انسانی حاکم بر سرنوشت خویش و یا به عبارت دیگر از لحاظ سیاسی مستقل است که مرگ و میر

تعریف و تعیین چارچوب برای صلح/ ۳۹

گروهی‌اش، آدمکشی جمعی هدایت شده و سازمان یافته را شامل نمی‌شود.

این تعریف به دلیل عینیت آن و توجه به عناصری که قابل اندازه‌گیری و شمارش هستند، بر سایر تعریفها مزیت دارد. این تعریف تمام صلح‌ها، ریشه‌ها و ویژگیهای تاریخی «نظم در آرامش» آنها و نیز حالتها و حوادثی را که از صلح ناشی می‌شوند و یا همراه آن می‌آیند، شامل می‌شود.

این تعریف از انگیزش‌هایی که باعث آغاز مخاصمه‌ها شده‌اند و نیز از توجیحات یا محکومیت‌هایی که پس از فرارسیدن صلح انتشار می‌یابند، مستقل است.

با این وجود، صلح نیز مانند جنگ پدیده‌ای اجتماعی است. به عبارت دیگر، در این زمینه مقدار کل با مقادیر ساده حسابی سازنده آن کل تفاوت دارد. این کل، ارگانسیم جدیدیگانه و منحصر به فردی را می‌سازد که قوانین و عملکردهای آن به کلی متفاوت هستند. قواعد تفکر و منطق فردی با قواعد جهان فیزیکی و اجتماعی تفاوت دارند.

صلح برای گروه مستقلی که خود را در صلح می‌یابد، عملاً از حاصل جمع ساده اعمال و حالت‌های روحی و استعداد اعضای گروه به دست نمی‌آید. یک جامعه می‌تواند از نظر خارجی و بین‌المللی در صلح به سر برد، حتی اگر از لحاظ داخلی شاهد جنب و جوشها، تعارضها، ستمگریها، بی‌عدالتی‌ها و بیدادگریها و نیز جنایتکاریها باشد. برعکس یک گروه مستقل می‌تواند خود را در یک جنگ خارجی شدید و غیر عادلانه درگیر کند، در حالیکه اعضای گروه از روحیه‌ای منصفانه و مسالمت جویانه برخوردار بوده و در داخل گروه «نظم در آرامش» به خودی خود وجود داشته باشد.

(۱۹) اصطلاحی است در علم جمعیت‌شناسی به معنای نسبت مجموع در گذشتگان سالیانه به نسبت جمعیت متوسط همان سال. - م

(۲۰) جدولهای آماری و نتایج این تحقیق‌ها و تقسیم‌های جزء به جزء و مقایسه آنها به طور منظم پس از سال

۱۹۶۷ در مجله مطالعات پلمولوژیک منتشر شده است.

بخش دوم

فصل اول

دوروش بررسی: صلح طلبی و تحقیق‌های پیرامون صلح

۱- صلح طلبی. - بررسی دربارهٔ صلح طلبی مستلزم گردآوری پدیده‌ها و رفتارهایی است که به صورت قاطع در طول تاریخ، دورهٔ میانی - بین عصر تاریخی و پیش از تاریخ - و نیز پیش از تاریخ بروز کرده‌اند. توضیح و تحلیل این مجموعه نشان می‌دهد که چگونه انسانها با توجه به تمدن‌ها، ابزار و تفکرشان پرورش یافته و صلح را درک کرده‌اند؛ به ویژه آنکه بر اساس کدامین پیشینهٔ تجربی - کم و بیش - در عمل موفق شده‌اند و چگونه ابزاری را که در اختیار داشته‌اند (تکنیکها، شناختها و نهادها) در خدمت استقرار و سازمان دادن صلح قرار داده‌اند. و نیز توضیح می‌دهد که اقدام‌های پیشین انسانها برای دفاع در مقابل غلیانهای خشونت آمیز خود و نیز علیه حملات مسلحانهٔ گروه‌های بیگانه چگونه بوده‌است. به طور خلاصه این نوع تحلیل توضیح می‌دهد که چگونه هر جامعهٔ انسانی - بزرگ یا کوچک - از لحاظ تجربی کوشیده‌است تا با دوراندیشی، خود را در مقابل پرخاشگری دوگانه حفظ کند: از خود (خودپرخاشگری) و پرخاشگری دیگران.

در یک کلام، مطالعه شکل‌هایی که نمایانگر صلح طلبی‌اند، شامل مطالعه رفتارهای عینی نیز می‌شود. این نوع صلح طلبی، بعضی از واقعیت‌های موجود، حوادث، تفکرها و نهادها را شرح می‌دهد. این روش، یک روش تاریخی، مردم‌شناختی و جامعه‌شناسی توصیفی و مقایسه‌ای اقوام است.

۲- تحقیق‌های پیرامون صلح - این قبیل تحقیق‌ها دو بررسی اساسی را شامل می‌شوند: بررسی نخست، معرفتی و توضیحی است. این بررسی بر مطالعه توصیفی پدیده صلح افزوده می‌شود و تمام شکل‌های گذشته و حال صلح و مطالعه تفسیرها و اطلاعات پیرامون آنرا در برمی‌گیرد. از همین رو، نظریه‌هایی را تدارک دیده و فرضیه‌هایی توضیحی عرضه می‌کند؛ روشی که خالصاً علمی و به واقعیت بسیار نزدیک است و می‌کوشد صلح را توضیح داده و علل، نتایج، توازنها و قوانینش را بیابد.

بررسی دوم، نظری و به ویژه هنجاری است. این روش و یا بررسی می‌کوشد تا خالق عقاید باشد. عقایدی که معمولاً تمایل دارند پیشاپیش آینده را چه به صورت پیشگویی - مانند پیامبران و کسانی که از «معنی تاریخ» خبر می‌دهند - و چه با الگوسازی پیرامون صلح، ترسیم کنند. در یک کلام، این روش خود را به تدارک فرضیه‌های توضیحی محدود نمی‌کند، بلکه می‌کوشد پیشگویی کرده و قانون وضع کند؛ به همین دلیل غالباً به تعصب‌گرایی و مطلق‌گرایی آلوده است.

گذر از علم معرفتی به علم کاربردی در این موارد، تقریباً همواره بر اساس همین استدلال صورت می‌گیرد:

زمانی که وجود علتی قاطعانه اثبات می‌شود، به آن معناست که حذف این علت، داروی درد است. اگر این علت، عمل یک گروه تبهکار است، داروی مورد نظر نابود کردن این گروه مجرم (یا مجرم شناخته شده) است. در این حالت است که به شدیدترین وجه از روش توضیحی و معرفتی صرف‌نظر شده و به روش هنجاری و ایقانه‌های پرخاشگرانه

تا مرز تعصب‌گرایی توجه می‌شود.

می‌توان گفت که تمام تفکرهای نظری و نیز تحقیق‌های پیرامون صلح از همین سؤال اساسی ناشی می‌شود. متفکرانی از قبیل «هراکلیت»^۱ پس از گذشت هزاران سال آنرا به شکل‌های دیگری تکرار می‌کنند: چرا توالی محتوم و غیرقابل اجتناب صلح و جنگ تا امروز وجود داشته است؟ معنای صلح چیست؟ نقشها و عملکردهای متقابل این دو پدیده متناوب کدامند؟

شکل دیگر این سؤال بیشتر تاریخی است تا فلسفی: این تناوب چگونه ایجاد می‌شود؟ آهنگ آن چیست؟ فرایند ذهنی و مادی، فردی و جامعه‌شناختی این نوسانها کدام است؟

تحول در این عرصه نیز مانند تحول در سایر علوم بوده است. این موضوع در آغاز ساده به نظر می‌رسد، ولی با دقت بیشتر، پیچیدگی آن یش از پیش آشکار می‌شود. تمام علوم با پیروی از اصول دکارت به شاخه‌های متعدد منشعب می‌شوند: تقسیم کردن مشکل‌ها و مسأله‌ها برای آنکه بررسی و حل آنها از زوایای مختلف آسانتر و بهتر صورت گیرد.

تحقیق درباره صلح و جنگ که تا روزگار ما می‌توانست در بعضی عقاید و مباحثات مذهبی، ماوراء طبیعی و فلسفی خلاصه شود، اکنون مدت کوتاهی است که به «پروبلما تیک»^۲ های بسیاری منشعب شده است (*). این پروبلما تیک‌ها در روش متفاوت، ولی در غایتها و در پاسخگویی به اشتغالهای ذهنی یکسانند.

۱) Heraclite - (۵۴۰ - ۴۸۰) قبل از میلاد. فیلسوف یونانی که آتش را عنصر ابتدایی مواد می‌دانست. - م

۲) Problematique - مسأله‌های امکانی، مشکوک، ظنی، احتمالی، تردیدآمیز. - م

* CF. Lucien Polrier, Problematique Pole'mologique et Volonte' de Creation,

in etudes Pole'mologiques, avrile et Juillet 1974.

فصل دهم

پدیده‌شناسی صلح: رفتارها و راه‌حلهای تجربی

تمدن مبارزه‌ای علیه ترس است: «ترس آفرین» و «تهدید کننده» - هر دو - در این مبارزه به یکسان مورد توجه قرار می‌گیرند. برای تأمین امنیت و زندگی صلح‌آمیز چه باید کرد؟ دلیل ستیزه‌جویی ابدی یک پرسش اساسی است. تمام جوامع و تفکرها به این پرسش جوابهایی داده‌اند.

همه جوامع و تفکرها، علم و تکنیک مؤثر یا توهم آمیزی را علیه «ترس آفرین» به کار برده‌اند.

این تفکرها شامل یک جهان‌شناسی هستند. یا به عبارت دیگر به مجموعه‌ای از توضیح‌های درست یا خیالپردازانه می‌اندیشند که هدف آن در ابتدای امر شناساندن و فهماندن دنیای پیرامون به انسان است؛ چرا که فکر می‌کنند آسودگی خیال انسانها را به این وسیله تأمین می‌کنند. در مرحله بعدی بر این گمان هستند که از این طریق انسان می‌تواند بر «ترس آفرین» غالب شود و یا به عبارت دیگر بر مجموعه خطرهای نامنظم و نامعین پیرامون خویش چیره شده و از وجود و هستی خود در برابر آنها دفاع کند. برعکس، «تهدید کننده» مجموعه خطرهایی را نمایان می‌سازد که از عمل

انسانها و جوامع این امر را که صلح شکننده است، درک و احساس می‌کنند. صلح می‌تواند با چند نوع کنش متفاوت دستخوش تزلزل شود. بعضی از این کنشها از حملات گروه‌های خارجی ناشی می‌شوند و برخی دیگر از حالت خودپرخاشگری سر می‌زنند. صلح مرکز‌گریز است؛ به این معنی که بر «صادر کردن» جوش و غلیان جنگاورانه ما توجه می‌کند و یا به عبارت دیگر انتقال جوش و غلیان جنگاورانه را به سوی سایر گروه‌ها - یعنی گروه‌هایی که سنگینی بارمان را بر دوش آنها منتقل می‌کنیم - مَد نظر قرار می‌دهد^(*).

خصمانه‌سایر انسانها ناشی می‌شود، مانند دشمنان. کلیه تمدنها به نوعی برای مسأله اصلی امنیت، راه‌حلهایی تصور کرده‌اند. این راه‌حلهای بر نابودی هرگونه تهدید جدی برای بشریت صحه می‌گذارند و یا معتقدند که حداقل برای پایان بخشیدن به ترس حیوانی باید ترسی محدود و هدایت‌شده را جایگزین وحشت جاودانه‌شکار در حال تعقیب کرده، و نیز وجود بشر - حداقل - در بعضی مقاطع، به بعضی حاشیه‌ها و لحظه‌های امنیت نیاز دارد.

قوم‌شناسی و تاریخ این راه‌حلهای را برای ما توضیح می‌دهند. هر دو علم نشان می‌دهند که هر تمدن به چه نحو کوشیده‌است تا منطقه امنیتی خود را از لحاظ زمانی و مکانی توسعه بخشد. اگر نمی‌توان «تهدید کننده» را از میان برد، پس باید کوشید تا آن را مقید و محدود ساخت.

راه‌حلهای تجربی - همانگونه که قبلاً ملاحظه کردیم، ارائه یک تعریف کامل از صلح دشوار است. اما به رغم فقدان یک مفهوم شایسته، رضایتبخش و منطقی، انسانها و جوامع در بسیاری از مواقع موفق شده‌اند در صلح زندگی کنند. برگسون می‌گفت: این تلاش از تحوّل خلاق صلح حکایت می‌کند. و نیز بر اساس تجربه اقامی روزانه و هزار ساله انسانهاست که جنبه‌های اساسی صلح به تدریج آشکار می‌شود.

صلح همچون وضعیتی پایدار، پویا و چندگونه پدیدار می‌شود. صلح از تفکرها، ساختارهای جمعیتی - اقتصادی و سیاسی، حالت‌های روحی، هم‌نوایی‌ها و ناهم‌نوایی‌ها، تضادهای و مسالمت‌جویی‌ها ناشی می‌شود. این مجموعه امور و مولدهای جوش و خروش خشونت‌بار یا آرامبخش، به توازن پیچیده یا اوضاع و احوالی نسبتاً پایدار منجر می‌شود که حالت صلح را به وجود آورده‌است^(*).

رشد، نامتحوّل، مسخ شده، ادواری، ارتجاعی، نوسانی، متناوب و غیره. نظریه توازن از دیدگاه فلسفی، زمینه‌گریز از عقاید رمانتیکی قدر‌گرایی، مانند عقاید جبر‌گرایی مطلق را مساعد می‌کند. این شکل‌های توازن، زمینه‌درک آینده و سیوروت را - نه از زاویه پیشگویی - بلکه از جنبه آینده‌نگری فراهم می‌آورد.

(*) M. Franco Fornari - انواع انتقال جوش و غلیانهای جنگاورانه را در اثر خود تحت عنوان زیر توضیح

داده‌است:

Psychanalyse de La situation atomique (trad. Franc., Ed. Gallimard), et psicanalisi della Guerra.

(*) مفهوم توازن بیولوژیک و جامعه‌شناختی جنبه‌های پیچیده‌ای را شامل می‌شود. به طور خلاصه می‌توان از شکل‌های اساسی توازنهای اجتماعی سخن گفت: ساکن، پویا، پایدار، ناپایدار، بی‌تفاوت، متحوّل، روبه

فصل سوم

انصراف انفعالی و تدافعی

اکنون ببینیم انسانها در عمل و همزمان چه کارهای روانشناختی و مادی در راستای تداوم صلح و دفاع از آن طرح ریزی کرده‌اند؟ وقتی صلح دستخوش تزلزل می‌شود، چگونه کشمکشهای مسلحانه را متوقف کرده و صلح گذشته را باز می‌گردانند؟ یک نگاه کلی بر این کارها نشان می‌دهد که این اقدام‌ها به ویژه شامل مجموعه‌ای از اعمال انصرافی و یا به عبارت دیگر اعمالی است که هدفشان منحرف کردن جوش و غلیانهای جنگجویانه است. برای نیل به این هدف، از تصادمها و برخوردها حذر کرده و یا آنها را متوقف می‌کنند و از «اوج گیری بی حد و حصر» و نابودی حیات و اموال خود جلوگیری می‌کنند. در واپسین تحلیل، انصراف یعنی نجات صلح بدون توسل به جنگ.

۱- انصراف انفعالی. مهاجرت اجباری، تمکین‌ها و نوکیشی‌ها. - شکل ابتدایی انصراف به نوعی شامل خلع سلاح رقیب و وادار کردنش به تمکین می‌شود. در جنگهای نزاکت آمیز و یا به عبارت دیگر در جنگهایی که در آنها بر غیر جنگجویان ترحم می‌کنند و قتل عامشان نمی‌کنند، رقیب مغلوب با پذیرش تمام یا بخشی از خواسته‌های طرف غالب با او به پای مذاکره می‌نشیند.

نمونه قابل ذکر تمکین چکسلواکی است. این کشور که از سوی متحذآن قدیمی خود تنها گذاشته شده بود، نخستین بار در سال ۱۹۳۸ تسلیم آلمانها و بعد در سال ۱۹۶۸ تسلیم روسها شد. البته توجه این اقدام، اجتناب از درگیر شدن در دو جنگ نابرابر بود. برعکس، بلژیک در دو جنگ اول (۱۹۱۴) و دوم (۱۹۳۹) جهانی از پذیرش این شکل انصراف امتناع ورزید.

و اکنون دیگر: فرار. فرار زمانی انجام می‌شود که گروه مغلوب یا تحت تعقیب، سرزمین خود را تخلیه کرده و با حفظ استقلال خویش به نقطه دور دست تری عقب می‌نشیند. این راه حل تنها هنگامی عملی است که مناطق اشغال نشده وسیعی وجود داشته باشد. قبایل کوچ نشین جنگجو به سبب غرور سنتی خود در صحراها، کوهستانها یا در سرزمینهای بد آب و هوا زندگی می‌کنند. این گروه و قبایل، مناطق وسیع صعب‌العبوری را در اختیار دارند که دسترسی به آنها را دشوار می‌سازد.

تمکینی که در پی مذاکره حاصل می‌شود، در اساس با تمکین عملی متفاوت است. تمکین پس از مذاکره به عقد قراردادهایی منجر می‌شود که از سوی طرف غالب تحمیل شده است. مانند وضعیت مطلوب دولت-شهرهایی که حمایت رُم را پذیرفته بودند. آنها مزایا و قانون اساسی مشترکی یافتند و بعضی از ایالت‌های مستقل قدیمی به قلمروهای وسیع اروپایی مبدل شدند.

شکل دیگر، پیوستن دولت‌های مستقل و حکومت‌نشینها به هم در قالب کنفدراسیونهای دموکراتیک، از قبیل سویس یا ایالات متحده امریکاست. همه این شکل‌های تمرکز که با چشم‌پوشی از حاکمیت همراه بود، به ایجاد مناطق وسیعی انجامید که صلح بر آنها حاکم بود.

تاریخ افریقا در واپسین قرون دوران قبل از استعمار نشان می‌دهد که تعداد بسیار اندکی از اقوام یا قبایل در همان سرزمین قبلی خود باقی مانده‌اند. بعضی از آنها:

شکل دیگر ابتدایی انصراف عبارتست از: فرار، رها کردن سرزمین خود و سپردن آن به مهاجم. دوران پیش از تاریخ سرشار از مهاجرت‌های اجباری و نسل‌کشی است (*). شرح مفصل این حوادث مقدور نیست، زیرا تاریخی ناشناخته دارد؛ اما ملاحظه می‌کنیم که هر بار پس از گذشت مدتی طولانی - حوادثی رخ می‌دهد که حافظه بشری آنها را به یاد ندارد - مردمی جای مردم دیگری را می‌گیرند. مهاجرت‌های دوران پیش از تاریخ از جمله مهاجرت آریاییها به هند، سنت‌ها به غرب، ایبرها به اسپانیا، پلوپونزی‌ها به یونان نمونه‌هایی قابل ذکرند. بر سر مردم و تمدنهای پیشین چه آمده است؟ قتل عام شده‌اند؟ به جاهای دورتر عقب رانده شده‌اند؟ به بندگی و غلامی کشیده شده‌اند؟

هنگامیکه صحبت از دوره‌های نزدیکتر است، به بعضی مهاجرت‌های مهم برخورد می‌کنیم. برای مثال مهاجرت‌های مکزیکی دوران قبل از کریستف کلمب. سراسر مکزیکی به نحو متوالی زیر شمش ستوران مهاجمان در نور دیده شده و آخرین این حملات، حمله از تک‌ها در قرن سیزدهم بود. هر کدام از اقوام مهاجر و بعضی نسلها بعد از مهاجرت پیروزمندانه، شکلی از هنر و نهادهای خاص خود را به وجود می‌آورد. مهاجمان قبایل مغلوب را به اطاعت وامی‌داشتند و آن دسته از قبایل را که زیر بار تسلط آنها نمی‌رفتند، به نقاط دور دست عقب می‌رانند.

یک فرایند مشابه دیگر، جریان نسبتاً جدیدی است که به تأسیس امپراتوری اینکا در کشور پرو و منتهی شد.

این پدیده‌های تاریخی - جملگی - از تمکین دولتهای کوچک حکایت می‌کنند. تمکینی که در بیشتر مواقع ارادی است و به طور کلی در پی آن صلحی طولانی حاصل شده است. افزون بر این شکل انصراف، حتی در زمان ما نیز تمکین است. حیرت آورترین

* Cf. Herve' Savon, du cannibalisme du genocide, Paris, 1971.

دوم سلتیک، معروف به «لاتن»^۶، دیگر اثری از تمدنهای پیشین در همان سرزمینها پیدا نمی‌کنیم. حمله دوم سلتیک با سلاحهای آهنی صورت گرفت.

این نابودی می‌تواند به معنای نفی بلد پیشینیان یا نوکیشی و همنوایی آنها با طرفهای غالب باشد. در این حالت، نابودی تمدن یا قوم مطرح است: (اعتقاداتها، تفکرها، زبان و آداب و رسوم). واژه قوم کشتی غالباً - وقتی سخن از تقلید ارادی است - بی‌تناسب به معنای نادرستی به کار رفته است. مثال بارز این همنوایی انتشار یونانی مآبی و تقلید آن به وسیله اقوام غالب، بعد پذیرفتن تمدن رومیها توسط گُل‌ها و تحمیل رنسانس به وسیله ایتالیای مغلوب به سایر کشورهای اروپایی است.

انصراف انفعالی به بیان بسیار ساده شامل حفظ و یا استقرار صلح همراه با مهاجرت یا با تمیکن و انقیاد است.

اما مسأله دیگر با حرارت بیشتری مطرح می‌شود: این «نظام‌های صلح» که غالباً به قیمت فداکاریهای بسیار مستقر می‌شوند، چگونه به نوبه خود و به طور منظم باعث انهدام خودشان می‌شوند؟ آیا به این دلیل نیست که تاریخ بر پایه داستان تشکیل و ظهور امپراتوریا و حکایت سقوط و به ویژه تجزیه آنها ساخته می‌شود؟

۲- انصراف تدافعی - این نوع انصراف شامل تدارک موانع خاص برای ترساندن رقیب و خودداری او از حمله مسلحانه است. این موانع با توجه به دوره‌های مختلف، تکنیکهای نظامی و انواع تمدنها^(*)، متفاوت اند. جوامع بسیار کوچک در دوره Latene - چشم انداز باستانشناسانه مربوط به دوره پیش از تاریخ در انتهای شرقی خلیج سویس که نام خود را به دوران متقدم هاشتات داده است و در قرن پنج قبل از میلاد به تصرف رومیها درآمد - م
(*) قلمه سازی و استحکامات می‌تواند معنایی نمادین داشته باشد. در حالیکه ناپلئون تقریباً به این کار مبادرت نورزید، لویی فیلیپ برای نشان دادن صلح طلبی خود، پاریس را با برج و بارویی مستحکم محصور کرد.

سرزمینهای به واقع وسیعی را درنور دیده‌اند. مهاجرت «بانتوس»^۱ها از جمله نمونه‌هایی است که به دوران ما بسیار نزدیک است، زیرا آنها در طول یک قرن تا افریقای جنوبی رفتند و تعدادی از گروه‌ها و قبایل را عقب راندند و یا نابود کردند؛ به ویژه قتل غام «بو شمن»^۲های نگو نبخت که اقوامی شکارچی بودند و تعدادشان در گذشته بسیار بود. از این گروه تعدادی که جان سالم به در بردند به افریقای جنوبی، یعنی منطقه سکونت بوئرها عقب نشستند.

در بعضی از دوره‌های کهن، «نگریل»^۳ها و «پیکمه»^۴ها که در بخش وسیعی از قاره افریقا و در جنوب صحرا زندگی می‌کردند، به تدریج به جنگل‌های غیر قابل نفوذ استوایی عقب رانده شدند. در شمال صحرا، بربرها که در سراسر افریقای شمالی پراکنده بودند با جنگهای پیاپی «پونیک»^۵، رومی‌ها، و اندال‌ها و عربها مواجه شدند و به مناطق کوهستانی یا صحرایی عقب نشستند.

مهاجرت‌های بزرگ پیش از تاریخ از جمله پیشروی آرام آریاییها که به تدریج به کشف سرزمینهای پارس، هند و اروپا منجر شد، نیز همین ویژگی را دارند. پس از حمله

-
- (۱) Bantous - مجموعه مردمی که در افریقا و در جنوب خط استوا زندگی می‌کردند و زبانشان مشترک بود، ولی از اقوام مختلفی تشکیل شده بودند. - م
- (۲) Boschmans - مردم صحرائشینی که در افریقای جنوبی می‌زیستند. قدی کوتاه داشتند و از کهن‌ترین مردم کره‌خاکی به شمار می‌رفتند. - م
- (۳) Ne'grilles - مردم کوتاه قدی که در جنگل‌های استوایی می‌زیستند. - م
- (۴) Pygmees - مردمی که در افریقا و بیشترشان در نزدیک سرچشمه‌های رود نیل زندگی می‌کردند. قدی کوتاه داشتند. - م
- (۵) Puniques - نام یک رشته جنگ که بین رومی‌ها و کارتاژها روی داد. - م

انگلستان را حفظ می‌کرد، از این جمله‌اند.

تمام دولت‌ها میل دارند به مرزهای طبیعی برسند. دریاها، کوه‌ها یا رودخانه‌های بزرگ همواره انگیزه‌ای بوده‌اند در راستای حمایت‌های انصرافی و نیز تعیین چارچوب فردیت ژئوپلیتیکی یک حاکمیت. نقش حمایت‌کننده اقیانوسها، صحراها یا کوه‌ها، مانند استپ‌های آسیای مرکزی و هیمالیا، زمینه شکل‌گیری جداگانه سه تمدن بسیار عظیم چینی، هندی و اروپایی را مساعد کرده‌است. مجموعه‌های بزرگ نژادی نیز در انزوای جغرافیایی خاص خود به وجود آمده‌اند.

۳- تحول و تأثیر انصراف تدافعی. - در طول تاریخ شاهد یک مبارزه ذهنی و ابداعی بین تکنیکهای دفاعی - که هدفشان ترساندن مهاجمان و استقرار صلح در سرزمینهای مدافع است - و تکنیکهای تهاجمی - که به مهاجم دل و جرأت می‌بخشد - هستیم. به نظر می‌رسد از دیرباز تا عصر حاضر - دیر یا زود، گاه بعد از قرن‌ها انتظار - مهاجمانی بوده‌اند که با وجود داشتن استحکامات و نیروی قوی از پا درآمده‌اند. تاریخ از حصارهای معروف، دژها و شهرهای مشهور و ناگشودنی - که روزی حق با آنها بود - بسیار سخن می‌گوید. شهرهای بزرگ بابل، نینوا، «تیر»^{۱۰} در شرق کهن با شکست از بین رفته‌اند. کارتاژ، سیراکیوز، رُم و آخرین ناحیه قسطنطنیه و اندلس نیز به چنین وضعی دچار شدند.

معماری نظامی پیشرفته‌های زیادی در قرون وسطای مغرب زمین داشته‌است، اما اختراع توپ بود که زمینه انهدام مستحکم‌ترین دیوارها را فراهم کرد؛ توپخانه ناقوس مرگ نظام ارباب و رعیتی را به صدا درآورد. در روزگار ما، جنگ ۱۹۴۰، انهدام شدید استحکامات پایدار را مشخص کرده‌است: خط «ماژینو»^{۱۱}، سنگاپور، «سباستوپل»^{۱۲} و

پیش از تاریخ به دنبال سکونت در مکان‌هایی بودند که دست نیافتنی باشند. در فیلیپین به گروه کوچکی بر خورده‌اند که در غارها و در کنار صخره‌ها و در منطقه‌ای از جنگل‌های خالی از سکنه زندگی می‌کرد. این گروه تمدن خود را - که هنوز در مرحله میوه‌چینی بود - حفظ کرده بود و محل سکونت آن از دسترس مهاجمان دور بود. اجداد ما در دوران دیرینه سنگی، دهکده‌های دریاچه‌ای [دهکده‌هایی که روی آب واقع بود]، شهرهای غار مانند و تعداد بسیاری برج و بارو و شهرهای مستحکم در قلّه تپه‌ها یا در دشت‌ها می‌ساختند.

نمونه قابل ذکر برج و بارویی بسیار قدیمی به محیط ده کیلومتر است که به «دیوار مشرک»^۷ معروف و در «سنت اودیل»^۸ آلزاس واقع است. گمان می‌رود این برج و بارو را در مقابل حمله دوّم سلتیک ساخته بودند. این حصار بعدها در برابر حمله ژرمن‌ها و رومی‌ها کارساز واقع شد. جزایر در زمینه دوری از رقیبان و دفاع، نقشی اساسی داشته‌اند و به مثابه کانونهای حفظ نخستین تمدنها به شمار می‌رفتند. کرت، مالت، سیسیل، جزایر قناری، اقیانوسیه و آنتیل نیز از چنین موقعیتی برخوردار بودند.

تمام شهرها ابتدا مانند قلاع جمعی ساخته می‌شدند. این قبیل شهرها با برج و باروی خود از دهکده‌ها و روستاها متمایز بودند. خیلی بعد، با تأسیس دولت‌های وسیع‌تر، شاهد ایجاد رشته قلاع و حصارها در نقاط آسیب‌پذیر مرزی هستیم (*). وسیع‌ترین امپراتوریهای تاریخ، یعنی امپراتوریهای که فکر می‌کردند به انتهای جهان جغرافیایی خود رسیده‌اند، غالباً تمایل داشتند با ساختن برج و بارویی طولانی، خود را در برابر هر گونه تهدیدی حفظ کنند. دیوار چین، دیوار «آدرین»^۹ و حصارهای که بخش رومی شده

7) Le Mur Païen

8) Sainte- odile

*) Cf. Jean Perre', La guerre et ses mutations.

۹) Le mur Hadrien - دیواری که به وسیله آدرین امپراتور رُم (۷۶ - ۱۳۸ میلادی) ساخته شد. - م

۱۰) Tyf - شهر صور در لبنان امروزی. - م

غیره.

انصراف تدافعی پس از اختراع توپ، دیگر کافی نبود. در گذشته گروهی انسان که در قلعه‌ای مستحکم پناه می‌گرفتند، می‌توانستند در برابر ارتش محاصره‌کننده مقاومت کنند. اما از این پس دیگر تسلیحات تدافعی به روشنی از تجهیزات تهاجمی قابل تمیز نیست. زیرا هر یک از این دو به گروه‌ها و سلاح‌های متحرک بسیار نیاز دارند.

جنگ «پوزیسون»^{۱۱} سال ۱۹۱۴ نیز چنین وضعی داشت. این جنگ پر نفرت‌ترین ارتش‌های تمام دورانها را که همگی مجهز و سازمان‌یافته بودند، در اصل به لحاظ تهاجمی از حرکت بازداشت؛ ارتش‌های متخاصم به مدت پنجسال در منطقه وسیعی متقابلاً همدیگر را از بین بردند.

با این وجود، پیشرفت رشته توپخانه و مهندسی، به نحو غیر مستقیم برای صلح یک مزیت محسوب می‌شد. سلاح‌های گرانبه‌تر، به کارخانه‌های سازنده، گروه‌های متعدد مهندسان و افسران متخصص و گروه‌های آموزش دیده برای به کارگیری این ماشین‌های پیچیده احتیاج داشتند. این امکانات تنها در اختیار دولتهای ثروتمند و پیشرفته بود.

بربرها در گذشته تهدید وحشتناکی برای دولتهای متمدن به شمار می‌رفتند. زیرا، سلاح‌ها یکسان بود و در نتیجه، خشن‌ترین و سرسخت‌ترین طرف‌های درگیر پیروز می‌شد. پیروزی‌های شگرف ژرمنها، هونها، نرماندها، مغولها، عربها، تاتارها و بربرها اینگونه به دست آمد. ژورنیت‌های ایتالیایی کاربرد توپخانه را به چینی‌ها آموختند و آنگاه چینی‌ها توانستند تهدید مغولها را از بین ببرند، کاری که دیوار بزرگ چین قادر به انجامش نبود.

۱۱) La Ligne Maginot - خط دفاعی در مرز شرقی فرانسه - م

۱۲) Sebastopol - بندری در شبه جزیره کریمه در اتحاد جماهیر شوروی - م

۱۳) La guerre de Positions - ایجاد سرزمین‌های خاص در مرزها و یا در مناطقی که کار دفاع را تسهیل

می‌کند - م

فصل چهارم

انصراف‌های پیشگیرانه و تهاجمی

۱- خلع سلاح - جوش و غلیانهای خشونت بار می‌توانند کاربرد آدمکشانه داشته باشند. این آدمکشی می‌تواند با هر وسیله کوبنده و - در صورت نیاز - تنها با دستان ما صورت گیرد. با این وجود، سلاح‌ها ابزار خاصی هستند که این کاربرد را تشدید می‌کنند.

همچنین می‌توان اندیشناک بود که تملک سلاح‌ها، مبادرت به خشونت را ترغیب کند. این موضوع چندان قطعی نیست، زیرا می‌توان بهترین سلاح‌ها را در اختیار داشت ولی تمایلی به استفاده از آنها نداشت. آرامترین کشور اروپا - یعنی سوئیس - نه تنها ارتش نیرومندی دارد، بلکه به شهروندان و سربازان خود اجازه می‌دهد تا سلاح‌ها و تجهیزات جنگی را در خانه خویش نگاهدارند.

با این حال، تملک سلاح‌ها در ظرفیت آسیب‌رسانی نابرابری ایجاد کرده است. تجربه تاریخی، کاربرد تجربی خلع سلاح را آشکار می‌کند. ملاحظه می‌کنیم که خلع سلاح به طور کلی توسط قویترین دولتها تحمیل شده است، زیرا این دولتها تمایل داشتند صلح مورد نظر خود را با انصراف رقیب یا رقیبان مستحکم کنند. سرشکستگی شکست

برای هر ارتشی آن است که توسط دشمن خلع سلاح شود.

از سوی دیگر، برای مهار کردن خود پرخاشگری داخلی، خلع سلاح را بر بخشی از مردم تحمیل می‌کنند. در قلمرو دولتهای اشرافی، تنها اشراف سلاح حمل می‌کردند. در مقابل باستانی، اشراف و انسانهای آزاد با شمشیرهای خود دفن شده‌اند. امروزه در ایالات متحده آمریکا، به دلیل مشابهی، به رغم افزایش وحشت آور آدمکشی با سلاحهای گرم، افکار عمومی با ممنوع کردن تملک سلاح برای عده‌ای خاص مخالف است.

۲- خلع سلاح تحمیلی. - شاهد بوده‌ایم که فاتحان به ویژه پس از صلح‌هایی که در پی بر خورده‌های بزرگ مسلحانه مستقر می‌شوند - به همان میزان که خطر بزرگ بوده است - خلع سلاح انصرافی را به طرف یا طرفهای مغلوب تحمیل می‌کنند. فاتحان، هوی و هوس استفاده از وسایل مورد علاقه خود را نیز از سر مغلوب بیرون می‌کنند. به عنوان مثال، مردمان سوار کار مانند مغولها، دشمنان خود را وامی‌داشتند تا دیگر اسب جنگی تربیت نکنند. آتنی مغلوب پس از جنگ پلوپونز مجبور شد تا حصارها و دژهای خود را تخریب کند، کارتاژ و ادار شد تا از ساختن نامحدود ناوگانهای جنگی چشم‌پوشد. آلمان و ژاپن پس از سال ۱۹۴۵ از ساختن هواپیماها و ناوگانهای جنگی محروم شدند و به اجبار و تقریباً به طور کامل ارتشهای خود را بی‌تحرک کردند. به ویژه اینکه متعهدشان کردند تا در خاک خود، سلاح هسته‌ای و صنایع اتمی ایجاد نکنند.

شایان ذکر است که این گونه تدابیر به طور کلی بجا اتخاذ شده است. این تدابیر، وقتی پرخاشگری در پایین‌ترین سطح خود قرار دارد، و یا به عبارت دیگر در فردای جنگ، یعنی درست در زمانی که مغلوبان جنگاوری خود را از دست داده‌اند، با خشونت تحمیل می‌شوند؛ هر چند که به تدریج به دست فراموشی سپرده می‌شوند و درست در زمانی که جوش و غلیانهای جنگاورانه سربلند می‌کنند، از اجرای آنها خبری جدی در کار نیست. مسلح شدن دوباره آلمان پس از سال ۱۹۳۰ مثال گویایی در این مورد است.

به موازات افزایش کمی جمعیت و تمرکز جوامع، مسایل مختلفی از جمله حفظ نظم داخلی، پیشگیری از جنایت، خشونت و راهزنی با تمام شکلهای آن مطرح می‌شود. تمام تمدنها بر اساس تجربیات خود، انواع مختلفی از نهادهای حقوق جزایی و مدنی، سلسله مراتبها، تقسیم کار، نهادهای مربوط به استقرار نظم و مجازاتها و تشویقها و را به وجود آورده‌اند. تاریخ حقوق تطبیقی و متون مدون مذهبی - همانگونه که دورکیم بیان کرده است - مهمترین ابزار جامعه‌شناختی و قوم‌شناختی موجود را از این دیدگاه فراهم کرده است. (۳)

۳- خلع سلاح جمعیتی: تجربه ژاپن. - خلع سلاح در زمینه پرخاشگری‌های فردی یک مسأله است و در مورد پرخاشگری‌های جمعی مسأله‌ای دیگر. پرخاشگری جمعی ارتباطی به مقدار عددی جمع ندارد. این پرخاشگری تابع قوانینی دیگر و از ترکیب‌های ساختاری دیگری به وجود آمده است.

چند مثال می‌زنیم: آثار جامعه‌شناختی افلاطون و ارسطو از تجربه جنگ پلوپونز سود جسته‌اند. هر دو نفر جنگ مزبور را به روحیه امپریالیستی وطن خود آتن نسبت می‌دهند؛ آتنی که خود نیز به گسترش بسیار سریع زمینه‌های جمعیتی - اقتصادی وابسته شده بود. در حالیکه اسپارت «الیکارشی» که نهادهایش آریستوکراتیک و میلیتاریستی بودند، از سیاستی صلح‌جویانه پیروی می‌کرد. به همین سبب بود که این دو پیشگام جامعه‌شناسی نسبت به گسترش جمعیت بدگمان بودند.

نمونه دیگری در زمینه کنش جمعیتی «صلح‌جویانه»، در دوره بسیار طولانی، کشور ژاپن است. ژاپن در طول قرن‌ها تا سال ۱۸۶۸ به سبب موقعیت جغرافیایی خاص خود در انزوای شدید زندگی می‌کرد. اما جمعیتش حداکثر تا

* Emile Durkheim, La division du travail social.

اقا این نوع انصراف مستلزم آن است که طرفی که حدس می‌زند مورد تهدید واقع شده است، پیشگیرانه عمل کرده و تمام سلاح‌های تهاجمی را تهیه کند. این راه حل با کاربرد دو گانه اکثر سلاحها آسان است. نداشتن مناطق مستحکم که از لحاظ نظری تدافعی محسوب می‌شوند و نیز می‌توانند به عنوان پایگاه‌های تهاجمی مورد استفاده قرار گیرند.

کامل کردن تسلیحات از وسایل کلاسیک انصراف به شمار می‌رود. مثال بارز آن نمونه «استفاده از باروت» بود که داشتن آن به قسطنطنیه کمک کرد تا هشتصد سال پس از سقوط روم به حیات خود ادامه دهد. اقا امروزه، گسترش فرایندهای ساخت تسلیحات بیش از پیش علمی - اگر می‌خواهند در حدی باشد که تهاجم را با تهاجم پاسخ گویند - مستلزم تدارک دراز مدت است.

بیست و پنج میلیون نفر ثابت مانده بود، زیرا فرزند کشی و سقط جنین بر پایه آداب و رسوم مجاز شمرده می‌شد و ازدواج قبل از سی سال ممنوع بود (*). این تجربه در نوع خود در میان ملت‌های متقدم و قویاً پر جمعیت منحصر به فرد به نظر می‌رسد. این نوازن مانع جنگ‌های کوچک و پرهیاهوی فتودالی نبود. اقا موانعی بر سر راه بروز جوش و غلیان امپریالیستی مرکز گریز ایجاد می‌کرد. دلیل موضوع روشن است، زیرا به محض رها کردن این سیاست، نتیجه غیر قابل انتظاری به دست آمد. پس از سال ۱۸۶۸، اتخاذ سیاستی معکوس، این توازن پایدار را با سازمان دادن توژم جمعیتی برهم ریخت. اتخاذ این سیاست ژاپن را به پیروزیهای پیاپی تا سال ۱۹۴۵ رهنمون گشت. اقا امروز ژاپن با سازمان دادن نخستین راه حل به سنت کهن بازگشته است، ولی این کار را با ابزار جدید انجام می‌دهد؛ توقف توژم جمعیتی و دستیابی به سکون جمعیتی. این خلع سلاح جمعیتی، قرن‌ها محتوای جوش و غلیان جنگاورانه مرکز گریز را به همراه خود داشت.

۴- انصراف پر خاشگروانه - این شکل انصراف به علاوه به درجه تعیین چگونگی دفاع از صلح نیز مرتبط است. این نوع انصراف تنها به یک مقاومت منحصرأ دفاعی و در بعضی موارد بی‌تحرک توجه ندارد، بلکه جنگیدن با همان سلاحها و همان روشهای تهاجمی را نیز مد نظر دارد. به عبارت دیگر، نزاع، جنگ و در صورت موفقیت، ضد حمله و «ضد تهاجم» را پیش بینی می‌کند. به طور خلاصه باید گفت که دو جنگ بزرگ جهانی سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۴۰، از نظر الگویی چنین وضعی داشتند. الگوی دو جنگ مزبور، الگوی مهاجم، مورد هجوم قرار گرفته، و الگوی حمله کننده و مورد حمله قرار گرفته بود.

* CF. Reinhard, Armen Gaud et Jacques Dupaquier, Histoire de la population mondiale, P. 282 et Suiv.

۵- انصراف اتمی - جنگ جهانی در سال ۱۹۴۵ با بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی که به صورت نمایشی صورت گرفت، پایان یافت. بمب‌هایی که بر سر مردم این دو شهر فرو ریخت نسبت به بمبارانهای هوایی روتردام، انگلستان، برلین، توکیو یا درسدن در آلمان قربانیان کمتری گرفت. اقا خیلی زود توجه همگان را جلب کرد که بمب اتمی سلاحی نابود کننده است و هیچ تناسبی با تمام سلاحهای پیشین ندارد و علیه چنین سلاحی هیچ سلاحی قابل درک نیست. آنگاه مسأله جدیدی برای بقا مطرح شد. ظهور تکنیک جدیدی بار دیگر باعث جهش بیولوژیک حقیقی نوعی بشر شد و به دنبال آغاز یک عصر جدید ما را بر آن داشت تا شکل‌های نوین همسازی را در سایر عرصه‌ها نیز باز آفرینی کنیم و به ویژه شرایط صلح اتمی را تدارک ببینیم. در این زمان بود که یکی از جالب‌ترین حوادث تاریخی رخ داد:

بمب اتمی در طول چند سال تنها به ملتی تعلق داشت که خود آنرا تولید کرده بود. انحصاری وحشتناک در بین تمام انحصارها که به دارنده منحصر به فرد این صاعقه جدید

اجازه می‌داد تا خود را چونان ژوپیتر توفنده، آقای جهان بداند و با تنها وسیله تهدیدآمیز هر چیزی را از سایر دولت‌ها بخواهد و یا هر چیزی را به آنها تحمیل کند.

اما ماجراهای بعدی تمام نظریات ماکیاول تا کلوزوتس و نیز نیچه پیرامون سیاست واقعی و اراده‌توانا و اجتناب ناپذیر این سیاست را رد کرد. به عبارت دیگر، نظریات تمام کسانی را مردود کرد که تمایل داشتند اراده‌توانا و جوش و غلیانهای جنگجویانه را عقلایی کنند. ایالات متحده آمریکا با در اختیار داشتن سلاح منحصر به فرد، و قدرتی بی‌رقیب در تاریخ که می‌توانست - همانگونه که امری رو (*) توصیه کرده بود - به سود خود دولت واحدی بنا کند، از این کار یعنی ایجاد دولت واحد خودداری کرد و به جایی رسید که انحصار غیر قابل مقایسه خود را از دست داد.

واقعه‌ای با این وسعت که در پایان بزرگترین درگیریهای مسلحانه رخ داد، از ارزش تجربی مهمی برخوردار است. به نظر می‌آید که چنین امری دو نتیجه داشته باشد: - پرخاشگری جمعی از لحاظ نسبی با تسلیحات همسطح نیست. تسلیحات ابزار پرخاشگری جمعی است و نه علت مستقیم آن.

- گسترش جوش و غلیانهای جنگجویانه به قدرت واقعی و یا به عبارت دیگر به تسلیحات ارتباط ندارد.

از زمانی که سلاح اتمی انحصار خود را از دست داد، این اطمینان حاصل شد که انهدام متقابل، جنگ تن به تنی که هر دو طرف در آن خودکشی می‌کنند، بسان پایان داستان هاملت خواهد بود. سلاح اتمی چهره جنگ را عوض کرد. زیرا فعالترین عقده‌های جنگاورانه، یعنی عقده آشیل (عقده‌ای که توهم آسیب ناپذیری را به وجود آورد) اعتبار

(*) امری رو در کتاب بسیار مشهور زیر موضوع دولت واحد و استقرار صلح قطعی را به رشته تحریر

در آورده است:

Emery Reves, Anatomie de la paix, 1906

خود را از دست داد.

۶- جنگهای سرد، صلح‌های مسلح و مسابقات تسلیحاتی - آیا ترس از

انهدام متقابل و توازن وحشت، آخرین کلام ایرنولوزی و مطمئن‌ترین تکیه‌گاه‌های صلح به شمار می‌روند؟

«انصراف اتمی» در نخستین سالها، شکل جدیدی از صلح مسلح یا «جنگ سرد»

را به وجود آورد (*). این نوع صلح در واقع صلح مسلحانه‌ای بود که با بسیاری از صلح‌ها که در گذشته و حتی امروز بین قویترین دولت‌ها در دوره بحران برقرار بود، قابل مقایسه است. هر یک از طرفین از دیگری هراس داشت و هنگامیکه این ترس زیاد می‌شد، طرفین به مسابقه تسلیحاتی متوسل می‌شدند. این رقابتها در بیشتر مواقع به عواقب ناخوشایندی منتهی شده و تقریباً همیشه در زمینه سلاح‌هایی که در آغاز جنگ به کار می‌رود، شکل می‌گیرند.

جنگ سرد نخستین تجربه‌ای است که از بطن صلح اتمی زاده شد. جنگ سرد،

مسابقه‌ای تسلیحاتی با ابعاد عظیم بود. اما به نظر می‌رسد که قدرت انصرافی این جنگ سرد بسیار زیاد است، زیرا در برابر هفت بحران مهم مقاومت کرده است: یونان، کره، برلین، ویتنام، کوبا - دوبار - یکبار در سال ۱۹۶۷ و بعد در سال ۱۹۷۳ در بحران خاورمیانه.

احتمال دارد که در مواقع دیگر نیز این برخوردهای بین دو رقیب، دو رقیبی که از پیروزیهای عظیم و قدرت خویش سرمست هستند، تکرار شود و به یکی از جنگهای رقابتی دو جانبه‌ای منجر شود که معمولاً به تحولات تاریخی بزرگ می‌انجامد؛ الگوی بازسازی شده جنگهای پونیک که در آنها دو رقیب بزرگ - رُم و کارتاژ - رقیبان دیگری

(*) Cf. Andre' Fontaine, La guerre Froide (2 Vol).

را در مقابل خود و به قدرت خود نمی‌دیدند. فاتح، آقای جهان می‌شود.

اقا وقتی نسلهای جدید- مانند مردم اروپا در سال ۱۹۱۴- نسبت به حدوث جنگ دلتنگ می‌شوند، هیچکس نمی‌تواند پیش بینی کند که چه ماجراهایی پیش خواهد آمد و نیز قادر نخواهد بود بگوید که اشتیاق به جنگ چه شکلهایی به خود خواهد گرفت.

۷- ویژگیهای مردم شناختی جنگ سرد: بخششگری. - رقابت دو جانبه بزرگ، شکل سنت و لخرجی بسیار مشهوری را در قوم‌شناسی به خود گرفته است: بخششگری. وقتی دو قبیله یا رهبران نشان تمایل داشتند برتری خویش را نشان دهند، خود را وارد ستیزه جویهای سخاوتمندانه یا بیشتر و لخرجانه می‌کردند (*). مثلاً قبیله‌ای شمالی چندین قایق را که از پوست فک درست شده بود و ارزش بسیاری داشت و از دشمن به غنیمت گرفته بود، در برابر سه پیمانان خود به آتش می‌کشید. قبیله دیگر مجبور می‌شد جنگی را آغاز کند و برای جبران سرافکنندگی و تحقیر خود، بسیاری از قایق‌های خویش را بسوزاند. این «انهدام برای کسب مرئیت» می‌توانست در مورد تمام اموال و نیز بردگان حقیر صورت گیرد.

جنگ سرد بزرگترین بخششگری تمام‌زمانها محسوب می‌شد، اقا نامش استعاره نامناسبی است، زیرا در حقیقت صلح مسلحی بود که با بخششگریهای مغزب همراه بود. پل هوایی ای که موفق شد محاصره برلن را بشکند، نمایانگر مصرف عظیم بنزین و کاربرد هواپیما بود. «پلهای هوایی» روس و آمریکا در اکتبر ۱۹۷۳ نیز چنین وضعی داشتند. کمک مالی و تسلیحاتی بی حساب دو قدرت بزرگ به هم پیمانان خود در خاورمیانه با ارزش بود. به ویژه برای روسها که جمعیت بسیار فقیری دارند، زیرا باید به قیمت محرومیت‌های خویش، تسلیحات را به همه نقاط

برسانند.

اقا این رقابت و حشتناک و پرهزینه، مسالمت جویانه باقی می‌ماند. این مسالمت جویی دو دلیل می‌تواند داشته باشد:

- دلیل زمانی: ما هنوز در اوضاع و احوال کاهش ادواری جوش و غلیانهای جنگجویانه هستیم. تمام غلیانهای مطبوعاتی و رسانه‌های گروهی و اعلام خطر کردها و هیجان ایجاد کردها نشان- که در اوضاع و احوال شدت گرفتن خشونت، به طور غیر قابل بحثی، حوادث متعددی مربوط به پدیده جنگ را تغییر شکل داده بودند- تنها بازتابهای ضعیفی در پی دارد. تهدیدها و تحریک‌ها همچنان با برجاست.

زیرا رهبران روس، حتی در وخیم‌ترین مواقع (مثال محاصره برلن) سیاست متضادی را با سیاست افزایش جمعیت که به نحو قاطع در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۵ دنبال می‌شد در پیش گرفتند. در سال ۱۹۴۷ در جریان آمارگیری در اتحاد جماهیر شوروی معلوم شد که تعداد زنان تقریباً چهارده میلیون نفر از مردان بیشتر است، نمره و حشتناک تلفات جنگ.

- دلیل دیگر تأثیر انصرافی بمب اتمی. جنگ هسته‌ای جنگ ناشناخته‌ای است. هیچکس با اطمینان خاطر نمی‌تواند بگوید که پس از نخستین برخورد و مبادله بمب‌ها و موشک‌های اتمی، چه بر سر بشریت می‌آید. به همین سبب است که حتی در نزدیکی اکثرین طرفهای درگیر نیز، وجود «عقدۀ پادامنی» اتمی جلوه‌گر می‌شود.

(* به آثار Iviavaus و کتاب George Batalille تحت عنوان La part maudite مراجعه شود.

فصل پنجم

انصراف سیاسی و اخلاقی

۱- انصراف سیاسی - این انصراف اساساً به گروه‌هایی تعلق دارد که حدس می‌زنند از سوی دیگران تهدید می‌شوند و در نتیجه، برای دفاع بهتر از خود و حفظ صلح موجود با هم متحد می‌شوند. این اقدام از اهمیت تاریخی بسیار مهمی برخوردار است. زیرا بی‌تردید اساس این اتحاد، ایجاد مناطق جامعه‌شناختی و سیاسی بیش از پیش گسترده است. جوامع کوچک بنا به پاره‌ای ملاحظات امنیتی و دفاع متقابل مجبور شده‌اند در گروه‌هایی گرد آیند که زیر نظر حاکمیت واحدی اداره می‌شود و یا کنفدراسیونهای قبیله‌ای به وجود آورند که به ایجاد دولتهای بزرگ و کوچک منجر شده است.

انصراف سیاسی دو خصلت اساسی دارد: در نخستین حالت، مقصود ما اتحادها، لیگ‌ها و اتفاهای محدودی هستند که برای دفاع مشترک در زمان خصومتها شکل می‌گیرند. در ساختارهای قبیله‌ای و فئودالی و نیز گاهی چادرنشینان در زمان جنگ، رهبری را انتخاب می‌کنند که می‌تواند پیروزمندانه دودمانی سلطنتی تأسیس کند.

انصراف همراه با اتحاد سیاسی در طول فراز و نشیبهای تاریخ نقش بسیار مهمی در تشکیل قلمروهای بزرگ غربی بازی کرده است. ویژگی اروپا پس از سقوط امپراطوری رُم، با تشکیل دولت واحد مشابه دولتهای چین و امپراطوری هند، در تضاد بود.

بیشترین تلاش اروپایی‌ها در راستای اتحاد اجباری از عمر یک انسان بیشتر نبوده است: شارلمانی: خیلی کوتاه، ناپلئون: تنها به مدت عمر یک جوان، هیتلر: به فاصله پنج سال. هر کوشش در جهت برتری، اتحادها و اتفاق‌هایی را به وجود آورده است که به از بین رفتن آن برتری انجامیده است.

به ویژه پس از ناپلئون شاهد شکل گرفتن و بروز عقاید اروپایی توازن و «هماهنگی قدرتها» هستیم. موفقیت این هماهنگی در اثر سه عامل جامعه‌شناختی که اروپا را بی‌رقمی کرد، آسان شده بود: (۱) سهولت مهاجرت به سوی دنیای جدید (تخمین می‌زنند که چهل میلیون نفر در قرن نوزدهم مهاجرت کرده باشند)؛ (۲) استعمار، زمینه‌ساز مهم پویایی، امپریالیسم و توسعه طلبی؛ (۳) انهدام تدریجی امپراطوری عثمانی؛ که زمینه‌ساز مهم دیگری برای جوش و غلیان جنگ‌ورانه اروپائیان بود. انهدام اخیر به نحو عجیبی با زمینه مناسب دیگری (جنگ مستمر علیه خائنان) که در نقشه‌های صلح «سولی»^۱ و «امری کروچه»^۲ پیش‌بینی شده بود، همراه بود.

۲- لیگ‌ها و بلوک‌ها: انصراف متقابل - اندیشه مسلط بر این لیگ‌ها و بلوک‌ها، حفظ شدید صلحی است که با توازن نیروها و انصراف متقابل به دست آمده است. دو نمونه مشهور که فاصله‌ای طولانی با هم دارند، جریان این فرایندها را نشان می‌دهند: نمونه اول جنگ بلوینز، و در انتهای دیگر تاریخ اروپا، نمونه جنگ‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۴۰، که در هر دو مورد، هر یک از متحدان به حداکثر تمرکز خود نائل شده بود. تنها دو بلوک باقی مانده بود که هر دو دستخوش سرگیجه تعصب

(۱) Duc de Sully (۱۵۶۰-۱۶۶۱) میلادی، دولتمرد فرانسوی و نخست‌وزیر هانری چهارم.

2) Emerie Cruce'

بودند، همه چیز را بد یا خوب می‌دانستند؛ هر یک مدعی بودند که تنها مدافع صلحی است که از سوی دیگری مورد تهدید قرار گرفته است. بدبینی و ترس متقابل باقی ماند و این دو بلوک که در آغاز به نحو محسوسی از لحاظ قدرت برابر بودند، در دو جنگ طولانی و مغزب درگیر شدند.

صلحی که بر اساس توازن قدرتهای بزرگ و تهدید اتحادها علیه اخلالگران مستقر شده بود، پس از یک قرن اثربخشی، خود در قتل و کشتارهای ۱۹۱۴ و ۱۹۴۰ غرق شد و از بین رفت. صلح نسبی قرن هجدهم و «جنگ‌های کابینه‌ای»^۳ اش که معتدل و محدود بود نیز به همین شکل به یک جنگ عمومی بیست ساله کشانده شد.

امروز پس از دو جنگ جهانی، مشاهده این موضوع که پس از تقسیم دوباره قدرت، دولتها پس از ۱۹۴۵ به ناچار به «اتحادها - اتفاق‌ها»^۴ ی بزرگ روی آورده‌اند، تعجب‌آور است. اتحادها و اتفاق‌هایی که تقریباً از روی «تزییس»^۵ و «آتانانت کوردیال»^۶ گرفته برداری شده‌اند. منظومه‌های این کهکشان‌ها تغییر کرده‌اند و این منظومه‌ها را «سیاست بلوک‌ها» می‌نامند.

به علاوه، وجود چنین انصرافی نشانگر درک به شدت فقیرانه سیاستهای بین‌المللی است. به نظر می‌رسد که این سیاستها مصمم هستند تا همواره به همان پاشنه پیشین بچرخند. ملاحظه چنین وضعی دلیل موجهی به سود بررسی جامعه‌شناختی و پلمیک مسایل جنگ و صلح است.

(۳) Triplece - نام اتحادی دفاعی که با ورود ایتالیا در سال ۱۸۸۲ به جرگه اتریش و آلمان شکل گرفت. - م

(۴) Entente Cordiale - نامی که به روابط دوستانه لویی فیلیپ و انگلستان و به طور کلی فرانسه و

انگلستان داده شده است. - م

۳- انصراف اخلاقی و خود پر خاشگری: رهبانیت - حساسات‌های اساسی رهبانیت در قواعد و دستورالعمل‌های اخلاقی خلاصه می‌شود که هدفش کاهش خشونت است. رشد شکیبایی، حسن نیت و نودوستی است.

رهبانیت شامل روشها و تجربیاتی است که در معیارهای وسیع از قدیمترین تمدنها تا عصر حاضر به دست آمده است. هدف رهبانیت، تربیت و پرورش انسانهایی است که از غریز و شهوتی که خاص حیوانات است، رها شوند. سن توماس داکن، غریزه جنسی انسان را حیوانی می‌نامید و «تاین»^۵ می‌گفت که «انسان اساساً یک میمون شهوتران و وحشی است».

نشانه بارز رهبانیت در متفاوت‌ترین شکل‌هایش، مستلزم انتخاب گروهی انسان و نخبه‌پای بند اخلاق است که به عنوان نمونه و الگوی بی‌غرضی و بی‌توجهی به مادیات، نودوستی، خضوع، اعتدال، و مخصوصاً عدم پیروی از امیال فردی و جمعی، پر خاشگری، خشونت و قدرت طلبی شهرت یافته‌اند.

رهبانیت بر این اصل مسلم اعتقاد دارد که آرامش روح، صفا و پاکدلی فردی اساس صلح به شمار می‌رود. رهبانیت به نوعی نمونه مذهبی ده فرزانگی را که برای نجات «سدم»^۷ شایسته بودند، نشان می‌دهد.

رهبانیت نهادی است که به نحو شگفت‌انگیزی کلیت گراست. این نهاد را در اکثر تمدنها و نیز تمدنهایی که از لحاظ جغرافیایی، تاریخی و تفکر بسیار کهن هستند،

می‌توان یافت. دیرها، صومعه‌های هندو، بودایی (از ژاپن تا تبت)، صومعه‌های پرویی و ازتکی، هیأت‌های مذهبی فنیقی، یونانی، زردنشتی، مسیحی، درویش‌های مسلمان و غیره نمونه‌های بارز این مذهب هستند. در روزگار ما، جنبش‌های اعتراضی در مغرب زمین، شکل‌های حیات گروهی خاصی را جان دوباره بخشیده‌اند که قویاً از بعضی جنبه‌های رهبانیت الهام گرفته‌اند.

نشانه‌های مشترک در کلیه شکل‌های رهبانیت به قرار زیرند:

- چشم پوشی از خشونت: در جوامعی که آدم‌کشی در آنها متداول است، کشیش‌ها و هیأت‌های مذهبی در نزاع‌ها و کشمکش‌ها مشارکت نمی‌کنند. آنها غالباً در نقش میانجی ظاهر می‌شوند. صومعه‌ها و معابد، پناهگاه‌هایی برای پناهنده‌گان، نادمان و آشتی به شمار می‌روند.

- بعضی ماسک یا گسائی: در بعضی آیین‌ها و مراسم رسمی و در عین حال فرهنگی و عرفانی ورود به جرگه خاصی را شاهد هستیم، جرگه‌ای که نشانگر نوعی برگزیدگی اخلاقی است. این ماسک حداقل دوره‌ای از حیات گروهی یا زاهدانه، طلبگی و آزمون را دربرمی‌گیرد. بعضی اوقات آرزوی اطاعت در میان قدیمی‌ها و رهبران جماعت و نیز پیوستگی به عقیده‌ای مذهبی و فلسفی نیز از این نشانه‌ها محسوب می‌شوند.

- ریاضت گزایی غدایی: این ریاضت‌گزایی در کل یا جزء به صورت گیاهخواری متداول است. مصرف گوشت یا رژیم گوشتی به این اتهام آلوده است که بدخلقی و خشونت را تقویت می‌کند.

- چشم پوشی جزئی یا کلی در حیات جنسی و خانواده: این چشم پوشی هم آرزوی عقیف بودن و هم تمایل به تجرد یا ناباروری را دربرمی‌گیرد. این نوع چشم پوشی را در میان باکره‌هایی که وقف خورشید اینکاها شده‌اند، خادمان مذهبی در تاهیتی، روحانیان بودایی و هندو، بعضی از روحانیان در مصر قدیم و خاورمیانه کهن و دوران کلاسیک باستان مشاهده می‌کنیم. وقتی می‌بینیم که در میان زیباترین آثار تاریخی که

(۵) Hippolyte Taine (۱۸۲۸-۱۸۹۳) میلادی، فیلسوف، مورخ و مفکر فرانسوی. م

(۶) اشاره به ده نفر از مؤمنان و فرزانگان دین یهود که وجودشان منشاء خیر و برکت است. م

(۷) Sodome - شهری در فلسطین قدیم، نزدیک بحر المیت که بر اساس گفته کتاب مقدس به سبب

فسادش با آتش آسمانی منهدم شد. م

دستاورد انسانها هستند، از قبیل معاابد مصری، فنیقی، صومعه‌های معظم بتی، دیرهای ییزانسی، ژاپنی، دیرهای آتوسی^۸ در ولگا، صومعه‌ها و دیرهای غربی، آثاری دیده می‌شود که به یمن ناباروری سر به فلک کشیده‌اند، تعجب می‌کنیم. این یک واکنش فکری است که همزمان علیه غریزه جنسی، عدم توازنهای جمعیتی - اقتصادی و قدرت طلبی نشان داده شده است.

فصل ششم

شکلهای تجربی ساختمان حقوقی و سیاسی صلح

نه اخلاق و نه حکمت الهی - هیچکدام با روش خاص خود - صلح را ستایش نمی‌کنند و نیز چارچوب پایداری برای آن قائل نیستند. اما هر دو به طور سنتی برای صلح یک زمینه عملی قائلند. این زمینه گاه بی پرده و غالباً به شکل تلویحی توضیح داده شده است: صلح «حقیقی» تنها با یک جنگ پیروزمندانه است که این چنین محکم مستقر شده و استحکام یافته است. این تشویقی ابدی و جاویدان است: «جنگ را ببریم و بعد از آن صلح کنیم!»

خدایان مثالهای مناسبی هستند. در شالوده اکثر نسل شناسی‌های خدایان کهن، نزاع خدایان علیه شیاطین، دیوها، مخلوقات عجیب الخلقه و غیره دیده می‌شود. تنها پس از شکست این دشمنان است که صلح به طور قاطع در میان خدایان المپ نشین و یا در پانتئون بر اهامایی مستقر می‌شود؛ و ایمان به خدای واحدی رقیب با سرنگونی بت‌ها همراه بود: از پولیوکت^۱ تا محمّد [ص].

صلح‌هایی که پس از جنگهای مقدس در پی یکدیگر مستقر شدند نیز در مقام

(۸) Athos - کوه یونان (مقدونیه)، واقع در شرقی‌ترین قسمت شبه جزیره کالسیدیک. صومعه‌های این محل

بسیار معروف است. - م

(۱) Saint Polyeucte - افسر رومی که در میلتن ارمنستان شهید شد. - م

مقایسه از همین مقوله اند. این صلح‌ها نیز تنها پس از انقیاد، انهدام و یا گرویدن غیر دوستان، ناپاکان و بی‌دینان مستقر شدند. صلح‌های نخستین، به دنبال طرد آداب و سنن ننگ آور دشمنان و صلح‌های دومین، در پی ابراز غیظ و نفرت به اعتقادات و آرمانهای تکان دهنده دشمنان مستقر می‌شود. جنگ آرمانی، شکل نوین جنگ مقدس و هدفش استقرار صلحی از نوع صلح‌های مذهبی است. پس از آن که هندوستان از زیر یوغ استعمار به درآمد، و پس از قتل عامهای بسیار، ناحیه مسلمان‌نشین نام «کشور عقیف و پاکدامن» را انتخاب کرد.

در روزگار ما این اعمال، متناسب با دنیای جدید، نهادی می‌شوند. پس از سال ۱۹۱۸، معاهدات سورس ۲ و تریانون^۳ مقررات مبادله (اجباری) جمعیت را در بالکان و ترکیه معین کردند. در دوره‌های خصومت و پس از سال ۱۹۴۵، یکرشته مهاجرت‌های اجباری و یا «تشویقی» مشاهده می‌شود. این مهاجرت‌ها با ترس و آدمکشی و غالباً قتل عام همراه بود و تا روزگار ما، به ویژه در جهان سوّم ادامه یافته است. زیرا تشنج‌ها و آشفتگی‌های فعلی وابسته به آنها، در مقایسه با نزاع و درگیری، با قتل عام بیشتری همراه است.

۱- تدوین تجربی حقوقی بین‌المللی. - یک حقوق بین‌المللی در طول قرن‌ها و بر پایه تجربه حوادث بی‌شمار تاریخی به نحو بطئی پایه‌ریزی و بنا شده است. این حقوق

(۲) Sevres - معاهده‌ای که در دهم اوت ۱۹۲۰ بین ترکیه و متحدین امضاء شد و به نحو قابل ملاحظه‌ای مساحت امپراطوری ترکیه را کاهش داد. این معاهده در سال ۱۹۲۳ نیز تجدید شد. - م

(۳) Trianon - نام دو قصر در پارک ورسای فرانسه و قراردادهایی به همین نام در سال ۱۹۲۰ بین متحدین و

مجارستان امضاء شده بود. - م

کوشیده است تا مناسبات مسالمت‌جویانه را بین دولتهای مستقل به صورت مدوّن تنظیم کند.

حقوق بین‌المللی آغازین در اصل شامل سه جنبه اساسی می‌شد:

الف) تشریفات، به ویژه مذهبی که به نحو با شکوهی ورود از صلح به جنگ و برعکس را شامل می‌شد. این مراسم با جشن‌ها، ادعیه، سوگندها، نفرین‌ها و دعا‌های خیر و برکت همراه بوده است.

ب) پیش‌بینی بعضی قواعد و حقوق جنگی در راستای جلوگیری از جنگ و یا کاهش خشونت و کلیه اموری که در جریان جنگ‌ها مجاز و یا قابل دفاع است. یونانیان مقررات نسبتاً مؤکدی را جهت انسانی کردن خصوصاً تداوم کرده بودند و برای متارکه جنگها و احترام به غیرنظامیان و غیره تدابیری اندیشیده بودند. اما این تدابیر و مقررات انحصاراً در مورد تعارضهایی اعتبار داشت که بین دولت-شهرهایی هلنی صورت می‌گرفت.

در دوره باستان، استراتژی خشونت بار «ضد شهرها» یک قاعده کلی بود. شهرها با قدرت تصرف و منهدم و مردمانشان قتل عام می‌شدند؛ و کسانیکه جان سالم به در برده بودند همچون بردگان به فروش می‌رسیدند. تلاش اروپای مسیحی در جهت تدوین حقوقی برای جنگ بود، حقوقی که در ضمن بتواند از شهرها و غیر جنگجویان حمایت کند. این حقوق معمولاً و به طور کلی مورد احترام بود. با این حال، سلاحهای نوین امروزین این واقعیت دردناک و بیرحمانه استراتژی ضد شهرها را دوباره زنده کرده‌اند. زیرا این سلاحها در حال حاضر زمینه انهدام کامل و فوری شهرها و مناطق بسیار دور دست را فراهم می‌کنند. اما کدامیک وحشیانه‌ترند، انهدام امروزین و یا گذراندن انسانها از لبه تیغ؟

ج) مجموعه‌ای از مقررات و اقدام‌ها ارتباط منظم بین دولتها را به وجود

آورد. جمهوری و نیز، اولین دولتی بود که سفارتخانه‌های دائمی متعددی در

لحاظ خارجی به صورت یک امر حقوقی آشکار می‌شود (یا به عبارت دیگر از نظر ارتباطات و انگیزشهای آگاهانه مانند یک حالت حقوقی است). وقتی این حالت حقوقی از بین می‌رود، جنگ از سر گرفته می‌شود^(*).

با این حال تجربه نشان می‌دهد که تحوّل حقوقی با تغییر تفکرها، اعتقاد به اصول و ارزشها تناسب دارد. اما این حقوق نه آفریننده این تفکرها و اعتقادات است و نه علت وجودی آنها. اگر چنین قدرتی را به این حقوق نسبت دهیم عملاً در ورطه توهم‌گرایی حقوقی در غلتیده‌ایم. حقوق با اعطای شکل منسجم، قانونی و نهادی به وضعیت‌های ژئوپلیتیکی، آنها را تثبیت کرده و می‌پذیرد. اما این تغییرها عوامل دیگری دارند. تدوین قوانین بدون توجه به واقعیت‌ها مانند تدوین قرارداد معروف «بریانده- کلوگ»^۱ در سال ۱۹۲۸ است که توسط مجده به جنگ را ممنوع کرد. این قرار داد با سرو صدای بسیار همراه بود و توسط کلیه دولت‌های اروپایی امضاء شده بود. کنوانسیون نیز که تقریباً تمام امضاء کنندگان آنرا قبول داشتند «شلیک گلوله و تیر را از بالا و توسط هواپیماها» ممنوع کرده بود.

نتیجه نهایی کشمکشهای مسلحانه بین‌المللی، به طور کلی در بعضی تصرفات یا

کتورهای مختلف تأسیس کرد؛ سفارتخانه‌هایی که از مصونیت سیاسی بهره‌مند بودند.

این اقدام سیاسی که پس از دوره کهن توسط اکثر دولتها به رسمیت شناخته شد، زمینه‌های پی‌ریزی صلح را مساعد کرد. تکنیکهای میانجیگرانه و راه‌حل‌ها برای تعارضهای بی‌وقفه به تدریج کامل، مدون و به کار گرفته شدند. داوری و حکمیت، مذاکره مستقیم، میانجیگری، استفاده از متارکه، آتش‌بس، عفو عمومی، قراردادهای صلح، مناطق یا مرزهای غیرنظامی شده از کهن‌ترین ایام تا کنون مورد نظر بوده و به اجرا درآمده‌اند^(*). قدیمی‌ترین قرارداد معروف صلح در سال ۱۲۹۴ قبل از میلاد بین سلطان هیت‌ها و رامسس دوم منعقد شده بود.

کلیه مواد و شروطی که در قراردادهای نوین وجود دارند، در این قرارداد به چشم می‌خورند: حکمیت، پیمان عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، استرداد شورشیان، اتحاد دفاعی و غیره. زیرا تعداد مفاهیم، وجوه، موقعیت‌ها و مناسبات سیاسی داخلی و بین‌المللی بی‌نهایت محدود است. الگوهای مشابهی نیز همواره در متفاوت‌ترین تمدنها و تفکرها یافت می‌شوند.

۲- حدود حقوق بین‌المللی: عدم ثباتی که از راه‌حل‌های آن حاصل

می‌شود. - حقوق بین‌المللی تجربیات ارزشمندی را خلاصه، طبقه‌بندی یا مدون می‌کند. در اکثر موارد اجرای آن مؤثر است. این تجربیات ارزشمند موقّق شده‌اند تا از بسیاری کشمکشهای مسلحانه جلوگیری کنند. این تجربه هزاران ساله نشان می‌دهد که صلح از

(*) به کارهای آکادمی جهانی صلح و به ویژه بخشی که به عمل و نظریه میانجیگری توجه دارد و نیز اثر زیر مراجعه شود:

Les Actes du colloque de Menton, Janvier 1974.

(*) یادآور می‌شویم که جنگ غالباً به منزله حالت حقوقی یگانه و بی‌همتا تلقی می‌شود. این «قرارداد جنگ» است که اجزاء آن شامل استفاده از جنگ افزار است، این اقدام و کاربرد برای دانستن این موضوع نیست که حق با کیست، بلکه برای دانستن این مطلب است که چه کسی باید اطاعت کند. غالباً به این قرارداد تبصره راز و مزداری نیز اضافه می‌شود: این «حکم خداوند» است.

(†) Aristide Briand - (۱۸۶۲-۱۹۳۲) میلادی، خطیب مشهور فرانسوی، وی پانزده بار وزیر امور خارجه فرانسه شد. او طرفدار سیاست مذاکره و آشتی بود و در سال ۱۹۲۵ موافقتنامه‌ای با آلمان امضاء کرد.

Frank Billings Kellogg - (۱۸۵۶-۱۹۳۷) میلادی، سیاستمدار آمریکایی که نام او به سبب امضای قرارداد بین‌المللی مذاکره و آشتی در جنگ ۱۹۲۸ بر سر زبانها افتاده است.

موقعیت چین آنگونه است... و غیره.»

با این حال، این تشخیص که می‌تواند بچگانه به نظر آید، به طور کلی درست است. زیرا در دوره بحرانهای سخت بین‌المللی، حتی دموکراتیک‌ترین ملت‌ها نیز خود را با رهبران و زمامداران خویش، واجد شخصیت واحد احساس می‌کنند. و در بدترین شرایط، مسوولیت‌های اساسی را به عهده آنها واگذار می‌کنند. در مرحله گذار از جنگ به صلح و برعکس، نقش مردم شناختی نوع‌دستانه و قربانی کننده کبیر این رهبران و زمامداران آشکار می‌شود. با این وجود، مرحله گذار لزوماً به این معنا نیست که این انتخاب آزادانه صورت می‌گیرد. این انتخاب می‌تواند از بیرون یا از درون و از کنش داخلی و ناآگاهانه ساختارها یا تهاجم خارجی تأثیر پذیرد.

سیاست خارجی همواره تا عصر حاضر تلویحاً تهدید قدرتی را نشان می‌دهد که از توان واقعی یک ملت ناشی می‌شود. موفقیت یک سیاست خارجی به ارزیابی درست تمام این داده‌های پویا در نزد مجموعه بانیان آن بستگی دارد. سیاست خارجی «یک دست بازی شطرنج است که هر مهره سربازی نیز می‌خواهد نقش مهمی در آن بازی کند».

اما این پیچیدگی - وقتی خشونت آغاز می‌شود - به طور وسیعی ساده‌انگاشته می‌شود. هر بار که اوضاع و احوال پیچیده می‌شود و تناقضهای خصمانه، عدم توازنها و تضادها گسترش یافته و در پی هم بروز می‌کنند، میل و جذبیه برای آزمایش قدرت افزایش می‌یابد. از آن پس، جذبیه به صورتی آشکار می‌شود که گویی برای آرام کردن ناشکیباییها و مساعد کردن اوضاع و احوال تلاش کرده‌است.

با این حال، آزمایش قدرت لزوماً به معنای خشونت لجام گسیخته نیست. آزمایش قدرت نقطه اوج یک تعارض است؛ تعارضی که در آن بازیگران کارتهای خود را می‌اندازند و به وضوح به مرحله تهدید وارد می‌شوند؛ آخرین برهان شاهان^۵، اتمام

از دست دادن مرخی سرزمینها خلاصه می‌شود. با این حال، حقوق بین‌المللی هرگز در تحمیل اصولی که بتواند حقوق مکتب خاصی را حمایت کند، موفق نبوده‌است، و هیچگاه نتوانسته است برای تصرف و غصب سرزمینها، شالوده با ارزشی پی‌ریزی کند که مالکیت قطعی و مشروع متصرفات قدیمی را تغییر شکل دهد.

از این امر نتیجه‌گیری می‌شود که مرزهایی که به طور کلی بهانه جنگهای خونین گذشته هستند، همچنان ناپایدار باقی می‌مانند و در نتیجه ثبات قراردادهای صلح را نیز دستخوش تزلزل می‌کنند. همواره می‌توان حدود این مرزها را مورد تردید قرار داد و آنها را به مثابه حقوقی ناشناخته یا مجهول برای سرزمینهایی دانست که قرن‌هاست از دست رفته‌اند. اگر نقشه اروپا را با دو یا چند تصویر رسم کنیم و مرزها و متصرفات سیاسی سرزمینهای آنرا در دوره‌های مختلف بکشیم، نتیجه شگفت‌آوری به دست می‌آید. برای قضاوت در این مورد کافی است تنها به تغییرهایی توجه کنیم که در دوره کوتاه بین سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۴۶ رخ داده است! هر یک از این تغییرها موجب تحمیل خسارتهایی می‌شوند و مطالباتی را ایجاد می‌کنند که در پی هم می‌آیند و تکرار می‌شوند. این دورانهای کوتاه می‌توانند مانند بمب‌هایی که با تأخیر عمل می‌کنند، دوباره فعال شوند و یا همچون آتشفشانهایی که قبلاً خاموش بوده‌اند، فوران کنند.

۳- بحرانهای بین‌المللی و تشخیص دولت‌ها - هر گروه مستقل از لحاظ خارجی یا به عبارت دیگر از نظر مناسبات بین‌المللی، یکپارچه متجلی می‌شود. این یکپارچگی، حتی اگر اوضاع داخلی دستخوش نابسامانی باشد، باقی می‌ماند. عامل این یکپارچگی زبان است که به طور متداول هر دولت و ملتی را مشخص می‌کند. معمولاً در «پاتوق سوداگران» و نیز در محافل برجسته‌ترین کارشناسان سیاست خارجی از این تشخیص سخن می‌گویند:

«انگلستان چنین کرد... روسیه اینگونه می‌اندیشد... فرانسه معتقد است که ...»

5) Ultima ratio regis

شعاری که لویی چهاردهم روی توپهایش حک کرده بود... م

حجت‌ها، اتخاذ تدابیر، پیشنهادهای نهایی و غیره. این مرحله «لحظه حساسی از حقیقت» محسوب می‌شود. پس از این لحظه سرنوشت ساز و حساس، تنها اقدامی که باقی می‌ماند، انقیاد، سازش و یا کاربرد سلاح است. ما نمونه وحشتناکی از این وضع را در پانزده روز بحران کویا و در روز پانزدهم اکتبر ۱۹۷۳ ملاحظه کرده‌ایم.

فصل هفتم

سنخ‌شناسی صلح

۱- صلح و تمدنها - دست یافتن به صلح، استقرار و مدت زمان صلح همواره اشتغال خاطر اساسی اکثریت انسانها را موجب شده است. همه با ابزار فکری و مادی موجودشان تلاش کرده‌اند تا به سنخی صلح و امنیت پایدار دست یابند. هر تمدن به گونه‌ای ویژه خود بر مفهوم و تفسیر صلح تکیه می‌کند. هر یک از این مفاهیم و تفاسیر تجربه‌ای است که به یادگار مانده است، اما افسوس که همواره به دلیل برخوردهای خونین ناپایدار بوده و سرانجام منهدم شده است.

زیرا تمدنهای نابوده شده تا عصر حاضر جملگی در اثر جنگ منقرض شده‌اند. هنگامیکه خشونت یا جنگهای طولانی موجب انهدام‌های عمیق و جبران ناپذیر می‌شوند، اعاده توازن اجتماعی پیشین، تجدید نسل ساختارهای ذهنی، تکنیکی و سیاسی که مدت‌های مدیدی دستخوش نابسامانی هستند، غیر ممکن است. برای مثال انهدام تمدنهای پونیک، از تک و یا تمدن کهن مصر. به علاوه جنگ بدون آنکه موجب انقراض کامل یک تمدن شود آنرا عمیقاً دستخوش تغییر می‌کند. پیشرفت زیاد حقوق حقیقی در اروپا پس از جنگهای ناپلئون، یا ترقی حقیقی حقوقی در جامعه چین پس از نابسامانی‌هایی که در اواسط قرن نوزدهم شاهد آن بود- پس از هزار سال تفکر تغییر ناپذیرش - از این مقوله‌اند.

که به بردگی می‌رفتند و یا در قبیله مقابل پذیرفته می‌شدند.

اربابان در جوامع فنودالی مانند اشراف یونان عصر هومر، سامورایی‌های ژاپنی و بارون‌ها، مسؤلیت حمایت از مردم و یا به عبارت دیگر امنیت و صلح را برعهده داشتند. مردم‌شناسی نخستین جوامع کشاورزی در اصل، به تقسیم مردم این جوامع به کشاورزان و اشراف جنگجوی مسلط، به عنوان ویژگی مهم آنها توجه دارد. این ساختار فنودالی در تاریخ تمام کشورهای جهان یافت می‌شود، و بقایای آنرا در تمام نقاط جهان پیدا می‌کنیم. مترو^۷، «فنودالیت^۸ بیرحم» جوامعی را که در جزایر گامبیه^۹ زندگی می‌کنند، مطالعه کرده و توصیف می‌کند.

تیولداری، یا به عبارت دیگر تملک زمین بر پایه حقوق فنودالی، معمولاً با نوعی تیول نظامی توجیه می‌شود. در کشور پروس، تا جنگ اینا^{۱۰} و اصلاحات بعدی اشتاین^{۱۱}، تنها وابستگان به طبقه اشراف (اساساً نظامیان) می‌توانستند مالک زمین شوند. یکی از اقتصاددانان به نام هانزی ژرژ^{۱۲} بر این باور بود که اگر انگلستان تیولهای نظامی (یا هم ارز پولی آنها) را حفظ می‌کرد، می‌توانست بودجه جدید دفاعی خود را متعادل کند...

۳- صلح کشورهای بزرگ. - این شکل از صلح به انحطاط جنگهای کوچک

مربوط می‌شود. استقلال قبایل، فنودال‌ها و دولتهای کوچک، از نوع دولت-شهرهای

(۷) Alfred Metraux - قوم شناس فرانسوی سوییسی الاصل. - م

(۸) Iles Gambier - مجمع الجزایر پلی نزی متعلق به فرانسه. - م

(۹) Je'na - منطقه‌ای در آلمان. در همین منطقه بود که فرانسه بر پروس پیروز شد. - م

(۱۰) Stein - (۱۷۵۲-۱۸۳۱) میلادی، سیاستمدار آلمانی. وی به عنوان وزیر، اصلاحات بسیاری انجام

داد. - م

۲- سنخ‌شناسی ساختارهای درونی صلح: صلح‌های قبیله‌ای، فنودالی و دولتهای کوچک. - ویژگی بین قبایل، تقسیم شدن به گروه‌های مستقل کوچکی است که از نیاکان مشترک و همتام منشعب شده و خود را چون خانواده‌ای بزرگ می‌پندارند. این نوع صلح همواره با جنگهای کوچک محلی که معمولاً بر اساس آداب و سنن خاصی صورت می‌گیرد، دستخوش تزلزل می‌شود.

برای مثال، می‌توان به صلح قبایل بربر ناحیه کابیلیه^۱ که به وسیله ماسکرای^۲ و نیز صلح ناحیه اطلس^۳ در مراکش که توسط مونتانی^۴، گنون^۵، میشو^۶ و غیره مورد مطالعه قرار گرفته است، اشاره کرد.

این مطالعه یکی از نخستین مطالعات مردم‌شناختی تاریخی بود، زیرا هویت نهادهای این جوامع را همراه با ویژگی نهادهای یونان باستان نشان داد. خصوصتها در این جوامع فصلی بودند. پس از فصل درو آغاز و در پاییز متوقف می‌شدند، آنها زندانیان را مبادله و مردگان را شمارش می‌کردند و کم و کسری به نوعی محاسبه و جبران می‌شد. تسویه حساب در میان قبایل افریقای سیاه غالباً شامل «تحویل» انسانها می‌شد؛ انسانهایی

(۱) Kabylie - نام چندین سلسله کوه در الجزایر که از غرب تا شرق این کشور امتداد دارند و ارتفاع آنها در شرق به ۲۳۰۸ متر می‌رسد. - م

(۲) Masqueray

(۳) Atlas - مجموعه کوههایی که در افریقای شمالی واقع شده‌اند و بخشی از آنها تا کشور مراکش امتداد یافته است. - م

(۴) Michel Montaigne - (۱۵۳۳-۱۵۹۲) میلادی، نویسنده فرانسوی. - م

(۵) Guennon

(۶) Michaud

(۱۱) Henry George

در این زمان تنها جنگهای مذهبی بود که به خاطر تعصب‌های متعهدانه توده‌ها به شکل پیرحمانه‌ای در جریان بود. لواسور^{۱۲} تخمین می‌زند که این قبیل جنگها در حدود یک چهارم جمعیت فرانسه را نابود کرده‌اند (*). جنگهای داخلی به طور منظم به خاطر کسب قدرت مطلقه و برتر - به رغم تمام عواقب آن - دنبال می‌شد. مسولیت خطیر هابز، پاسکال و کلیه کسانی که تملق دیکتاتوریهایی مطلق العنان را می‌گفتند، در همین جا نهفته است.

۴- صلح در قرون ملیت‌گرایی - از آغاز انقلاب فرانسه به بعد شاهد استقرار سنخ دیگری از صلح هستیم. صلح داخلی به دلیل اعتقاد به اصل ملیت‌ها باید بر بنیان تعلق مردم به قومی یکسان و یا به عبارت دیگر بر اساس هم‌زبانی پایه ریزی شود. صلح بین‌المللی نیز باید بر پایه «ملیت‌های خشنود و راضی» بنیان یابد. مقصود دسته‌بندی اقوام در دولت‌ها - ملت‌هاست.

ملیت‌گرایی - به ویژه از نظر سیاست خارجی - از بعضی جهات نشانگر تجدید حیات تفکر قبیله‌ای است. ملیت‌گرایی با قرار دادن دولت - قوم در ردیف خدایان و طرز تلقی مدعیانه و متمم‌کننده‌اش نسبت به سایر ملت‌ها مشخص می‌شود. ملیت‌گرایی همواره نسبت به تجاوز و یا سیادت دیگران بدگمان است (†). کلیه تنش‌های بین‌المللی و جنگهای قرن نوزدهم پیرامون وحدت سیاسی ملیت‌ها و تجزیه امپراطوریهایی چند ملیتی عثمانی و اتریش - مجارستان دور می‌زد. قرارداد ورسای اوج این گرایش را نشان می‌دهد.

12) Emille Levasseur

*) CF. Emile Levasseur, La Population Francaise.

†) CF. Le nationalisme, Travaux du colloque organise' par le centre de sociologie de la guerre Bruxelles, 1972.

یونان و جمهوریهای ایتالیا در قرون وسطی که قربانی آشوب‌طلبی خاص خود و تکنیکهای نوین شده بودند، به تدریج نابود شد و همراه با اضمحلال آنها، صلح و موجودیت سیاسی ناچیز و متزلزل‌شان نیز به نابودی گرایید.

نخستین دولت‌های بزرگ که صلح داخلی آنها بر پایه نظامی تحمیلی و بنای یک ساختار اقتصادی، اداری و سلسله‌مراتبی پایه‌ریزی شده بود، دولت‌های بزرگی بودند که در مناطق حاصلخیز بین‌النهرین، مصر و پیرامون رودخانه‌های بزرگ آسیا تأسیس شده بودند. تکنیکهای آبیاری به چنین سازمانی نیازمند بود. همچنین لازم بود که از این ثروت علیه حرص و آزمسایگان - که غالباً چادر نشین بودند - دفاع کرد. به همین سبب تشکیل ارتشهای دائمی ضروری شد. این سنخ صلح به آن شکل از سازمان سیاسی وابسته است که بر حسب عام آنرا استبداد شرقی می‌نامند. در این قبیل حکومت‌های استبدادی، قدرت مطلقه از آن پادشاهی بود که خود را نماینده خدا می‌دانست و اشراف زمیندار، جنگجویان و یا روحانیان اطرافش را احاطه کرده بودند (*).

قدرت فزاینده دولت به توسعه مناطق صلح می‌انجامید و از آن پس خشونت تنها خاص دولت مرکزی بود که با ارتشهای حرفه‌ای اعمال می‌شد. بدنبال این تدابیر تعارض‌های مسلحانه به شدت کاهش می‌یافت و تنها در میدانهای محدود نبرد متمرکز می‌شد؛ و صلح در سایر مناطقی که مستقیماً در نبرد شرکت نداشتند برقرار می‌ماند.

این سنخ صلح به تدریج با پیروزی رومیها در اروپا مستقر شد. حملات بربرها، جنگهای قبیله‌ای و فنودالی را حیات دوباره بخشید. اما دولت‌های بزرگ به محض پایان قرون وسطی دوباره تأسیس شدند. جنگ سلطنتی که بر آداب و رسومی خاص مبتنی بود، اصولاً مردم را در برنمی‌گرفت. منتسکیو می‌گوید: «یک شهر فتح شده در امروز، مصنویتها و امتیازهای خود را حفظ و تنها شاه خود را عوض می‌کند.»

*) Carl Witteogel, Le despotisme oriental, trad. Franc., Paris, 1964.

این ادعا همواره برای تمام فاتحان بزرگ استدلالی توجیه‌کننده به شمار می‌رفت. این فاتحان مدعی بودند که هدفشان تحمیل صلح، نظم و عدالت در جهانی است که انحصاراً تحت اقتیاد و حاکمیت آنها قرار می‌گرفت. این خواست را در بیانات چی- هوآنگ- تی^{۱۳} (صلح چینی)، سناتورها و سپس حقوقدانان ژمی (صلح ژمی)^{۱۴}، و صیتنامه چنگیز خان، سلاطین بزرگ ترک یا «عموریال ناپلئون»^{۱۵} مشاهده می‌کنیم.

آیا این امپراطورها- به ویژه آندسته که حکومتی طولانی داشتند- حقیقتاً موفق به استقرار صلح شدند؟ قبل از هر چیز آنها را به انهدام جوامع متوازی متهم می‌کنند که در زمینه خلاقیت و آزادی، تغییراتی مناسب ایجاد کرده بودند. پیشرفتهای مداوم اروپا پس از رنسانس، احتمالاً با شکست تلاشهای زیادی که در راستای وحدت صورت گرفت، قابل توصیف است؛ به ویژه هنگامی که رنسانس را با رکود فکری امپراطورهای چین، ترک و پارس مقایسه کنیم به این حقیقت پی می‌بریم. آیا این رکود به همنوایی ناشی از این وحدت تحمیلی بستگی ندارد؟

از طرف دیگر، تاریخ داخلی این امپراطورها نشان می‌دهد که فقدان جنگهای خارجی وسیعاً با دوره‌های فترت، جنگهای داخلی، رقابتهای خصمانه

↑ اثر فوق‌نخستین اثری است که پس از سال ۱۹۴۵ میلادی تأسیس یک حکومت جهانی را موعظه می‌کرد.

۱۳) Che- Huang- Ti - امپراتور افسانه‌ای چین - م

14) Pax Sinica

15) Pax Romana

۱۶) Memorial de Napoleon - اثری است که در آن ناپلئون اول با منشی‌اش سخن می‌گوید و به منزله

نوعی خاطره و وصیتنامه محسوب می‌شد - م

میست‌گرایی خصلتی دوگانه دارد. زمانی بر اساس شرایط و احوال شکل متمرکز کننده به خود می‌گیرد و هدفش تجزیه ملیت‌های جدا از هم و تحت ظلم است؛ و زمانی که به فکر توسعه و منصفه می‌افتد، شکن غیر متمرکز کننده به خود می‌گیرد. ملیت‌گرایی نظریات تنها جمی می‌شمارد «افاده» کرده است: پان ژرمنیسم، پان اسلامیم، پان هنسیسم، پان اسلاویسم و غیره. ملیت‌گرایی گاه توسعه همبستگی‌ها - برای مثال روحیه اروپایی، همبستگی قاره‌ای - را موعظه می‌کرد و یا برعکس گاه تقسیم ملیت‌ها و تشکیل ملیت‌های جدید و شورش دولتهای کوچک را که سابقاً مستقل بودند، می‌ستود. منشاء انگیزشهای پایان‌ناپذیر جنگ‌اورانه، درست همانند انگیزشهای مذهبی یا نژادی در همین دیدگاهها نهفته است.

۵- صلح‌های بزرگ سلطنتی - نظام نوازن بین اکثر دولتهای همسایه تنها به قیمت مصالحه، چانه‌زندهای بازاری و تعارضها پابرجا می‌ماند. موضوع‌هایی که موجب تحریک دائمی می‌شوند همواره وجود دارند و احتمال بروز حوادث ناخوشایند همیشه موجود است. چینی‌ها یک دوره طولانی از تاریخ خود را - یعنی زمانی که تجزیه نظامهای فئودالی به چندین قلمرو مستقل انجامیده بود - «عصر کشورهای جنگجو» می‌نامند.

آن هنگام که خود را در برابر یک حادثه مشابه تاریخی می‌یابیم، به طور طبیعی این فکر از مغزمان می‌گذرد که این سنخ ساختار سیاسی مسؤل سیه روزیهای صلح است. از این امر چنین نتیجه‌گیری می‌شود که باید این دوران را به دست فراموشی سپرد و با پایان بخشیدن به نابسامانیهای بین‌المللی، دولتی و احد تأسیس کرد. به همین دلیل شاهد شکوفایی طرحهایی برای صلح هستیم که جملگی بر محور استقرار حکومتی جهانی و یا حداقل قاره‌ای پایه‌ریزی شده‌اند (*).

* CF. Emery Reves, Anatomie de la Paix.

دودمانها و شورشهای ایالتی همراه بود. در امپراطوری ژم نیز جنگ‌های پی‌درپی بر سر جانشینی - که بسیار متداول بود - با جنگهای بسیار بزرگ بین المللی قابل مقایسه بود. درباره تاریخ چین باستان باید گفت که تنها در مدت یک قرن شاهد رویدادهای پی‌درپی مانند شورش مسلمانان، شورش «تای‌پینگ»^{۱۷}، حادثه طولانی «اربابان جنگ»^{۱۸} و انقلابهای فرهنگی هستیم.

بخش سوم

تحقیقات علمی درباره صلح

فصل اول

پروبلما تیک^۱ صلح. مشاهدات و فرضیه‌های ارشادی

۱- دیالکتیک غیرقابل انفکاک صلح و جنگ. - تحقیق پیرامون صلح از تحقیق در باب جنگ تفکیک‌ناپذیر است. این تحقیقات می‌توانند به موازات یکدیگر توسعه پیدا کنند، لیکن ارتباط آنها با هم مبهم و آشفته است. این آشفتگی و ابهام نه تنها به دلیل تضاد درک منطقی و دیالکتیک آنهاست، بلکه به سبب تجربیات بدست آمده هم هست. درک صلح بدون مقایسه و استناد تلویحی آن به جنگ غیر ممکن است. همان گونه که اندیشه سلامتی نیز - اگر بیماری و مرگ وجود نمی‌داشت - معنی خود را از دست می‌داد.

به همین دلیل شاهد تأسیس سازمانهایی هستیم که هم خود را وقف این مطالعات

۱۷) Tai-Ping - جنبش سیاسی و مذهبی چین در سال ۱۸۵۱ علیه دودمان حاکم، این جنبش در سال ۱۸۶۴

سرکوب شد. - م

۱۸) Seigneurs de la guerre - اشاره به جنگهای فئودالی در چین. - م

۱- Probie'matique - مسایل مشکوک، ظنی، احتمالی، امکانی و تردیدی. - م

می‌کنند و جملگی تقریباً بنام مرکز جامعه‌شناسی جنگ (*)، انستیتوی پلمولوژی (*)، انستیتوی تحقیق درباره صلح (*)، انستیتوی تحقیق درباره صلح و تعارضها (*) و غیره نامیده می‌شوند.

جنگ و صلح در پی یکدیگر می‌آیند و گویی هر یک موجب بروز دیگری می‌شود. اگر همصدا با هیوم^۲ علیت را چونان رابطه توالی ضروری تعریف کنیم، آنگاه خواهیم توانست صلح را علت جنگ و برعکس جنگ را علت صلح بدانیم. صلح‌ها را تنها با ویژگی جنگهایی که موجب آن صلح‌ها شده‌اند، می‌توان درک کرد.

با آنکه جنگ و صلح دو جهان متفاوت بوجود می‌آورند، اما تصور این موضوع که آن دو از یکدیگر جدا هستند نیز ممکن نیست. جنگ و صلح همانند دو چهره «جانوسی»^۳ رب النوع هستند که درهای معبدش تنها در زمان صلح بسته بود. این رب النوع هرگز در معبد خود جایی برای صلح و جنگ دائمی قائل نبود. کانت می‌گوید صلح نمی‌تواند تحقق یابد، اما می‌تواند بی‌نهایت نزدیک باشد. تا زمانی که این تقدّم به عنوان یک اصل درست در نظر گرفته می‌شود، استناد به جنگ نیز محرک هر گونه تحقیق درباره

* Bruxelles

* Groningue, Millan, Paris, Strasbourg.

(* اکثر انستیتوهای امریکایی و روسی. از قضا هر دو کشور بیش از سایر کشورها مسلحند و بیش از همه کشورها در تشدید مسابقه تسلیحاتی می‌کوشند. (نویسنده)

* Friedens und konflikt forschung.

تحقیق درباره صلح و تعارضها، انستیتوهای فرانکفورت و سایر انستیتوهای آلمانی و انگلیسی، به ویژه مرکز دانشگاه «سوسکس» و مرکز دانشگاه «لوون».

۲ David Hume (۱۷۱۱-۱۷۷۶) میلادی، فیلسوف و موزخ اسکاتلندی. - م

۳ Janus - یکی از خدایان باستانی رُم که با دو چهره متضاد نشان‌دهنده می‌شد. - م

صلح باقی می‌ماند.

جنگ، نیروی محرکه هر گونه ایرنولوژی عملی باقی می‌ماند. زیرا پروبلماتیک صلح در سؤالهای زیر خلاصه می‌شود: «برای استقرار و صیانت صلح چه می‌توان کرد؟ و برای پرهیز از جنگ چه کاری می‌توان انجام داد؟» باری، اگر پروبلماتیک یک نظریه محسوب می‌شود، لیکن مسایل فی‌نفسه واقعی هستند.

تمام نظریات علی خشونت جمعی و کشمکشهای مسلحانه تلویحاً شامل یک استدلال قیاسی و هنجاری می‌شوند. صلح چه تعریف بشود و چه نشود، به محض آنکه پیش بیاید لزوماً به کاربرد نظریه‌ای نیاز پیدا می‌کند. اگر ملی‌گرایی نیز به ویژه عامل فعال جنگجویی محسوب شود، پایانش در محکومیتش و یا در جستجوی ابزار انهدام بنیان این تفکر نهفته است.

۲- فرایندهای گذار بین صلح‌ها و جنگها و «برعکس» - مسایل اساسی

پلمولوژی پیرامون این تناوبها و این گذارهای اجتناب‌ناپذیر دور می‌زند. زیرا هر صلحی تاکنون می‌توانست مورد این سوءظن واقع شود که آستن یک جنگ است.

صلح فرایند انباشت انسانها، اموال و انرژیهای است که در جنگ تلف می‌شوند. از طرف دیگر، جنگی که بی‌مقدمه و بدون فوت وقت آغاز شده است، به صلح و شیوه تحقق آن فکر می‌کند و در پی تدارک آن برمی‌آید. زیرا هر صلحی در آغاز استقرار خود در پی برخوردهای خونین جنگ تحقق می‌یابد. عظیمترین جنگها موجب استقرار صلحهای بزرگ می‌شوند و نظمی جدید را پایه ریزی می‌کنند. این سرنوشت صلحهای بزرگ چندگانه اروپاییان است که در پی هم تحقق یافته‌اند: اسپانیا، سرزمین گل، بریتانیا، آلمان؛ ...

4) Hispanica, Gallica, Britannica, Germanica.

برای بیان مقصود از یک نقشه جغرافیا کمک می‌گیریم: مرزهایی که در درون آنها مردمان در صلح زندگی می‌کنند با جنگهای گذشته ترسیم شده‌اند. این وضعیت نه تنها در مورد مرزهای سیاسی صادق است، بلکه مرزهای مذهبی را نیز شامل می‌شود. حالت فوق در مورد اسلام، هندوئیسم و مسیحیت و نیز تقسیمات و اجزاء آنها نیز صادق است: کاتولیکها، پروتستانها، ارتدکسها، سنی‌ها و شیعه‌ها. بعلاوه، اعتقادات و مراسمهای سیاسی و نظامهای اخلاقی و حقوقی مانند کنفوسیونیسیم یا اخلاق انجیلی نیز این گونه مرزبندی‌ها را ایجاد می‌کنند. هر کس در سرزمین خاص و با روحیه امپریالیستی ویژه خود، جنگهای بزرگ، برتریها، سلسله مراتب‌های دولتی و تمدنها را برای دوره‌نویس صلح تثبیت می‌کنند؛ و از طرف دیگر جنگهای بزرگ داخلی، سلسله مراتب داخلی را تغییر می‌دهند. یکی از وقایع نگاران قرون وسطی می‌گوید: «نبردهایی که به شکست انجامیده‌اند، عواقب طولانی و نامناسبی دارند». نتایج درازمدت تصرف تخت جمشید، کارتاژ، ژم، قسطنطنیه و غرناطه از آن جمله‌اند.

اسپانیولی‌ها هشت قرن رنج کشیدند تا نتایج تنها جم سال ۷۱۱ میلادی را بزداینند. بعضی از جنگها مانند «هاستینگز»^۵، «پونیز»^۶، «پولتاوا»^۷، «یورک‌تاون»^۸، «واترلو»^۹ (۵) Hastings - منطقه‌ای در انگلستان. کیوم فاتح در یازدهم اکتبر ۱۰۶۶ در این منطقه برهارولد دوم پیروز شد. - م

(۶) Bouvines - منطقه‌ای در فرانسه. فیلیپ آگوست در این منطقه و به تاریخ بیست و هفتم ژوئیه ۱۲۱۴ اتون چهارم و متحدانش را شکست داد. - م

(۷) Poltava - منطقه‌ای در شوروی. شارل دوازدهم پادشاه سوئیس در این منطقه از پتر کبیر شکست خورد. - م

(۸) York town - دهکده‌ای در ایالات متحده آمریکا. واشنگتن و روشامبو، کورنوالیس و ارتش او را در این محل شکست دادند. - م

(۹) Waterloo - ناحیه‌ای در بلژیک. ناپلئون در تاریخ هجدهم ژوئن ۱۸۱۵ در این ناحیه از انگلستان و پروس شکست خورد. - م

و غیره، هریک بنوبه و با روش خاص خود، فصل جدیدی در تاریخ گشوده و نیز سنخ شناسی خاصی درباره صلحها پدید آورده‌اند.

با این حال، مشاهدات پیشین هیچ نشانه خاصی را نشان نمی‌دهد که نتیجه‌گیری ما را از لحاظ علمی - اثبات برتری جنگ بر صلح - تأیید کند. بویژه ملاحظاتی قبلی به هیچ وجه نشانگر آن نیستند که صلح نوعی محصول فرعی جنگ محسوب می‌شود. زیرا هر جنگ به نوبه خود، از صلحی ناشی می‌شود که متقدم بر آن بوده و مقدمات شروع و علل و اسباب آنرا تدارک دیده‌است.

صلح نیز به نوبه خود مستقلاً باید مورد مطالعه قرار گیرد. اما در این حالت است که تنوع سنخ شناسی صلح بیش از پیش آشکار می‌شود. سنخ شناسی صلحها، به مقدار زیاد به سنخ شناسی جنگهای هم عصرشان و نیز به زمینه‌مرامی، انگیزشها، امور اقتصادی، تفکرها، فنون، استراتژی و تسلیحات بستگی پیدا می‌کند. با تحلیل این مناسبات متقابلاً وابسته و کامل کننده است که می‌فهمیم چرا می‌گویند تاریخ اساساً جامعه شناسی گذشته‌است. (*)

معهدا، دلیل محکمتری برای ملاحظه این موضوع وجود دارد که تحقیقات درباره صلح همچون یک امر دوگانه، و درهم آمیخته با تحقیقات پیرامون جنگ است. در نهایت این پیوستگی‌ها، مطالعات تاکتیکی، فن نظامی و استراتژی را ضروری می‌کنند. قلمرو پلمولوژی قبل از هر چیز انگیزه جنگها و بعد نتایج آنها را مطالعه می‌کند. به عبارت دیگر، فرایندهای انگیزه‌شناسی کشمکشهای مسلحانه که در دوران صلحهای مقدم بر آغاز جنگها و نیز در پی جنگها وجود دارند، همواره در جریان بوده و ادامه دارند. این بهم پیوستگی‌ها و نقاط اشتراک و تلاقی را باید در نظر گرفت. ریشه جنگ در صلح نهفته است.

۳- فرضیه اراده‌گرایانه^۱ و عقلایی: کلوزویتس^{۱۱} - منشور یونسکو می‌گوید: زیر نویس در صفحه بعد ←

«جنگ در روان انسانها وجود دارد». این جمله خلاصه، استدلال گنگ و مبهمی دارد. زیرا در تکوین جنگها- مانند تکوین صلحها- عوامل آگاهانه و ارادی روانی ما با عوامل احساسی و ناآگاهانه درهم می‌آمیزند. در این فرایندهای تکوین شاهد حالت‌های روحی عقلایی و نیز کورتین شور و وجدها و پدیده‌های دیر جنب ذهنی هستیم.

فرضیه‌هایی که بر اصل مسلم امکان کاملاً عقلایی توصیف جنگ و صلح تکیه می‌کنند، بویژه پس از کلوزویتس طرفداران بیشماری پیدا کرده‌اند. این نویسنده بر این باور بود که حکومتها می‌توانند جنگ و صلح را همچون ایزاری تلقی کنند که هر آن بخواهند بتوانند از آن با اسلوب خویش استفاده کنند. حکومتها می‌توانند میزان خشونت جنگ را معین کرده و آن هنگام که صلاح بدانند به صلح متوسل شوند.

این اعتقاد می‌توانست در جنگهای سلطنتی که بویژه با ارتشهای حرفه‌ای صورت می‌گرفت، مورد توجه بسیار زیاد قرار گیرد. اما نقشه‌های عقلایی «جنگهای کابینه‌ای»- در زمانی که جنگ خصلتی توده‌ای پیدا می‌کرد- دچار بی‌نظمی و لجام‌گیختگی می‌شدند، برای مثال جنگهای مذهبی، یا جنگهای ملی گرایانه قرن نوزدهم. حکومتها در این هنگام از توده‌های وسیعی استفاده می‌کردند که تسلط بر آنها دشوار و یا ناممکن بود. بیشتر حکومتها بوسیله توده‌های وسیع مردمی که در بیم و هراس بودند به جنگ و یا صلح کشانده می‌شدند. بویژه در سال ۱۹۱۴، گویی مردم و رهبران به نحو کورکورانه‌ای دارای عقده‌های جنگ طلبانه «کزوس»^{۱۲} و عقده «آشیل»^{۱۳} شده بودند. (*)

*) Cf. Leroy-Ladurie, Le territoire de historien, paris, 1973.

10) Volontariste

11) Karl Von Clausewitz (1780-1831) میلادی، ژنرال و نظریه پرداز امور نظامی پروسی، وی پس از جنگ علیه ناپلئون یک آکادمی نظامی در برلین تأسیس کرد. م

12) Complexes de Cre'sus - عقده‌ای که به کرزوس پادشاه لیدی نسبت می‌دهند. وی سرانجام از

برخی از بیم و هراسهای مشابه با نیت صلح پذیر و سازنده مردم در طول تاریخ بازگشت به صلح- مانند روسه در سال ۱۹۱۷ و امپراطوریهای مرکزی در سال ۱۹۱۸-۱۹- دید می‌آمدند.

۴- نتایج احتمالی تفوق صلح- در اینجا فرضیه‌ای وجود دارد که به آن دست جوامع در شرایط طبیعی صلح طلب هستند. این فرضیه بعضی نتایج مهم- خواه در مورد کنش و راه‌حلهای تجربی و خواه در زمینه موقعیت تحقیقات- بدست آورده است. زیرا در این حالت جنگ باید بمنابۀ یک اغتشاش، یک بیماری یا یک بیماری مسری در نظر گرفته شود. جنگ یک عنصر ذاتی نیست و می‌توان بدون انهدام ارگانیک می‌که واجد آنست، در پی از بین بردن آن برآمد. پدیده جنگ بر اساس فرضیه مزبور، پدیده‌ای است در حیطه دانش آسیب شناسی، و شایسته بررسی و پیشگیری و مداوای خاص و مناسب است.

اگر جنگ بمنزله یک عنصر سازنده ساختارها و زیست‌شناسی اجتماعی در نظر گرفته می‌شد، وضع بصورت دیگری درمی‌آمد. جنگ در این حالت همچون پدیده‌ای

کورش پادشاه پارس شکست خورد. م

13) Complexe d'Achille - عقده آشیل مشهورترین قهرمان عصر هومر نسبت می‌دهند. م

14) کرزوس ثروتمندترین سلطان عصر خویش بود. شکست پادشاه پارس آرزوی وی بود. پس از مشورت با پتیته جواب شنید: «یک امپراتوری بزرگ نابود خواهد شد». کرزوس تردید به خود راه نداد و امپراطوری نابود شده را امپراتوری پارس تعبیر کرد. حمله کرد و کشته شد.

وسعت شور و غلیانهای جنگ طلسمانه با فعالیت دوباره عقده‌های مزبور و با انتشار فراگیرشان اندازه‌گیری می‌شود. این عقده‌ها موجب پیدایش توهم شکست‌ناپذیری و روبین نی (عقده آشیل) می‌شوند.

بهنجار است و مانند عملکرد حیاتی غیر قابل تفکیک جامعه وارد حیات اجتماعی می‌شود. این عملکرد می‌تواند منحرف شده و یا جایگزین پیدا کند (قانون جایگزینی)، اما بسادگی از میان برداشته نمی‌شود.

۵- صلح و صلحها (*). مفهوم صلح جدا از جنبه‌های عینی و فعلی آن و نیز خارج از متن اجتماعی و تاریخی‌اش مفهومی انتزاعی است.

چنین مفهومی نمی‌تواند پدیده موجود را توصیف و مورد توجه قرار دهد، بلکه می‌تواند امری تصویری، الگویی، اسوه‌ای و سرمشقی را توصیف کند. این همان اختلافی است که کانت بین یک موضوع بالقوه و یک موضوع واقعی و بالفعل قائل است.

از طرف دیگر تمام پیش‌ترحمایی که درباره صلح آرمانی ترسیم می‌شوند، منحصرأباً بر تاب تفکرها، ارزشها و رویدادهای زمانه هستند؛ ضمن آنکه سلیقه‌ها و تمایلات شخصی طراحان هر نظریه نیز به این پیش‌ترحمها اضافه می‌شود. تجربه، هیچ صلح فی‌نفسه‌ای را نشان نمی‌دهد، اما تنوع بسیار شکل‌های عینی صلح را در طول تاریخ و فضا و زمان آن نشان می‌دهد. این شکلها تنها می‌توانند شالوده حقیقی مطالعات عینی را بنا کنند، زیرا، داده‌های واقعی و سنخ‌شناسی، اموری را ارائه می‌کنند که در پی ریزی صلح مفیدند.

ه) از دیدگاه واژه‌شناسی، واژه polemos در قطعه مشهور هراکلیت منحصرأباً برای جنگ بکار نمی‌رود، بلکه برای تمام شکل‌های اختلاف، تعارضها و تهاجم بکار گرفته می‌شود. باید توجه داشت که برای فلاسفه قبل از سقراط، مفاهیم هنوز از رب‌النوع‌هایی که به آنها تشخیص می‌دهند، غیر قابل تمایز است. polemos هم‌راهِ اختلاف بکار می‌رود و حتی برای هراکلیت بمعنای تصادف و ضرورت نیز بوده است. در پانتئون رومی، مارس (Mars)، بلون (Bellone) و دیسکورد (Discorde) از رب‌النوع‌ها هستند.

۶- کشمکش‌ها و خشونت‌ها. - ژولین فروند^{۱۴} کشمکش را چنین تعریف کرده است: «یک برخورد عمدی بین دو موجود یا دو گروه از موجودات ممنوع که یک

بهمین سبب است که بنظر ما لازم است بین دو واژه bellum و polemos تمایز قائل شد. واژه نخستین تنها در مورد جنگ و واژه دوم برای کلیه تعارضها بکار می‌رود.

«belligene» در مورد موضوع جنگ و «pole'mogene» در مورد تعارضها نیز پلمیک بکار

می‌رود.

مثال بارز این گرایش یعنی گرایش به تشخیص، موضوع نمایش «صلح آریستوفان» است. این نمایش در سال ۴۲۱ قبل از میلاد اندکی پیش از صلح نیسیاس (فرمانده آنتی در جنگ پلوپونز) اجرا شده بود. تریگه (Trygee)، یک کشتگر تا کستان از خدایان المپ پرسید چگونه این جنگ خانمانسوز خاتمه پیدا می‌کند، پاسخشینید که جنگ، صلح (ایرن) را به عمق غاری پرتاب کرده است. با کمک همشهریانش موفق شد صلح را نجات دهد و باعث خوشحالی آن شود و این در حالی بود که سوداگران ابزار جنگی غمگین و ناشاد شدند. تریگه با اپرا الهه خرمنها ازدواج کرد.

۱۴) Cf. Julien Freund, Le nouvel age, paris, 1970, et Elements pour une the'orie des conflits, paris, 1972.

۱۴) Julien Freund - استاد جامعه‌شناسی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه رن دکارت در

استراس-گ، فرانسه-م

با این حال، خشونت جمعی لزوماً به کشمکش نمی‌انجامد. تاخت و تازها، کمین گرفتارهای انسان اولیه و نیز تضاد اقوامی که با ممنوع کشی و آدمکشی‌های متعدد به علت مهاجرت‌های اجباری عرصه کره‌خاکی را به خون آغشته کرده‌اند، بر هیچ کشمکش روشنی مقدم نبوده‌اند. این اقدامات خشونت آمیز از جمله خشونت‌های بیولوژیک ابتدایی و رشد یافته هستند. این گونه خشونت‌های بیولوژیک بر احساس دیگر ستیزی غیر عقلایی و تقریباً ارگانیک مقدم هستند. دیگر ستیزی به طور پنهان در انسان وجود دارد و هر لحظه در نزد تمدن‌ترین انسان‌ها نیز سر بلند می‌کند. خصومت و پر خاشگیری در برابر بیگانه، جنبه منفی همبستگی اعضای گروه به شمار می‌رود و اختلاف، کینه و نفرت ایجاد می‌کند.

به بیان روشن کشمکش - برعکس - امری است که دو جنبه آگاهانه دارد. کشمکش شامل برخوردی ارادی و انگیزه‌ای توجیه کننده است. البته انگیزه توجیه کننده می‌تواند توهتی و عوامفریبانه باشد، اما ضرورت دارد؛ زیرا بدون این عنصر مطالبه یا اتهام بی‌مورد، کشمکشی به معنای خاص وجود ندارد، بلکه نوعی «تروپسم»^{۱۵} منفی، خصومت غریزی و کینه و نفرتی ارثی و غیر قابل مقاومت است. همچنین فائق آمدن بر خصومت‌های غریزی اقوام و نژادها و یا حداقل جلوگیری کردن از آنها در نهایت از فرآورده‌ها و دستاوردهای تمدن محسوب می‌شود.

جنگهایی که به کشتار عمومی می‌انجامد به سوی جنگ‌های بدون کشمکش سوق پیدا می‌کند و حادثه یا نزاعی که موجب خشونت شده است بدست فراموشی سپرده می‌شود. در این حالت تنها خصومت فزاینده باقی می‌ماند که در ضابطه زیر خلاصه می‌شود: «وجود تو یک توهین است». بینشی که بازگشت به تفکر دوره پارینه سنگی را

(۱۵) Tropisme - واکنش جهت گیری نسبت به یک منبع تحریک خارجی. تروپسم را وقتی مثبت می‌خوانند که ارگانسیم را به منبع تحریک نزدیک کند و زمانی منفی می‌گویند که ارگانسیم را از آن

انسان اساساً موجودی متعارض است. هر چه مناسبات و ارتباطات انسانها توسعه و تنوع بیشتری پیدا کند، فرصت‌های عدم توافق، رقابتها و خواسته‌ها بس گونه می‌شود. جامعه بدون کشمکش، جامعه‌ای که الگوی صلح آرمانی در آن مستقر باشد، تنها در گورستانها وجود دارد.

با این وجود، پس گونه بودن کشمکش‌ها در جوامع پیچیده لزوماً با اعمال خشونت آمیز و به ویژه با آدمکشی همراه نیستند. زیرا دولت به نمایندگی جمع، خشونت را در انحصار خود در آورده است. کشمکش‌های بین‌المللی نیز چنین حالتی دارند. دیپلماسی، میانجیگری، حکمیت، داوری و مذاکره توفیق می‌یابند که غالب اختلاف‌های بین‌المللی را بدون توسل به خشونت تحت قاعده و مقررات در آورند. سرانجام، به محض آنکه از جنگ‌های باستانی فاصله می‌گیریم، دوره‌های صلح در مقایسه با دوره‌های جنگ به مراتب طولانی‌ترند.

از سوی دیگر، تعدادی از روابط اجتماعی غالباً حالتی دوگانه دارند: این روابط همزمان در کشمکش و همکاری، تضاد و معاضدت وارد می‌شوند. همچنین بنظر آقای فرانسوا پرو (*)، جوهر رابطه اقتصادی، ترکیب همیشگی مبادله «مبارزه - رقابت» یا «همکاری - تعارض» است، بدون آنکه این یا آن محدودیت هرگز دشواری ایجاد کرده باشد... منازعه بدون قرارداد و قرارداد بدون منازعه وجود ندارد.

خشونت بدون کشمکش - مردم شناسی در حالت معکوس نشان می‌دهد که خشونت در نزد انسانها بر کشمکش مقدم بوده است. زیرا انسانهای اولیه قبل از اینکه انسان هوشمند باشند، شکارچی، صیاد و آدمخوار بودند. به گمان ما نخستین تلاش‌های اجتماعی انسان به زمانی باز می‌گردد که شکار و تهاجم گروهی آموخته می‌شود، و با پیدایش قبیله بعنوان نخستین هسته مستقل سیاسی است که خشونت جمعی رخ می‌نماید.

*) Francois Perroux, Pouvoir et e'conomie, paris, 1974.

نهاد بین‌المللی جدید اتخاذ شده است. این تدابیر را می‌توان با ملایمت و گذشت بیش از حد وارث آن نهاد بین‌المللی یعنی سازمان ملل متحد در مقابل قتل عامهایی که در رون مرزهای رسمی یک دولت صورت می‌گیرد، مقایسه کرد. قتل عامهایی که می‌روند تا به عنوان یکی از ویژگیهای کشورهای جهان سوم در آیند؛ کشورهایایی که میزان قتل عامهایشان با زاد و ولد اعجاب‌انگیز آنها برابری می‌کند.

۸- آیا صلح حالت طبیعی جوامع است؟ بنظر می‌رسد که کلیه تحقیقات درباره صلح غالباً و تلویحاً می‌پذیرند که صلح - درست مانند تندرستی - حالت طبیعی جوامع است. این نظر خوش بینانه احتمالاً یک فرضیه بیش نیست. زیرا با علم به این موضوع که توالی جنگ و صلح تا اینجا حتمی است، این فرضیه نیز از فرضیه‌های بدبینانه، از قبیل فرضیه‌های هابز روشن تر نیست. بعلاوه مفهوم تندرستی نیز خود گنگ و مبهم است، زیرا سلامتی توازی است که بر حسب بستگی آن به کودک، بالغ، زن یا انسانی سالخورده، متفاوت است. سلامتی حتی بر اساس نژاد، آب و هوا، تفکر و تمدن چهره عوض می‌کند.

در هر حال این فرضیه‌ها ضروری هستند، زیرا به تحقیقات روح می‌بخشند. پلمولوژی از این فرضیه‌ها در راستای مطالعه انگیزه شناسی جنگ - که در این حالت مانند نوعی بیماری مسری جسمی و روحی در نظر گرفته می‌شود - الهام می‌گیرد. پلمولوژی بموازات مطالعه قبل، انگیزه شناسی صلح را نیز - که در این حالت به لحاظ فرضی مانند نوعی درمان یا پیشگیری کم و بیش طولانی بحرانهای خشن جمعی در نظر گرفته می‌شود - مورد مطالعه قرار می‌دهد و استقرار صلح را همچون نوعی بهداشت پیشگیرانه تلقی می‌کند. پلمولوژی حتی در نظر دارد با جاه طلبی خاصی الگوی جوامع جنگ گریز، یعنی جوامعی که علیه خشونت جمعی واکنش‌ناهیون شده باشند را تدارک ببیند؛ بطوریکه در این جوامع کشمکشها هرگز به صورت خصومت مسلحانه و خونین در نیاید.

نشان می‌دهد: قوم، طایفه یا قبیله بیگانه با شکار یا حیوانی مودی که بدون چون و چرا باید نابود یا منهدم شود، قیاس می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی خشم و کینه به چنین حدی می‌رسد، دیگر به توجیه و انگیزه نیازی نیست. از آن پس هر برخوردی به نزاع (یا به فرار) منجر می‌شود.

۷- مبادلات جمعیتی (*). - در این حالت صلح نمی‌تواند به معنای جدایی قاطع بین گروههای مبتلا به بیماری روانی انزجار و دفع متقابل - که از خصصتهای نژادگرایانه، مرتجعانه و کین جویانه موروثی است - باشد. مثلاً مهاجرتهای انبوه مردمی که در اقلیت هستند، مانند مسیحیان الجزایری یا مبادلات سازمان یافته جمعیتی (به سبب قراردادهای سورس^{۱۶} و تریانون^{۱۷} در سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۲)، جنگهای مذهبی اخیر اولستر^{۱۸}، قبرس، بنگال، پاکستان، یافرا و غیره از این جمله‌اند.

نهادی کردن مبادلات جمعیتی تغییر وحشتناکی در زمینه حقوق جدید بین‌المللی بوجود می‌آورد. زیرا این نهادی کردن، عدم تحمّل و دفع دیگر اقوام را مشروع و قانونی می‌کند. انزجار نژادی، زبانی یا مذهبی یا به بیان خلاصه، دیگر ستیزی، به انگیزه‌ای مبتدل می‌شود که با باوری تعصب آلود پذیرفته شده است. نهادی کردن مبادلات فوق به این امور یک شکل قانونی و یک ضمانت اجرا و برکت می‌بخشد. بسیار تأسف آور است که این مبادلات یکی از نخستین تدابیر عینی، ارادی و رسمی استقرار صلحی باشد که توسط یک

(* به پژوهش ما پیرامون «مبادلات جمعیتی» که در روزنامه لوموند بیست و یکم سپتامبر ۱۹۷۳ چاپ شده است، مراجعه کنید.

16) Se'vres

17) Trianon

18) Ulster

نشان می‌دهد. نقش بافت‌های معنوی در بازهٔ صلح نسبت به مطالعهٔ پیرامون جنگ چندان
 و عمیق‌تر نمی‌باشد. این دو تحقیق یکدیگر را کامل و روشن می‌کنند. زیرا تا عصر حاضر
 در این زمینه تحقیق رایج نبوده است.

فصل دوم

تحقیقات نظری دربارهٔ صلح: ناکجا آبادها

۱- شهرها و دولتهای تخیلی. - ناکجا آباد را چنین می‌توان تعریف کرد: ساختن
 الگوهایی برای شهرها و جوامع تخیلی که بطور کامل پایدارند و از هرگونه اغتشاش،
 بی‌نظمی و تغییر بری هستند.

بنای ناکجا آباد بطور کلی و به ویژه به سازمان داخلی، سیاسی، سلسله‌مراتبی و
 نیز عرفانی جوامع مستقل توجه دارد. مشهورترین ناکجا آبادها عبارتند از: جمهوری
 افلاطون که جنگ خارجی را نفی نمی‌کند. افلاطون با تقسیم جامعه به سه نظم موروثی، به
 سنت کهن آریایی (بقایای سنتی که در عصر او در اسپارت، و تا عصر حاضر در هندوستان
 باقی مانده است) توشل جست که بشریت را به سه طبقه تقسیم کرده بود. طبقهٔ جنگجویان
 (که افلاطون آنرا طبقهٔ نگهبانان نیز می‌نامید) قدرت سیاسی را در دست داشت.

وجه مشترک تمام ناکجا آبادها - در هر عصری - نفی تاریخ است. این
 ناکجا آبادها خود را ابدی و در همهٔ زمانها و مکانها قابل تحقق می‌دانند. از هر
 تغییر، خلاقیت و نوآوری واهمه دارند. ناکجا آبادها صریحاً یا تلویحاً تکنیکی
 تغییر ناپذیر را می‌پذیرند. سن سیمون می‌گوید: «زیرا این تکنیک تغییر ناپذیر،

در آورد. فیخته تا آنجا پیش رفت که پیشنهاد کرد و رود ستیاخان بیگانه که با «نمایش بیکاری و بطالت خویش موجب فاسد شدن شهر و ندان می‌شدند» به کشور ممنوع شود. سن آگوستین بی نهایت واقع بین تر است: او جامعه آرمانی را شهر خدا می‌نامد و این شهر را در صلح ابدی آخرت تصور می‌کند.

با این حال، قابل توجه است که ناکجا آبادها می‌که بر سر نظم یک غیر قابل انعطاف در داخل جامعه با هم همچشمی می‌کنند، به هیچ وجه به صلح خارجی توجه نشان نمی‌دهند. این ناکجا آبادها عموماً با سکوت خود از جنگها می‌گذرند. با کراهت آنها در طرح مسایل جنگی آشنا هستیم. زیرا جنگ یکی از توانمندترین عوامل تغییر بشمار می‌رود. جنگ با تحمیل تعاسهای اجباری گروههای «بیگانگان- دشمنان»، بیزاری از بیگانگان و نوستیزی را دچار تزلزل می‌کند. در حقیقت جنگها هستند که در بیشتر مواقع، گذر از یک تمدن به تمدن دیگر را با سلطه تقلید اجباری سبب می‌شوند؛ این تقلید هم از طرف فاتح و هم از طرف مغلوب متصور است. البته حالت دوم بیشتر متداول است؛ ژم از یونان تقلید می‌کند و بربرهای فاتح در دراز مدت خود را با عادات و سنن ژمی همساز می‌کنند.

۲- ناکجا آبادهای «پروکوستی»^۶ - در این قبیل ناکجا آبادها می‌توان تعدادی از طرح‌های اجتماعی- سیاسی را در قیاس با اسطوره تختخواب پروکوست طبقه‌بندی کرد. در اینجا مقصود ما تغییر محتوای تفکرها با افزودن معرفتهای نوین به آنها نیست، بلکه تغییر ساختار ارگانیک آن محتوا مورد نظر است. این ناکجا آبادها تمایل دارند سرشت انسان، گرایشها، جاذبه‌ها و محرکهای اساسی رفتار او را نیز دستخوش استحاله

۶) Procuste - اسطوره یونانی، راهزن آنیک (در شبه جزیره یونان) که مسافران را شکنجه می‌داد و پوست

می‌کند... م

حکومت انسانها را برای این ناکجا آبادها به ارمغان می‌آورد. «ناکجا آبادها در این عرصه در برابر هیچ چیزی عقب نمی‌نشینند، مگر آنکه با طرح تحمیل نظم، سنت، اصول و صلح داخلی آنها قابل توجه باشد. طراحان ناکجا آبادها در دنیای مسیحیت بطور کلی از رهبانیت الهام می‌گیرند. این فکر مورد توجه کاهانلا، نوماس مور^۷ و به طور کنجکا و انه ای سن ژوست^۸ (در طرح خود درباره تعلیم و تربیت)، کابه^۹ و امروز مرامهای چینی قرار گرفته است. جملگی فضایل رهبانیت را موعظه می‌کنند: ریاضت، از خود گذشتن، اطاعت، پاکی، فقر (شرطی چون و چرای وابستگی همه در برابر قدرت).

فیخته^{۱۰} در اثر خود بنام «دولت تجاری بسته» تمایل داشت ملتیی «از پاکان» بیا فریند. او جدایی کامل ملت جهت جلوگیری از هرگونه تعاس با بیگانگان را توصیه می‌کرد. ملت پیشنهادی او باید به خود کفایی می‌رسید و مواد مورد نیاز خویش را خود تولید می‌کرد و از هرگونه واردات و مبادلات بین‌المللی اجتناب می‌ورزید. این پیش طرح ملی‌گرایی خود کفایی بود^(*) که با اقبال وسیع عمومی مواجه شد و احساسات ملی گرایانه را بین دو جنگ ۱۹۱۴ و ۱۹۴۰ به هیجان

۱) Campanella - (۱۵۶۸-۱۶۳۹) میلادی، فیلسوف ایتالیایی. وی بیست و هفت سال از عمر خود را در

زندان گذراند. شهر خورشید او نوعی نظام کمونیستی را توصیه می‌کرد... م

۲) Saint Thomas More - (۱۴۷۸-۱۵۳۵) میلادی، انسان‌گرای انگلیسی و مؤلف کتاب ناکجا آباد... م

۳) Saint Just - (۱۷۶۷-۱۷۹۴) میلادی، سیاستمدار فرانسوی. وی نظریه پرداز حکومت انقلابی بود... م

۴) Etienne Cabet - (۱۷۸۸-۱۸۵۶) میلادی، نویسنده فرانسوی و مؤلف کتاب مشهوری درباره ناکجا

آباد کمونیستی... م

۵) Johann Gottlieb Fichte - (۱۷۶۲-۱۸۱۴) میلادی، فیلسوف آلمانی... م

* CF. Le nationalisme Facteur bellige'ne, loc . cit.

کنند. همه آنها بطور کلی برشالوده‌تریت و یا وحشت بنا شده‌اند. برای تحقق این ناکجا آبادها، روش‌های بی‌شماری وجود دارند، مانند مناسک پاگشایی، آن‌گونه که در میان قبایل ابتدایی متداول است، و نیز روشهای جدید اردوگاههای بازآموزی یا کار، تبعید، فشار روانی، «شست و شوی مغزی» - اگرچه موجب تغییر آیین پیشین و قانع کردن افراد مورد نظر نمی‌شود - که موفق شده‌اند اشخاص مورد نظر را به خواری، پستی و وحشت کشانده و شخصیت آنها را خرد کنند.

به طور کلی می‌توان گفت که این طرحها جسم و روان - هر دو را - مورد نظر قرار می‌دهند. در روزگار ما کتابهای بیشماری وجود دارند که از آینده صحبت می‌کنند و از انسان آینده که کاملاً تغییر یافته است سخن می‌رانند (*).

با این حال، پدیده دیگری وجود دارد که مردم شناسی و جامعه‌شناسی در مورد آن مطالعه کافی نکرده‌اند. مقصود پدیده رهبانیت است (*) که هدفش ساختن انسانهای نمونه‌ای است که از هرگونه لذت طلبی شهوانی و نیز پرخاشگری بری باشند. رهبانیت به ویژه با دور کردن انسان از محیط خانوادگی و حرفه‌ای - تا حدود زیادی - در این اقدام موفق شده است.

هر نظام تربیتی تمایل دارد انسان را تغییر دهد. این اشتیاق در نزد بعضی از متفکران سیاسی شکلی بشدت استبدادی بخود می‌گیرد. «رویسپیر»^۷، «مارا»^۸،

«سارونارول»^۹ و «آنا بابتیست»^{۱۰} ها نیز از این جمله‌اند. قرن بیستم شاهد شکوفایی نظامهای دیکتاتوری و پلیسی کمونیستی، فاشیستی و نازیستی بوده است. همه این نظامها نقشی تربیتی برای خود قائلند. سوق دادن شاگردان بسوی بنای نوعی جامعه که هم از لحاظ آرامش طلبی و هم از نظر جنگ طلبی برتر باشد. بعضی نقشه‌های تربیتی، فرهنگ کشمکش و نفرت را توسعه می‌بخشند. نقشه سن ژوست، سازمان نوجوانان فاشیست، «جوانان هیتلری» و امروزه «جوانان چینی» که به محض رسیدن به شانزده سالگی بشیوه نظامی مانور می‌دهند از این جمله‌اند. با این حال، بعقیده ما، نوسانهای پرخاشگری به اوضاع و احوال بستگی بمراتب بیشتری دارد تا تربیت. بهترین دلیلی که می‌توان ارائه داد تفسیر جمعی ناگهانی و شدید مردم آلمان و ژاپن پس از سال ۱۹۴۵ در برابر جنگ بود، نسلی که در فرهنگ جنگ تربیت شده بود.

بنظر نمی‌رسد که لااقل تا امروز هیچ پدیده‌ای - جنگ طلبانه یا آرامش طلبانه - در استحاله انسان موفق شده باشد. انسان، همان‌گونه که «گالتون»^{۱۱} معتقد بود، همواره بسوی اعتدال گرایش دارد. برخی واکنشها، از قبیل «بازار سیاه» علیه جیره بندی، تولید زیاد بخشهای آزاد (*) و امروز بعضی از فعالیتهای کشاورزی فردی در اقتصادهای خودکامه، بقایای روحیه نقاد و پرخاشگرانه‌ای هستند که همواره آماده‌اند سربلند کنند؛ حتی پس از نسلی که زیر سلطه ترس و ارعاب بودند. این تمایلات خیلی از جنبه‌های شخصیت انسان را مدلل می‌کنند.

9) Saronarole

10) Anabaptistes - اعضای فرقه‌ای سیاسی، مذهبی در قرن شانزدهم. این فرقه از مذهب پروتستان منشعب شده بود. - م

11) Galton

(*) از توسعه ارزشمند بانک در فلورانس و قرون وسطی سخن گفته‌اند. این بانک‌ها عملاً در شکل سازمان

* برای مثال به کتاب «اورول» بنام ۱۹۸۴ و کتاب «ژان ماراینی» تحت عنوان «1965. OR WELL Les hommes du Futur» مراجعه کنید.

*) Voir infra, p. 56 et suiv.

7) Robespierre (1758-1794) میلادی، سیاستمدار معروف فرانسوی. - م

8) Jean Paul- Marat (1743-1793) میلادی، پزشک و سیاستمدار فرانسوی. - م

توصیف می‌کند که در آن صلح بر پایه تغییر انسان بنا شده است. اما به قیمت کدام از خود بیگانگی‌ها؟ نتیجه می‌گوید: «واپسین انسانها مانند حشرات زندگی خواهند کرد.»

موضوع دیگر، مسأله تکوین و توزیع مجدد استعدادهاست که یکی از پیچیده‌ترین امور زیست‌شناسی اجتماعی بشمار می‌آید. موضوعی که در میان همه موضوعها، بیش از همه بدست فراموشی سپرده شده است. زیست‌شناسی اجتماعی یکی از عرصه‌هایی است که می‌توان در آن انتظار امور اعجاب‌انگیز بسیار بزرگ را داشت، اموری که هم در عرصه علم ژنتیک می‌گنجد و هم در پهنه دانش شیمی حیاتی (*).

کلیه تحقیقات - چه بخوایم و چه نخواهیم - توجه خود را به بازتابهایی که در زمینه صلح وجود دارد، معطوف داشته‌اند؛ بازتابهایی که زمینه تأثیر بخشی بر رفتارها را مساعد می‌کنند (*): لویی آرمان^{۱۳} نیز امکان کاهش انفجار جمعیتی را با کاربرد فرآورده‌های عقیم‌کننده پیش‌بینی می‌کرد، فرآورده‌هایی که بتوانند مورد قبول مردم واقع شده و همراه هوا، آب یا مواد غذایی مصرف شوند (*).

۱۳) برای مثال مقوله سرشار از اعجاب‌دوینگنک: فرآورده‌هایی که زمینه آنابولیسم را مساعد می‌کنند و سایر مشتقات هورمونها؛ استفاده از هورمونهایی که کم و بیش اثر درازمدت دارند و غیره. این اعمال و تلاشها برای تغییر استعدادهای جسمی و روانی افراد صورت می‌گیرد. این فرآورده‌ها در اوآن کودکی و نیز روی چنین اثر خود را نشان می‌دهند و انواع جنبه‌های جهشی را بوجود می‌آورند.

۱۴) می‌گویند که بنیاد فورد با اختصاص مبلغی بعنوان کمک‌بدانشگاه لوون در زمینه تحقیقات درباره عقیم کردن ارادی موافقت کرده است.

۳- موضوع استحاله‌های نو. - اخیراً موضوع جدیدی در مورد تغییر و انکشهای جسمی - روانی شخصیت مطرح شده است. این موضوع جدید، هدفهای کهن جادو و تخیلات دیرپای آنرا درباره استحاله مورد توجه دوباره قرار می‌دهد. حتی علم شیمی برای تغییر انسان در صدد برمی‌آید تا جای مراقبت تربیتی را اشغال کند.

دانش شیمی روانی بطور دائم فرآورده‌های نوینی را تولید می‌کند که بر شخصیت، ادراکها و جوش و غلیان انسان تأثیر می‌بخشند. تحقیقات درباره سلاحهای شیمیایی، دامنه این اختراعات را بیشتر تشدید کرده است. در روزگار ما محصولات ساختن شده‌اند که با تنفس یا خوردن، رخوت شدید، فراموشی، حواس پرتی و غیره ایجاد می‌کنند. به طوری که می‌توان از تولید این فرآورده‌ها که با اثر درازمدت خود قاطعانه، شخصیت، استعداد و ادراک افراد را به مثابه نوعی مسمومیت پایدار تغییر می‌دهند، هراسناک بود.

تأثیر عملی کشفیات اخیر زیست‌شناختی - اگر روزی فرصت مداخله مؤثر را در زمینه‌های برنامه ریزی ژنتیکی پیدا کنند - خطرناک تر است و شاهد نتایج اجتماعی - سیاسی وحشتناک این کشفیات خواهیم بود.

موضوعهایی که رمانهای علمی - تخیلی را جذاب می‌کنند، به طور خطرناکی به واقعیت نزدیک می‌شوند. اکنون به جایی رسیده‌ایم که با نگرانی، موضوع این رمانها را به کلمات قصار فلسفه‌هند و احاله دهیم: «هر آنچه به فکر خطور کرده است، روزی به تحقق خواهد پیوست.»

آلدوس هاکسلی^{۱۴} در کتاب خود بنام «بهترین دنیاها»، جامعه‌ای را

13) Louis Armand

* این بحث در یک مجله هفتگی پاریس در نوزدهم ماه مه ۱۹۶۹ منتشر شده است.

14) Aldous Huxley (1825-1895) میلادی، سیاح و طبیعی دان انگلیسی - م

فصل سوم

بررسی‌های تاریخی و طرح‌های صلح

۱- طرح‌های صلح - طراحان طرح‌های صلح، انگیزش‌هایی را مورد نظر قرار می‌دهند که بر شروع بکرشته جنگ‌های مهم اثر بخشیده‌اند. هر یک از این طرح‌ها بر شالوده‌تعمیم یک تسلسل تاریخی بنا شده است.

برای مثال ژمی بنتام^۱ در اثری که در سال ۱۷۸۹ منتشر کرد، گسستگی‌های صلح اروپایی را به رقابت‌های تجاری و استعماری دولت‌ها نسبت داد. اقا رویدادهای بعدی این قرن که نسبتاً حاکی از صلحی دوستانه بودند و سقوط ناپلئون را در پی داشتند، اندیشه‌های بنتام را تأیید نمی‌کنند. زیرا بنظر می‌آید که تقسیم آفریقا در بین ملت‌های غربی و توسعه وسیع مناطق آسیایی روسیه و فتح قفقاز، امیرنشین‌های مسلمان و مرز مشترک سیبری و چین، عامل صلح اروپایی بشمار می‌رفتند. بیسمارک بر این باور بود که پس از سال ۱۸۷۰، این اقدامات آفریقاییان زیر سلطه فرانسه را ترغیب کرد و فرانسه را بسوی جنگی متقابل و تلافی‌جویانه وسوسه کرد.

بنتام در زمان اعلان استقلال ایالات متحده آمریکا، یعنی هنگامی که انگلیسی‌ها

از این استقلال رنج می‌بردند، نوشت:

« آزادی مستعمرات در امریکا برای انگلستان، انسانها، سرمایه‌ها و صنایع بیشتر به ارمغان آورده است. بریتانیای کبیر از بار تمام هزینه‌های دفاعی و اداری سبکبال شده است و داد و ستد بمراتب بیشتری با مردم ثروتمندتر و انبوه‌تر پیدا کرده است.»

بنظر می‌آید اتفاقاتی که پس از استعمار زدایی شدید از سال ۱۹۴۵ به بعد روی داده است، عقیده بنتام را تایید می‌کنند. زیرا حداقل تا امروز، بنظر نمی‌آید که از دست دادن مستعمرات، فرانسه، بریتانیای کبیر، هلند یا ایتالیا را فقیر کرده باشد.

۲- طرح‌های مرامی واحد و دولت واحد. - وحدت مرامی هرگز در تحمیل صلح موفق نبوده است. برای مثال پس از تقسیم مناطق پیرامون دریای مدیترانه به دودنیای مسیحیت و اسلام - قبل و بعد از جنگ‌های صلیبی - شاهد کشمکش‌های بمراتب بیشتری بین هم‌کیشان مسیحی و مسلمان هستیم تا بین معتقدان بمذاهب مختلف. تهدید کننده ترین کشمکشها در روزگار ما بین دولتهایی رخ می‌دهد که اعتقادهای مرامی واحدی دارند؛ چین و روسیه مثالهای مناسبی در این مورد هستند. سرانجام ملاحظه می‌کنیم که هرگونه وحدت گرایی مرامی دیر یا زود به بدعت گذاری منجر می‌شود.

طرح‌های صلحی که دولت واحد را موعظه می‌کنند، ابتدا در زمره برنامه‌های فاتحان بزرگ به شمار می‌رفتند. اما حکومت‌های جهانی جعلگی صحنه نمایش جنگ‌های عظیم داخلی بودند که قربانیان بمراتب بیشتری از جنگ‌های بین دولتی داشتند.

از سوی دیگر شاهد بوده‌ایم که دولتهای مستقل، تقریباً جعلگی به طور ارادی به تجزیه و تقسیم مبادرت ورزیده‌اند. تقسیم امپراتوری رُم بوسیله «دیو کلئین»^۲ و تقسیم

«شارل کن»^۳ از این جمله‌اند. تجزیه وسیع امپراتوریهای استعماری در روزگار ما که در پی جنگ ۱۹۴۰-۱۹۴۵ صورت گرفت، تقسیمات و تجزیه‌های ارادی را در خاطرها زنده می‌کند^(۴).

موارد زیر با این گونه طرح‌های وحدت گرا در تضاد قرار می‌گیرند: (۱) اصل ملیت گرایی، (۲) طرح‌هایی که بر شالوده توازن قدرتهای بزرگ استوارند. این طرحها سابقاً به اروپا محدود می‌شد ولی امروزه تلاش بر این است که در تمام دنیا گسترش یابد، (۳) طرح‌های فدرالیستی.

برخی از طرح‌ها بر اصول مسلمی اعتقاد دارند که گویای وابستگی صلح به نظام سیاسی است. این طرحها - بطور کلی - خود نیز یک تسلسل تاریخی را تعمیم می‌بخشند. برای مثال در قرونیکه تمام جنگها سلطنتی بودند، این اعتقاد رایج بود که پایان حکومت‌های سلطنتی به صلح قطعی می‌انجامد.

۳- تأثیر طرح‌های صلح. - تمام این طرحها در اصل نیت واحدی دارند: جعلگی خواستار آنند که استقرار صلحی حقیقتاً جنگ گریز را استحکام بخشند و برای نیل به این مقصود تلاش می‌کنند تا هر آنچه را که فکر می‌کنند علت سیاسی و اساسی جنگها بشمار می‌رود، از میان بردارند.

بدون هیچ ابهام می‌توان گفت که تمام طرح‌های صلح موفق بوده‌اند. زیرا هر کدام این باور را تقویت کرده‌اند که حداقل موجب حذف یکی از علل جنگ شده‌اند. اما هر یک

(۳) Charles Quint - (۱۵۰۰-۱۵۵۸) میلادی، پادشاه اسپانیا - م

(۴) برای کسب اطلاع وسیعتر درباره شکل‌های صلح طلبی و طرح‌های صلح به اثر زیر که از همین نویسنده

است مراجعه کنید. این اثر در مجموعه کتابهای «چه می‌دانم؟» بچاپ رسیده است:

از طرح‌های صلح مذکور، به واقع بیشتر علائم بیماری جنگ را نشان داده‌اند تا خود علت را. این موضوع بدان معناست که توجیه و انگیزه یکرشته از جنگها افکار عمومی را خسته یا اغفال کرده و یا اعتبار خود را از دست داده‌است.

برای مثال پس از جنگهای مذهبی، همصدا با ار اسم^۴، اسپینوزا^۵، مونتانی^۶، کانت^۷، لاک^۷ و غیره، جنگهای مرامی را محکوم می‌کنیم. اما پس از یکدوره فترت دو قرن، این قبیل جنگها با برچسب‌های دیگری دوباره پدیدار شده‌اند: نژادگرایی، ملی‌گرایی، مبارزه طبقاتی، عقاید دیکتاتوری مطلقه و غیره. دست‌آویزها عوض می‌شوند، اما جنگ باقی می‌ماند. به عبارت دیگر شور و هیجانهای جنگ طلبانه یا صلح طلبانه به نوبت در شعور و آگاهی متجلی می‌شوند و هر بار کسوت تفکر و ارزشهای زمان خود را دربر می‌کنند.

فصل چهارم

نظری اجمالی به بررسیهای مردم‌شناختی و روانشناختی

یکی از ثمرات اساسی پلمولوژی نشان دادن مفاهیم جنگ، صلح، دوست، دشمن، کشمکش، پرخاشگری، خشونت، سلسله مراتب، مرگ و میراختلافی، نهادهای منهدم‌کننده، شور و هیجانهای جمعی، فعالیت‌های پلمولوژیک، دیگرستیزی، تناوب و قابلیت برگشت دوگانه‌گرایشها و عواملی است که بر رفتارهای پلمولوژیک ما حاکم هستند و مقوله حقیقی استعداد و قوه تمیز و درک را پدید می‌آورند.

به محض آنکه کهن‌ترین بازتابها تلاش می‌کنند تا الگوهای جوامع جنگ‌گریز را نادرک ببینند، یک سؤال اساسی مطرح می‌شود: آیا انسان با چنین برنامه‌ای موافق است؟ بحث ژان ژاک روسو و طرفدارانش نیز در قرن هجدهم پیرامون این موضوع بود: آیا اساساً این انسان «غیرتمدن‌خوب»، با تقوی، ملایم و صلح‌دوست است که تمدن را از هم می‌گسلد؟ به بیان کوتاه، آیا ریشه‌های خشونت، مردم‌شناختی یا جامعه‌شناختی هستند؟

مردم‌شناسی جدید - به دلایل تشریحی - القاء می‌کند که رفتار گذشته‌پیش از تاریخ انسان - در مقایسه با رفتارهای ما - در مرحله عقب‌تری قرار دارد. کهن

۴) Erasme (۱۴۶۹-۱۵۳۶) - میلادی، انسان‌گرای هلندی. - م

۵) Spinoza (۱۶۳۲-۱۶۷۷) میلادی، فیلسوف هلندی. - م

۶) Montaigne (۱۵۳۳-۱۵۹۲) میلادی، نویسنده فرانسوی. - م

۷) Locke (۱۶۳۲-۱۷۰۴) میلادی، فیلسوف انگلیسی. - م

است. بر پایه همین بینش‌هاست که آقای ریچمن دار^۵ کاشف امپراتوری کومو افریقایی^۶، چگونگی نشانه‌های طرح آفرینش بشریت را ترسیم می‌کند:

«کاهش جنگها در پی خشکسالی‌های پیاپی در اواخر دوره میوسن^۷ باعث شد که در طول ده میلیون سال تحول، نژادی از انسانهای اولیه بوجود آید که می‌بایست خود را از رژیم گیاهخواری برهاند؛ یعنی دوره‌ای که می‌بایست خود را با ساوانا^۸، هماهنگ کند. گیاهخواری بحدت شصت میلیون سال در جنگل‌های قدیمی ادامه داشت. انتخاب طبیعی، سرپا ایستادن را مساعد کرد و با آزاد ساختن اعضای برتر، کاربرد سلاح را به موجودی اجازه داد که برای کشتن، جنگال و فک نیرومندی نداشت. کشتن و خوردن سایر حیوانات و نیز ممنوعان امری متداول بود و مدارک باستان‌شناسی لازم برای اثبات این مدعا وجود دارد. کشتن و

* دریا نوردان در یک جزیره کوچک بی آب و علف در میان جزایر آنتیل، چندین بزغاله و سگ‌ها کرده بودند. این دو نوع حیوان تکثیر پیدا کردند. سگها بیشتر بزغاله‌ها را خوردند و تنها چندتایی از آنها که به شکافهای غیر قابل دسترس پناه برده بودند، جان سالم بدر بردند. آنگاه سگها به خوردن یکدیگر مشغول شدند. بزغاله‌ها برگشتند. باز توازن بیرحمانه‌ای برقرار شد.

(۲) Vito- Volterra - (۱۸۶۰-۱۹۴۰) میلادی، ریاضیدان ایتالیایی و یکی از بنیانگذاران تحلیل عملکردی-- م

3) Ltka

4) Kostitzin

5) Raymond dart

(۶) Australopithecus Africanus - میمون آدم‌نمایی که در دوران سوم زمین‌شناسی می‌زیست-- م

7) Mioce'ne

(۸) Savane - شکل بندی گیاهی خاصی در منطقه استوایی که محدود است و غالباً درختان تنگی دارد-- م

ترین بخش مغز ما به تکامل مغز خندانگان دوران سوم زمین‌شناسی مربوط می‌شود. پس از آن در طول میلیونها سال مغزی به آن اضافه می‌شود که متعلق به پستانداران دوره کهن است. سپس «سومین مغز»، ویژه انسان هوشمند، یعنی غشاء جدید مغزی که تاریخ تقریبی آن به نیم میلیون سال می‌رسد، پدید می‌آید. فقدان هماهنگی از همین جانشی می‌شود. رفتارهای ما به نوبت زیر سلطه این یا آن مغز واقع می‌شوند.

کتولدورنژ^۱ می‌گوید: «رفتارهای نعارضی حیوانات تحت سلطه بعضی مکانیسم‌های معتدل کننده قرار می‌گیرند.» اما مراتب انقیاد یا گریزی را که توضیح می‌دهد تنها در میان حیوانات هم جنس وجود دارد. بعلاوه این مکانیسم‌های معتدل کننده را در انسان به شکل ترس توأم با احترام باز می‌یابیم. اما خشونتها در مبارزه حیوانات غیر همجنس حدود و ثغوری ندارد. وضع در مورد حیوانات هم جنس نیز - وقتی در مکان محصور قرار می‌گیرند و زمانی که برای دفاع از سرزمین خود با هم می‌جنگند - چنین است. وضعیت نزاع و درگیری گروه سگها و گرگها نیز مشابه است. این نزاعها بطور کلی با شقاوت و بیرحمی همراه هستند (*).

مشاهده بر خوردهای بیرحمانه بین گروه سگها در اصل از جمله نخستین

کارهای بیولوژی ریاضی (*۱) ولتر^۲، لیتکا^۳ و کوزیتزین^۴ بشمار می‌روند.

آخرین کشفیات تایید کرده اند که نوع انسان بر اساس پرخاشگری جمعی

خود در روند یک انتخاب متحول کننده و در طول چندین میلیون سال شکل گرفته

(۱) Konrad Lorenz - طبیعی دان اتریشی که در سال ۱۹۰۳ در شهر وین متولد شد. وی متخصص و پژوهشگری بود که در زمینه رفتار حیوانات تحقیق می‌کرد. جایزه نوبل را در سال ۱۹۷۳ بدست آورد-- م

(*۱) Cf. Robert ARDREY, Le territoire et la loi naturelle.

بشمار می‌روند. عادات، حقوق، قراردادها و موافقت‌نامه‌ها نیز تلاش دارند تا خشونت و وحشیگری را حذف، منحرف و یا جهت‌دار کنند. همه این امور در مجموع موفق می‌شوند، چرا که در جهان امروز مدت زمان دوره‌های صلح به طوری طولانی می‌شود که بمراتب از دوره‌های خصومت مسلحانه طولانی‌تر است. صلح فرایندی مستمر به شمار می‌رود.

تحقیقات پیرامون پرخاشگری و خشونت - این قبیل تحقیقات در طول پانزده سال اخیر بسیار صورت گرفته است (*).

بهبوده در پی یافتن کارهای مشابه درباره صلح هستیم، هر چند بسیاری از انستیتوها - شاید به خاطر بزرگنمایی - چنین نامی بر خود گذاشته‌اند.

روانکاوی جنگ در آثار آقای فرانکو فورناری^{۱۰} (میلان) و روانکاوی تعارضهای گروهی در بعضی آثار از جمله اثر زیر به طبع رسیده است: «فهم تعارضهای اجتماعی»^{۱۱} از کریستین فووه^{۱۲}. ما نیز چند کار تحقیقاتی مختصر درباره نقش تسلسل و نتایج افکار و تصورات پیچیده و نمونه‌هایی در باب تکوین روانی رفتارهای صلح‌طلبانه یا پرخاشگرانه و همچنین درباره فرایندهای گذر از ادراک شور و هیجانهای مبهم، حالات روانی نامشخص در حشم و غضب، دشمنی و واکنش ملامت‌آمیز منتشر کرده‌ایم (*).

(* از میان این آثار بسیار، به کتابهای زیر اشاره می‌کنیم:

Antony Storr, L'Aggressivité et L'instinct de destruction.

Fauto Antonini, L'homme Furieux, L'Aggressivité Collective.

Rene' Girard, La Violence et le sacré paris, 1973.

Anna Arendt, du mensonge a' La Violence.

تفسیرهای بیشمار درباره آثار فروید منتشر شده است که جملگی درباره جوش و غلیانهای پرخاشگرانه

خوردن هموعان و دیگر حیوانات، موضوع روزمره و طبیعی زندگی نیاکان ما به شمار می‌رفت» (*).

کارهای لورنز و سایر طبیعی‌دانان قبل از او غالباً با تنقیر متعصبانه آنها نسبت به مردم مشخص هستند و لکه‌ننگ به شمار می‌روند. لورنز تلویحاً معتقد است که انسان فاقد رفتار معتدل‌کننده است. باری، مساعدت، ارتباط معنوی و فداکاری، ریشه‌های عمیقی در وجود ما دارند که عمقشان کم‌هم نیست. جامعه قبل از هر چیز از گانیم‌یاری، مساعدت و حمایت بشمار می‌رود. به نظر آ. کستلر^{۱۳} عامل اساسی پرخاشگری انسانی، افراط در نوع دوستی و عشق به قبیله خود، رهبران و اعتقادات است. این عامل اساسی یادآور چهره جوانان هیتلری است که خوشحالی شیفته و اری نسبت به رهبر نشان می‌دادند. منشاء دیگر خشونت که خاص انسان است، دل‌بستگی به ارزشهای اجتماعی، عقاید و جاه و مقام است. توهین‌ها و دشنام‌ها از مقولات پرخاشگری هستند.

بسیاری از مناسک که دافع خشونت هستند نیز در مناسبات افراد، گروه‌ها و دولت‌ها وجود دارند (*). بعلاوه، مناسک دیگری مانند مناسک عذرخواهی، مصالحه، بخشش، نزاکت و ادب نیز فاقد جنبه‌های خشونت‌آمیزند. از سوی دیگر، مبادله، معاوضه، داد و ستد و تقسیم کار نیز از مناسک حقیقی صلح

* Elias Canetti, Masse et puissance (trad Franc.) et Herve' Savon, du cannibalisme au genocide, paris, Hachette.

۱۰ Arthur Koestler - نویسنده مجارستانی که در سال ۱۹۰۵ در بوداپست متولد شد. - م

۱۱ باید به موارد فوق اهمیت مردم‌شناسانه بعضی از شکل‌های مردم‌کشی بدون خشونت را نیز افزود. رایج‌ترین رفتارهای مذهبی دوران باستان به مناسک فرزند‌کشی و قربانی کردن انسانها مربوط می‌شود. قربانی کردن اسماعیل توسط حضرت ابراهیم گذر به مرحله قربانی کردن حیوانات را نمادین می‌کند.

و «غریزه مرگ» (تاناتوس) می‌باشند. در مورد نظریات آدلر درباره احساسات کهنتری، جستجوی امنیت و فرایندهای روانشناسانه جبران نیز تفسیرهای بسیاری به‌چاپ رسیده است. بعضی از سازمانها از جمله سازمان «کلمبوس» مرکز تحقیقات دانشگاه سوسکس (متخصص در پژوهشهای مربوط به شکنجه‌ها و آزارهای عقیدتی و قتل عامهای عمومی) پرس و جوهای منظمی انجام داده‌اند. انستیتو پلمولوژی فرانسه پس از سال ۱۹۶۷ تحت عنوان خشونت مزمن جهانی، آمارهای منظمی درباره اعمال خشونت آمیز جمعی در جهان جمع‌آوری کرده‌اند (بسیاری از کشورها آمار و اطلاعاتی درباره این قبیل موضوع‌ها منتشر نمی‌کنند، بنابراین جای این گونه کشورها در این تحقیقات خالی است). این آمار بلادرنگ با دستگاههای مخصوص کامپیوتری مورد تحلیل قرار می‌گیرند و بعد با آمار جنایت و حوادث مقایسه می‌شوند. باز از تحقیقات آماری دیرت کنکست تحت عنوان زیر یاد می‌کنیم:

Robert Conquest, *La grande terreur*

جدولهای علل مرگ و میر و آمار سالانه مردمکشی توسط مرکز زیر منتشر می‌شود:

Statistical Bulletin de La Metropolitan Life (New York)

تحقیق درباره آمارها در مجموعه زیر گردآوری شده است:

L'infanticide diffe're' (1971).

تعداد زیادی از انستیتوهای دانشگاهی امریکا و کانادا درباره پرخاشگری و خشونت مطالعه می‌کنند.

10) Franco Fornari

11) Comprendre Les Conflits Sociaux.

12) Christian Fauvet.

*) Cf. in revue *Guerres et paix*, 1969, 2, notre e'tude: De l'agressivite' a L'animosite' et: *Biologie Sociale et Communication*, in colloque du centre de sociologie de la guerre, Bruxelles, 1974.

فصل پنجم

بررسی‌های قومی - سیاسی

۱- بنای صلح - انستیتو اسلو و انجمن بین‌المللی تحقیق درباره صلح به ویژه روشهای قومی و سیاسی را در باب مسایل صلح بکار می‌برند. این دو مؤسسه به تجربیات تاریخ توجه اندکی مبذول می‌دارند و مخصوصاً هم خود را مصروف مطالعه صلحهای فعلی کرده‌و بیشتر به بنای صلح و یاب عبارت دیگر به شرایط صلحهای آینده توجه می‌کنند (*). و زمانی که سخن بر سر صلحهای فعلی است به تحلیل تعارضهای مربوط به آنها و به مطالعه مباحثات و تفاسیر اخلاقی و سیاسی‌ای توجه می‌کنند که آشکارا و یا تلویحاً همراه این تعارضها وجود دارند. علاوه بر این، مطالعه راهها و روشهای تصمیم‌گیری و استدلال استراتژیک متداول را نیز باید به مطالعات فوق افزود (*).

ه) قبول این موضوع که چهره صلحها در نهایت به برخورد های خشن و بزرگ گذشته ارتباط ندارد به نظر دشوار می‌آید. برای مثال اگر یونان در جنگ سالامین و ماراتن از پای درمی‌آمد، صلح چه شکلی پیدا می‌کرد؟ اگر هیتلر به طور قاطع جنگ را برده بود یا اگر بایوف و رویسپیر پیروز می‌شدند و اگر لنین شکست می‌خورد، صلح به چه صورت در می‌آمد؟

هستند- به ویژه هرگز در مقابل منطق و عرصه خالصاً عقلایی سرخم نمی‌کنند. این تصمیم‌گیری‌ها همواره با الهام‌های تحریک‌کننده، جنون‌آمیز، ترسناک و با دورنمای روحيات عارفانه و فداکارانه توأم هستند (*).

همه نظریاتی که معتقدند صلح و جنگ و گذار از این به آن یا برعکس تنها با انگیزه‌های عقلایی و سیاسی قابل توضیح هستند نا کافی به نظر می‌رسند. زیرا این نظریات تنها به یکی از جنبه‌های این دو پدیده توجه می‌کنند: جنبه‌ای که سبب اتخاذ استدلال‌های منطقی (یا شبه منطقی) می‌شود. این استدلال‌ها غالباً تخیلی هستند، و کنش سیاسی در آنها با اصطلاح نارسایی بیان می‌شود.

تناوب صلحها و جنگها همواره با اصطلاح‌های خاص تحلیل سیاسی قابل توصیف است. اما مصداق آن زمانی است که سخن بر سر استدلال‌های بواقع توجیه‌کننده است؛ استدلال‌هایی که تلاش می‌شود پس از شروع جنگ در جهت عقلایی کردن جوش و غلیانها به پیش کشیده شود.

نقش این جوش و غلیانها و اوضاع و احوال پیرامون آنها، چرایی نزاع‌ها و حوادث مشخص را توضیح داده و روشن می‌کنند که چرا نزاع‌ها و حوادث مزبور در بعضی لحظات به آسانی حل و فصل می‌شوند و یا برعکس در لحظاتی دیگر موجب قتل عام‌هایی می‌شوند که اجتناب ناپذیر بنظر می‌آید. در هر دو حالت پیدا کردن توجیها و توصیف‌هایی برای آنها- حوادثی که به هر صورت پیش آمده‌اند- آسان است. در مواقع بسیار شاهد هستیم که در چنین شرایطی، خیالپردازی، خطبه‌سرایی و لغاطی آغاز می‌شود.

۲- تحقیقات هنجاری و ادراکی

(الف) از سوی دیگر، انستیتو اسلو و آقای گالتونگ- سرجنیان اصلی آن- بر این

با توجه به تنوع بی‌اندازه شکل‌های صلح، یکی از مقیاس‌های خاص مقایسه و طبقه‌بندی آنها، تحلیل عدم توازن‌ها و تعارض‌های پنهانی درون آنهاست. صلح را می‌توان مانند یک نظام مرکب از مجموعه تنشهایی تصویر کرد که همدیگر را متعادل می‌کنند. هر صلح به عنوان چارچوب و داریستی برای انواع تعارضهای داخلی و خارجی به شمار می‌رود که کم و بیش در توازن پایدار هستند. تعارض‌های بی‌شمار ثانوی و نیز کوچکتر در پایه و تعارضهای خشن، خطرناک، منهدم‌کننده و تحریک‌کننده بازتابهای خشن- در زمینه بروز و انهدامهای خونین- در رأس چنین داریستی قرار دارند.

با این وجود، توصیف تعارضها می‌تواند- مانند طرح یک دعوی- با روشهای منطقی همراه باشد. تحلیل سیاسی تعارضها نیز چنین وضعی دارد: توصیف تعارضها می‌تواند همواره با اصطلاح‌های عقلایی توأم باشد؛ لیکن بشرط انتزاعی کردن سایر عوامل خالصاً اجتماعی که خود غالباً بر داده‌های غیرعقلایی تکیه می‌کنند؛ درست مانند اموری که ما آنها را تحت عنوان «دماسنج‌های پلمولوژیک» مطالعه کرده‌ایم (*).

استدلال‌های استراتژیک سرشت متفاوتی دارند. این استدلالها شامل اموری می‌شوند که به آینده مربوطند و دیدگاه‌هایی فرضی دارند. این استدلالها یکی از عرصه‌های کاربرد مناسب نظریه «Jeu» است. اما راهها و روشهای تصمیم‌گیری- زمانی که این راهها و روشها، آغازگر خشونت جمعی و قتل عام

* J. P. Derriennic, Tendances des recherches sur la paix, in revue de defense nationale, 1972, P. 1290 et suiv.

* In revue Etudes Pole'mologique, avril 1972, p. 30a' 54.

(۱) نظریه‌ای که هدفش روشن کردن یک موضوع اقتصادی در شرایطی مفروض است. برای رسیدن به این هدف، امکانات این وضعیتهای مفروض را در موضوع مورد نظر مورد بررسی قرار می‌دهند، امکاناتی که به

موضوع مورد نظر کمک می‌کنند تا مجموعه‌ای از استراتژیهای ممکن را بوجود آورد- م

* Lucien Sfez, Critique de la decision, paris, 1973.

کنیم.

تنها بررسی‌های جامعه‌شناختی-حیاتی به ما می‌فهمانند که چرا تعارض واحدی، که با اصطلاح‌های سیاسی مشابهی بیان شده است، دیرگاه آرام باقی می‌ماند و یا در لحظه‌ای دیگر صورت جنون‌آمیز و خشنی به خود می‌گیرد. استدلال مورد علاقه انگیزش قومی-سیاسی چنین است: علیت متهم‌کننده و مجرم‌نشان‌دهنده به تنهایی قادر به توصیف این نوسانها و تناوبهای ادواری آنها نیست.

(۲) در هم آمیختن بسیار صمیمانه بررسی‌های سیاسی و علم، ابهام غیرقابل اجتنابی بین صلح‌طلبی و علم صلح ایجاد کرده است. صلح‌طلبی و الهام‌گرفتن‌های قومی از جهان آرزو نشأت می‌گیرد که از جهان شناخت مستقل است. ناشکیبایی‌های صلح‌طلبانه مبتنی بر احساسات، واکنشهایی را برمی‌انگیزند که همواره به تحقیق عمیق لطمه وارد می‌کنند. باری، همین واپسین موضوع که به رغم بی‌فایده بودن ظاهر آن، آدم‌های سطحی آن را سرزنش می‌کنند، موجب پیشرفت علوم می‌شود. معجزات پزشکی جدید مدیون آزمایشگاه است، حتی بزرگ‌منشانه‌ترین و خیرخواهانه‌ترین اعمال نیکوکارانه هم این کار را نکرده‌اند^(*)، و عمل مستبدانه، مطالبات، محکومیت‌ها و تکفیرها نیز در این زمینه به مراتب خدمت کمتری کرده‌اند. در حدود سال ۱۸۵۰ در آرلستان جدید، علیه تب زرد شلیک می‌کردند. تا سال ۱۸۰۷، در ناحیه «واله»^۲ - زمانی که یک بیماری چهارپایان را از پای درمی‌آورد- جادوگران و ساحران را می‌سوزاندند. علم باید خود را از این رفتارها دور نگاهدارد و به آنها توسل نجوید.

وضع در مورد صلح‌طلبی و فعل‌گرایی سیاسی نیز چنین است. تدابیر سنتی به نفع صلح و عدالت می‌توانند یاری‌کننده، تسکین‌دهنده و تقویت‌کننده باشند، اما در مان‌کننده

امر تأکید می‌ورزند که تحقیقات پیرامون صلح به موازات مطالعه جنبه‌هنجاری این پدیده و در نظر داشتن سایر جنبه‌های ادراکی آن باید در پی یافتن ابزار عملی خاص در جهت استحکام صلح و ایجاد مانع بر سر راه «جنگ فردا» باشد^(*).

مطالعه پیرامون هر صلح واقعی و استقرار یافته، مستلزم تحلیل تعارضهای شدید درون آن صلح است. این مطالعه، تحلیل ابزار مورد استفاده «استراتژی» استقرار صلح را نیز در بر می‌گیرد.

(ب) علیت و انگیزش - معهذاً، این روش - که در اصل عالی است - به نظر ما به دو معیار نیاز دارد که هر دو بر شالوده استفاده‌ای که از آن روش می‌شود، استوارند:

(۱) این روش بر این اصل مسلم اعتقاد دارد که علت خشونت و شدت تعارضها با انگیزش و استدلال قومی و سیاسی آن تعارضها، اشتباه گرفته می‌شود. این روش در زمینه فهم حوادث، تمایل دارد که توجه به این طرح سیاسی را کافی بداند. این گرایش شبیه تمایلات طرفداران کلوزویتس است، گرایشی که انحصاراً اراده‌گرا بود. اما کلوزویتس به خودنی است؛ زیرا وی نه با جامعه‌شناسی آشنا بود و نه با روانشناسی ژرف‌نگر. او تنها یکی از مورخان کلاسیک گذشته بود. به همین دلیل وی حتی ناآگاهانه هم وارد مقولات و پدیده‌های پلمولوژیک از قبیل نمونه‌های صوری، جوش و غلیانهای ساختاری و واکنشهای روانی بیمارگونه مربوط به آنها نمی‌شود.

باری، اصطلاح سیاسی تعارضها، سرشت جامعه‌شناختی-حیاتی و انگیزه‌شناسی عمیق آنها را توضیح نمی‌دهد. این اصطلاح آشکارترین، دست‌یافتنی‌ترین، ظاهری‌ترین و نیز سطحی‌ترین جنبه تعارضها را توصیف می‌کند. دل‌خوش داشتن به چنین جنبه‌ای موجب می‌شود که در بیشتر مواقع خود را با پدیده‌ای کاملاً تبعی سرگرم

^(*) Cf. notre Lettre ouverte aux pacifistes, paris, Albin Michel, e'dit., 1972.

2) Valale

^(*) Cf. Johan Galtung, La science de la paix, historique et perspectives, in revue science et paix, Louvain, 1973, p. 38 et suiv.

نیستند. صلح طلبی حتی غالباً بدترین دشمن صلح است، زیرا ناشکیبایی در زمینه صلح طلبی - با آنکه سرشار از حسن نیت است - ما را بسوی مسیرهای کهنی سوق می‌دهد که به سادگی به جنگ داخلی یا خارجی منجر می‌شود.

ج) قدمت تفسیر اخلاقی و سیاسی خشونت‌های جمعی - بررسی و تفسیر قومی - سیاسی صلح از بقیه بررسی‌ها و تفاسیر، سابقه طولانی تری دارد. این بررسی و تفسیر حتی تا آفرینش پلمولوژی نیز مورد توجه بوده است. برنامه آقای گالتونگ - که خود را مبتکر می‌دانست - نیز بواقع به کهن‌ترین راه حل‌های هنجاری توصل می‌جست. زیرا، همانطور که خود می‌گوید، «هر داده تاریخی تنها بیان‌کننده اوضاع و احوال گذشته است و هرگز به آینده کاری ندارد» (*). باری، آیا داده‌هایی کلاسیک‌تر از اتهام امپریالیسم یا اتهام بی‌عدالتی وجود دارد؟ اینها اتهاماتی هستند که تمام جنگجویان پس از وخیم شدن زمان و پس بودن هوا، در سر می‌پروراندند.

داده‌های اساسی حیات سیاسی اکثر ملت‌ها در امروز نیز بر شالوده عقایدی پایه‌ریزی شده‌اند که جدیدترین آنها به قرن روشنگری و اواسط قرن نوزدهم باز می‌گردد. درباره ارزش‌های اخلاقی ما و داده‌های فعلی آنها باید بگوییم که جملگی به «دفتر مردگان»^۲ مصری، فرامین دهگانه موسی، انجیل، کنفوسیوس و بودا باز می‌گردند. آقای گالتونگ نشان می‌دهد که وی «مفهوم صلح را با وارد کردن ویژگی‌هایی از قبیل انصاف، عدالت و هماهنگی در آن پالایش کرده است» (*). این ویژگی‌ها و مفاهیم، این فرامین و نقرتها توسط «حزب‌یال»^۱، «توسیدید»^۲، «سیسرون»^۳، «سنک»^۴ و «سن اگوستین»^۵ توضیح داده شده‌اند. آیا کسی را سراغ دارید که بهتر از فردی که در کوهستان موعظه

* Johan Galtung, ibid.

* Johan Galtung, ibid, p. 56.

3) Livre de Morts.

می‌کند، سخن بگوید. انیشتین گفته است: «هیچ چیز کمیاب‌تر از یک ایده نیست». تمایل به منحرف کردن تحقیق اساسی - منشاء مهم ایده‌ها - یعنی سرفروود آوردن در برابر ساده‌پنداری و تبدیل یک پلمولوگ به یک سیاستمدار یا بیشتر از آن به یک جنگجو.

این تحوّل هنجاری تحقیق درباره صلح، ریشه تاریخی بسیار روشنی دارد. این تحوّل به دلیل جنگ ویتنام و همراه با تکان شدیدی که روشنفکران امریکایی به وجود آوردند، تأیید شده است. پلمولوگ‌های امریکایی که در اثر این تعارض حقارت‌آمیز و تمام‌نشدنی (با توجه به عدم توازن قدرتها) به خشم آمده بودند، تمایل داشتند به هر قیمتی که ممکن است «کاری انجام دهند» و برای تحقق صلح مستقیماً مداخله کنند. نمی‌توان گفت که این حرکت‌های آشفته با موفقیت قرین بود.

در مورد تفکر سیاسی و اخلاقی، به برخی مفاهیم، موقعیتها و رفتارها برخورد می‌کنیم که به شدت محدود هستند. به ویژه زمانی که به وعده‌های پندارگرایانه و بزرگ‌منشانه توجه کنیم، به شکل نوآوری و به عبارت دیگر لغاطی بی‌می‌بریم (*). این وعده‌ها قدمتی به درازای عمر جهان دارند و متأسفانه هرگز نتوانسته‌اند ما را از قتل عامها دور نگاهدارند. در وعده‌های پندارگرایانه به خط مشی‌های موعظه‌وار و ستودنی برخورد می‌کنیم که از لحاظ احساسی با ما همخوانی دارند، زیرا همه ما با خوبی و سعادت موافقیم و با بی‌عدالتی و خشونت مخالف. اما این وعده‌ها و خط مشی‌ها مشکلی را حل نمی‌کنند و

1) Ezechiel - (۵۷۰-۶۲۷) قبل از میلاد، یکی از چهار نبی بزرگ عبری - م

2) Thucydide - (۴۶۵-۳۹۵) قبل از میلاد، مورخ یونانی - م

3) Cice'ron - (۱۰۶-۴۳) قبل از میلاد، سیاستمدار و خطیب رومی - م

4) Se'ne'que - (۵۵ قبل از میلاد - ۳۹ بعد از میلاد) مورخ رومی - م

5) Saint Augustin - (۳۵۴-۴۳۰) میلادی، یکی از مقامات برجسته کلیسا - م

* CF. notre sociologie de la politique, coll. «Que-Sais-Je?», p. 88 et suiv.

چیزی به ما نمی‌آموزند.

اصل مسلم دیگر مرکز تحقیق درباره صلح: پیشرفت انصاف و عدالت فردی استقرار صلح را ممکن می‌سازد. این اصل مسلم از لحاظ آرمانی کامل است. اما به نظر نمی‌آید که امور جاری این اصل مسلم را تأیید کنند. صلح و نظم غالباً از وحشتناک‌ترین تهاجم‌ها، وحشت و قتل عام ناشی می‌شوند. بدون بازگشت به دور دست‌های تاریخ، نمونه‌هایی از این قبیل صلحها را مستقر کرده‌ایم. و چه صلحهای مناسبی!

۳- مفاهیم ارشادی «مرکز تحقیق درباره صلح» - مرکز تحقیق درباره صلح در روند این تحول، برخی مفاهیم ارشادی را تدارک دیده است. این مفاهیم بسیار جالب هستند، زیرا مسایل و فرضیه‌های با ارزشی را برای جنگ‌شناسی و صلح‌شناسی مطرح می‌کنند.

صلح منفی و صلح مثبت. - صلح منفی با نبودن جنگ واجد معنی می‌شود. بدون آن که خود را از فقدان جنگ - بنحو بسیار ساده گرایانه - خشنود کنیم، می‌پرسیم آیا این خشنودی تلویحاً به معنای سرفروود آوردن در برابر برگشت جنگ نیست؟

این تمایز که در اصل نظر اسپینوزا بود، به ویژه به این معناست که نباید در فراموش کردن جنگ - زمانی که صلح مستقر شده است - شتاب به خرج داد. باید از فرصت‌های صلح، دوران خستگی و بی‌میلی و فروکش کردن‌های موقتی پرخاشگری جمعی، برای مطالعه این پدیده - که بطور دائم باز تولید می‌شود - و تناقضها و ریشه‌هایش سود جست. پدیده‌ای که ریشه کن کردن آن تا اینجا ممکن نبوده است.

اما تلاش برای تعیین ریشه‌های جنگ با کاربرد روش‌های مکتب اسلو، غالباً به «نمایی می‌انجامد که خواهان کاربرد روشن‌ترین روش‌های علمی در خدمت مفهومی است که از راه حلّ هنجاری و متعهدانه استفاده می‌کند و همزمان با

تصوّر و عمل همراه است»^(۳). در این حالت نهایتاً خود را در دوگانگی متعصبانه‌ای غرق کرده‌ایم و یا به عبارت دیگر در ورطه‌ای در غلتیده‌ایم که خوبی‌ها را از بدی‌ها و برگزیده‌ها را از مطرودها متمایز می‌کند.

۴- نظریه خشونت ساختاری. - وضع در مورد تعیین «صلح حقیقی» نیز چنین است. صلح حقیقی را چگونه می‌توانیم تصوّر کنیم؟ چه شاخص‌هایی را برای آن به کار می‌بریم؟ به نظر می‌آید که پاسخهای مکتب اسلو به این پرسشها عجولانه است. زیرا به تجربیات روانی - اجتماعی توجه نکرده است. مکتب اسلو از پیش اعلام می‌کند که - هر چند این دیدگاه از لحاظ اخلاقی گمراه کننده است - «برای تحمیل صلح حقیقی کافی است علل ساختاری آنهاجم و استعمار را از بین ببریم»^(۴). اما قضیه به این سادگی نیست، زیرا انگیزش‌های خشونت غالباً متناقض یا حداقل به شدت متنوع و نیز ناموزون و متباین هستند.

نظریه خشونت ساختاری شامل توسعه بی‌حد مفهوم خشونت در زمینه کاربرد آن در اموریست که آن را ناپسند، مضرّ، و علت رنجها و فشارها می‌دانند. مفهومی که در پی خود ابهامی کلی پدید می‌آورد. با مشاهده خشونت در همه جا به موضوع خاتمه می‌دهیم. آقای گالتونگ نوآوری مهم خود را به مفهوم فوق می‌افزاید: هر چیزی که بر سر راه رشد و شکوفایی کلی ما مانع ایجاد می‌کند،

* Pierre Hassner, on ne badine pas avec la paix, in Revue Francaise de science politique, de'cembre 1973, p. 1292.

ه) در اینجا به یکی از نمونه‌های عالی ساده‌انگاری برمی‌خوریم: با استدلال «در صورتی میسر می‌شود که» درست مانند این است که پزشکان بگویند: «برای بازیافتن توازن ساختارهای جسمی، کافی است (تنها در صورتی میسر است) که بیماری را از بین برده و تندرستی را تحمیل کنیم.

خشونت ساختاری است. اگر سرخپوستان آمازون و یا بنگالیها، از همان مزایای سوئدی‌ها برخوردار نیستند، به علت خشونت جنایتکارانه ساختاری است. یادآوری ریشه‌های تاریخی، جامعه‌شناختی و روانشناختی این ناهماهنگی‌ها و این عقب‌ماندگی‌ها را بدست فراموشی می‌سپاریم. به ویژه اینکه ضریب زاد و ولد نسبی این مردم را امروزه نادیده می‌انگارند؛ این زاد و ولد مشخص‌ترین نشانه جامعه‌شناختی این جوامع است. ضریب زاد و ولد بالا بطور منظم با این فقدان رشد همراه می‌شود.

خشونت ساختاری و حدّ متناسب اقتصادی - اکنون تعریف دیگری را درباره خشونت ساختاری ارائه می‌کنیم: «خشونت زمانی وجود دارد که حدّ متناسب اجتماعی از دیدگاه اقتصاددانان برآورده نشده و یا به عبارت دیگر زمانی که توزیع مجدد منابع موجود و بهره‌برداری از تکنیکها با زیاده‌روی و استفاده از نیروی کار موجود روبرو شود. برعکس صلح زمانی تحقق پیدا می‌کند که چنین حدّ متناسبی به دست آید» (*).

این عبارت ساده با محتوای بی‌چون و چرایا حادّ خود، به درستی نیم‌دوجین از دشوارترین مسایل اقتصاد سیاسی نظری و عملی را دچار آشفتگی می‌کند. بعلاوه مسایل تکنولوژی را که بر حسب صنایع گوناگون متنوع است، نیز باید به موارد فوق افزود. در اینجا تنها به مسأله حدّ متناسب جمعیتی اشاره می‌کنیم که هرگز به درستی روشن نشده است (*).

* J. Galtung, in Journal of conflict Resolution, no 3, 1969: Violence, peace and Research.

* Cf. Leon Buquet, L'optimum de population, paris, 1956 et L'optimum de population, p. 99 a' 141, in notre ouvrage, La sur population.

بررسی‌های قومی - سیاسی / ۱۳۱

از خود بیگانگی و سرخوردگی - مفاهیم از خود بیگانگی و سرخوردگی، به ویژه آن گونه که توسط «مار کوزه»^۱ روشن شده است، با این نظریه هماهنگ هستند. اما این از خود بیگانگی‌ها به درستی از کجا آغاز می‌شوند و در کجا خاتمه می‌یابند؟ از خود بیگانگی در همه جا بیش از خشونت وجود دارد. از خود بیگانگی از بدو تولد ما آغاز می‌شود: انتخاب والدین با ما نیست، کلیه ویژگی‌های شخصی مانند جنسیت، کشور، ملیت، زبان، محیط، نژاد، هوش، نیرومندی، زیبایی، استعدادها، تربیت و آموزش، قبل از آنکه حتی امکان درک انتخابی داشته باشیم به ما تحمیل شده‌اند. هر جبری از خود بیگانگی به شمار می‌رود. باری جبر برای برخی از جامعه‌شناسان به ویژه برای دورکیم شاخص اصلی امر اجتماعی بحساب می‌آید؛ و براساس گفته نیچه «بدترین سرخوردگی‌ها از نداشتن مقام خدایی نشأت می‌گیرد».

تمام مواردی که بیان شد واجد ثمره‌ای فریبنده هستند. اما اصل مسلم و ژرفی که می‌خواهد رابطه ضروری علت غایی را بین بی‌عدالتی‌های موجود و پدیده‌های اجتماعی کاملاً معین مانند جنگ و صلح (و نیز بین دولت‌های مستقل و حتی در درون یک دولت) به نحو تحمیلی برقرار کند، تنها به ساختن فرضیه‌ای موفق می‌شود که بی‌نهایت نامقبول است (*).

۱ Herbert- Marcuse - فیلسوف امریکایی آلمانی الاصل که بسال ۱۸۹۸ در برلین دیده به جهان گشود. - م

۲ آقای برت رولینگ (Bert Roling) انتقادی را که از این نظریات شده در زیر توضیح داده است: «تعریف صلح مثبت بسیار مبهم است. از عدالت صحبت خواهیم کرد؟ اما مفهوم عدالت بر حسب زمان و مکان تغییر می‌کند. بی‌شک مسأله عدالت از دیدگاه اجتماعی پس از جنگ، نخستین اهمیت را داراست. اما این مسأله بقدری در داده‌های پیشمار و تنوع پیچیده است که حل کامل آن بنظر ممکن نمی‌رسد... تجربه

بسیار کم‌کم و نیز بیاد نماندنی هم، همواره با رشد و توسعه مترادف نیست. افغانستان، حبشه، لیبیا و بویژه چین بزرگ مستعمره نبودند. از سوی دیگر، پرتغال و ترکیه از جمله کشورهای فقیری هستند که هرگز بصورت مستعمره در نیامده بودند. برعکس، لهستان و چکسلواکی بیش از یک قرن یعنی تا سال ۱۹۱۴ مستعمره بودند؛ و تنها ملت اروپایی که حتی امروزه نیز یک امپراتوری استعماری است، پرتغال است که هرگز ملتی صنعتی نبوده است (*).

۵- نظریه امپریالیسم. - تحلیل جدیدی درباره شکل‌های تفوق دولت از سوی مکتب اسلو صورت گرفته است که تمایل دارد امپریالیسم سیاسی را با امپریالیسم اقتصادی یکسان تلقی کند. این یکسانی غالباً - و نه همیشه - واقعی است.

کاربرد این نظریه امپریالیسم به طور قاطع، مسؤلیت عقب ماندگی را به گردن استعمارگری اروپاییان می‌اندازد. با توجه به همین نظریه است که هر از گاه جنبه‌های خفیفی از نژادگرایی ضد سفید پوستی را مشاهده می‌کنیم. در این زمینه می‌توان به یک مؤلف نروژی با اندیشه‌ای نسبتاً تندتر و همچنین شکوفایی اندیشه مشابهی در برنامه کنفرانس سه قاره در کوبا اشاره کرد.

اما در اینجا نیز تمایل به تحمیل یک اصل مسلم قابل انتقاد به چشم می‌خورد. زیرا رابطه علی تنگاتنگی بین استعمارگرایی و عقب ماندگی وجود ندارد (*). و حتی استقلال

نشان داده است که جستجوی عدالت - با وجود سرشت انسانی آن - غالباً به جنگ منجر می‌شود.»

«... هیچ صلحی بدون پذیرش حداقلی از بی‌عدالتی وجود ندارد و عدالتی بدون صلح. بعلاوه صلح نیز بدون تحت‌بی‌عدالتی وجود ندارد. در مناسبات فعلی شرق و غرب، یک جنگ تمام‌عیار به ناپودی هر دو طرف می‌انجامد و نتایجی بی‌ار می‌آورد که بمراتب فاجعه‌بارتر از رفتار ناعادلانه شوروی در چکسلواکی بود. با پذیرش و قبول این بی‌عدالتی، صلح منفی را به عدالت ترجیح داده‌ایم؛ (برت رولینگ مدیر و بنیانگذار انستیتوی پلمولوژی گرونینگن). مطالب فوق از کتاب زیر اثر مؤلف مزبور استخراج شده است:

La paix, Un problème de structure mondiale, in Le nationalisme Facteur belligène
publié par Le centre de sociologie de la Guerre, Bruxelles, p. 91-107

* M. Muhskat, Genèse et avenir du sous-développement, in Etudes

a) لازم‌بیادآوری است که بازار خوب مواد اولیه که بمنزله شکل پنهانی امپریالیسم اعلان شده است، حداقل در بعضی زمینه‌ها از جمله بازار نفت پایان گرفته است. اما این حالت نتیجه شورش، تعارض اجتماعی یا بین‌المللی نبود. کافی بود که تولید کنندگان نفت بر اساس تجربه کم‌کم اقتصاد بازاری کارتی بوجود آورند؛ و احتمال دارد که سایر مواد اولیه که توسط ملت‌های جهان سوم تولید می‌شود نیز در عمل فرایند مشابهی را طی کند.

فصل ششم

بررسی‌های جمعیتی - اقتصادی

۱- جهان سوم و جمعیت‌نمایی شتابان. - در بخش جمعیتی - اقتصادی تحقیقات پیرامون صلح، امر جدیدی به طور غالب خود را نشان می‌دهد. تاریخ بشریت حداقل به مدت یک نسل - از سال ۱۹۴۵ به بعد - صحنه نمایش یکی از خشن‌ترین و سریع‌ترین جهش‌هایی بوده است که تاکنون شاهد بوده‌ایم؛ جهشی که البته هرگز ارادی نیست و تنها نتیجه غیر ارادی نوآوری‌های تکنیکی است. آنتی بیوتیک‌ها و حشره‌کشها، با کاهش نسبی و باور نکردنی مرگ و میر و به ویژه مرگ و میر کودکان، بشریت را به دو بخش متناقض تقسیم کرده‌اند: بخش اول کشورهایی که «توسعه یافته» نامیده می‌شوند و به دشواری به وضعیت جدید بیولوژیک رسیده‌اند؛ و بخش دیگر کشورهایی که زاد و ولد بی رویه خود را حفظ کرده‌اند، زاد و ولد بی رویه‌ای که عدم توازن بین دو جهان فوق را عمیقتر می‌کند.

امروزه مفهوم جهان سوم که پیش از این نسبتاً مبهم بود، ابهام بیشتری یافته است. این مفهوم جدید بر پایه چه معیاری وضع شده است؟ یادآوری می‌شود که جهان سوم از لحاظ مذهبی، نظام سیاسی، نژاد، زبان و نیز منابع اقتصادی و سطح زندگی، کشورهای مختلفی را شامل می‌شود. اما تمام این کشورها ویژگی مشترکی دارند: جمعیت‌نمایی

انفجاری. برای مثال، دولتهای تولیدکننده نفت که از بالاترین درآمد سرانه جهانی برخوردارند، همان ضریب زاد و ولدی را دارند که محرومترین کشورها. جهان سوّم در حال حاضر به رغم تنوع اجتماعی و نیز در برخی زمینه‌های اقتصادی، مجموعه بیولوژیک کاملاً محدود و متجانسی را نشان می‌دهد.

۲- تفاسیر دوگانه جهانی درباره امور جمعیتی - اقتصادی

الف) تفاسیر تاریخی - جهان پیشرفته حداقل یک قرن است که محدود کردن زاد و ولد خود را آغاز کرده است. برای مثال در اروپا - قبل از سال ۱۹۴۰ - کشورهای شبه جزیره بالکان، مجارستان و لهستان آخرین کشورهایی بودند که حرکت ارادی کاهش زاد و ولد را دنبال کردند؛ اقدامی که از آغاز قرن نوزدهم در کشور فرانسه مدنظر قرار گرفته بود. گروهی از جمعیت‌شناسان در حمایت از دیدگاههای خوشبینانه بر این مثال تکیه کرده‌اند و با توجه به این مثال، خود را هوادار هر چه پیش آید خوش آید، نشان داده‌اند. این گروه بر این باورند که جهان سوّم نیز به نوبه خود این راه را تعقیب خواهد کرد. اما این فرضیه خوشبینانه فراموش می‌کند که - اگر قرار است حتی نیم قرن در انتظار بمانی - تعداد انسانها به رقم وحشت‌آوری خواهد رسید. وقتی این سؤال مطرح می‌شود، خود را در بررسی آن با خطر مواجه می‌بینیم: «چه کسی باید زنده بماند؟» آیا سیاره یا سفینه‌ای فضایی که به تنهایی در فضا می‌چرخد به سر نوشت گلک «مدوس»^۱ دچار نخواهد شد؟ این مسایل را با احساسات پاک نمی‌توان حل کرد.

ب) تفاسیر سیاسی - با توجه به ملت‌های جهان سوّم، از این ویژگی مشترک، نتایج سیاسی متضادی را می‌توان استخراج کرد.

این نتایج در سه تفسیر زیر خلاصه می‌شوند. هدف این نتایج، یافتن نشانه مشترکی است که مجرم جلوه دهند باشد و یا به عبارت دیگر یافتن خصیصه مشترکی است که بر پایه جستجوی مسؤلی که مستحق تنبیه و یا نابود شدن است، استوار باشد.

۱) بعضی‌ها، ملت‌های پیشرفته را متهم می‌کنند که باعث زاد و ولد زیاد کشورهای جهان سوّم هستند و قصدشان از این اتهام، جاودانه کردن عقب ماندگی و در نتیجه حفظ برتری خویش است. اتهام مشابه دیگر دال بر این موضوع است که آنها توجه خود را به ذخیره نیروی کار و بازار مناسب معطوف داشته‌اند، مراد این گروه از وارد کردن این اتهام، تشویق مهاجرت معکوس و استقرار صناعی است که به کارگر بسیار نیازمند است (مثال کشور هنگ کنگ).

در یک کلام باید گفت که این فرضیه (با شکل متهم کننده‌اش) دیدگاه عمیق حبیب بورقیبه را در مورد این موضوع بخاطر می‌آورد. وی معتقد بود که رشد بی‌رویه جمعیت در جهان سوّم فی نفسه مانع اصلی بر سر راه رشد این قبیل کشورها به شمار می‌رود.

خطر عمده‌ای که می‌تواند حاصل استعمار باشد این است که رشد جمعیت کشورهای زیر سلطه را تشدید کرده است. مثلاً در طول یک قرن جمعیت جاوه را از دو میلیون به چهل میلیون نفر، الجزایر را از دو میلیون به سیزده میلیون نفر و هندوستان را از صد و پنجاه میلیون به سیصد و چهل و پنج میلیون نفر رسانده است. این افزایش به ویژه از توقف جنگ‌های قبیله‌ای، امنیت و کاهش بیماری‌های مسری ناشی شده است.

۲) بعضی از مردم به مفهوم عکس - به تلاشها یا توصیه‌هایی که امروزه در جهت تشویق یا تبلیغ کنترل زاد و ولد در جهان سوّم صورت می‌گیرد، بی‌اعتماد هستند. این عده، کشورهای دارای جمعیت متوازن را به گونه‌ای دیگر به خیانت متهم می‌کنند و بر این

۱) Me'duse - این اتفاق (غرق شدن) در دژم ژوییه ۱۸۱۶ در سواحل غربی آفریقا روی داد. صد و چهل و نه نفر انسان نگوینخت به یک کلک پناه بردند و پس از دوازده روز بوسیله یک کشتی بادی نجات یافتند، در

حالی که بیست و پنج نفر از آنها مرده بودند. م

باورند که این بار می‌کوشند تا با پویایی و گسترش جهان سوم مخالفت کنند (*). این فرضیه بر این اصل مسلم اعتقاد دارد که رشد جمعیت منبع قدرت و ثروت است. در حالیکه امور جاری نشان می‌دهد که مازاد جمعیت، دارای بعضی اثرات اقتصادی و روانی نامطلوب است.

گروه دیگر در این طرز تلقی اعتدالی، نوعی تجاوز به حقوق طبیعی زادوولد بی‌رویه را مشاهده می‌کنند، حقوقی که به نظر آنها مقدس جلوه می‌کند. جای بسی شگفتی است که این موضع‌گیری به برخی از کشیشان امریکای لاتین تعلق دارد. با این وجود اگر از خود پرسیم که چرا تمدن جدید در کشورهای مسیحی مذهب شکل گرفته است، احتمال دارد پاسخ بدهیم که دلیل اساسی اجتماعی آن تک همسری، اعتدال در روابط جنسی و شرایط بهتر زنان بوده است. تفاوت بین «جواریون»^۲ مسیح و «رؤسای خانواده»^۳ در دین مسیح که نوه و نتیجه بسیار داشتند از کجا تا کجاست.

در بحبوحه مباحثاتی که به اعلامیه جدید حقوق بشر یونسکو منجر شد، به مسأله‌ای که در حال حاضر بسیار جدی است، یعنی مسأله مازاد جمعیت و «مازاد جمعیت جوان» توجهی نشده است (*). باری، حوادث جاری نشان می‌دهد که در جهان امروز می‌توان کلیه حقوقی را که برای انسان آرزو می‌شود - به استثنای حق تولید مثل ارادی و

* CF. H. Cole, C. Freeman et autres, L'Anti-Malthus, Une Critique de «Halte a' la croissance», trad. Franc., paris, 1974.

2) Les Apotres

3) Les Patriarches

a) منظور ارقام قطعی و «حد متناسب جمعیت» نیست. کشوری را دارای مازاد جمعیت می‌گوییم که جمعیتش در مقایسه با منابعش سریعتر رشد کند. به کتاب زیر تألیف همین نویسنده مراجعه شود:

تصادفی فراوان - قبول کرد. زیرا این نوع حق تولید مثل امنیت دیگران را تهدید می‌کند. (۳) از سوی دیگر شاهد برخی اتهام‌ها یا واکنشهای قرینه از جانب کشورهای پیشرفته هستیم: انفجار جمعیتی جهان سوم - در درازمدت و حتی در آینده نزدیک - تهاجمی (ناخواسته) علیه کل بشریت به شمار می‌آید. این انفجار نه تنها توازنی را که به زحمت و به بهای تلاشها و نوآوریهای پانصد ساله یا به عبارت دیگر پس از رنسانس بدست آمده است، با خطر انهدام و نابودی روبرو می‌کند، بلکه رنجها و مشکلات را در همه جا به ویژه در جهان سوم تشدید می‌کند.

کمیت و توهم قدرت - با این وجود، این سه موضع متهم کننده هرگز با نگرفتند، زیرا مقصود پدیده‌ای غیر ارادی و غریزی است و نه ناشی از یک استراتژی خائنه. اضافه می‌شود که مازاد جمعیت در دنیای امروز در یک کشور فقیر تنها می‌تواند به انفعال منجر شود. زیرا قدرت تهاجمی، جنگجویی و توان آسیب‌رسانی یا تصرف کردن، پس از گذشت زمانی بسیار طولانی، دیگر به کمیت ارتباط ندارد. ژولین فروند^۴ می‌گوید: «خشونت در کنار پر غذایی بیشتر رشد می‌کند تا در جواری بی غذایی».

اما این توهم که قدرت به کمیت ارتباط دارد به شدت ریشه دوانده است و شکلهای متضادی بخود می‌گیرد. برای مثال به جدیدترین نوع آن اشاره می‌کنیم: رهبران چین با تأکید بر این نکته که ملت چین به سبب تعداد بسیارشان تنها ملتی هستند که می‌توانند از یک جنگ اتمی جان سالم به در برده و به بقای خود ادامه دهند، خود را در توهمی انداخته‌اند که بر قدرت کمیت مبتنی است.

اما این نظریه بقای انفعالی نیز با همان احتمال شوم، شکل معکوس بخود می‌گیرد. زیرا عده دیگری معتقدند که در صورت بروز یک جنگ اتمی همه جانبه و منهدم کننده - که در آن استراتژی ضد شهرها و ضد تمرکزها بکار گرفته می‌شود - تنها تعداد اندکی از

4) Julien Freund

۳- نتایج جامعه‌شناختی جهش جمعیتی - جهش جمعیتی - اقتصادی که در غرب آغاز شده و پس از سال ۱۹۴۵ به تمام جهان گسترش یافته است، اساساً بر کاهش درصد مرگ و میر کودکان استوار بوده است. از این اقدام برمی‌آید که بالقوه امکان افزایش شدید جمعیت وجود دارد. این جهش ارزشمندانه ارادی و نه آگاهانه بود، بلکه علل شیمیایی داشت و به ویژه به مصرف دارو مربوط می‌شد. اما این انقلاب تکنیکی بعضی جنبه‌ها و نتایج جمعیتی - اجتماعی آفریده است: ترکیب جمعیت (سن و جنس) عمیقاً تغییر یافته است.

الف) توزیع مجدد جمعیت فعال: بخش چهارم - گرایش‌های تکنیکی پس از سال ۱۹۴۵، توزیع مجدد جمعیت فعال را به سه بخش تقسیم کرده‌اند که توسط آقای فوراستیه^۵ تحلیل شده است. بخش اول (کشاورزان) در کشورهای پیشرفته کاهش یافته است و تنها تعداد کمی از مردم به کشاورزی اشتغال دارند. گالبرایت^۶ نیز پیش‌بینی می‌کند که ظهور قریب الوقوع جامعه‌ما فوق صنعتی که با نفوذ کثی بخش سوم (یعنی بخش خدمات، اداری و غیره) مشخص می‌شود به کاهش کثی بخش اول می‌انجامد.

به موارد فوق تغییر جمعیتی - اقتصادی دیگری را نیز باید افزود که تفسیرش مهمتر و دشوارتر است: این مورد را بخش چهارم نامیده‌ایم^(*) (یعنی بخش

(۵) Fourastie - جامعه‌شناس معاصر فرانسوی - م

(۶) John Kenneth Galbraith - اقتصاددان امریکایی - م

(*) ویژگی اصلی و مهم آن، این است که می‌تواند بر حسب اوضاع و احوال صلح طلبانه یا جنگ طلبانه به سرعت تغییر کند. مثال: بسیج عمومی.

فعالیت‌های پلمولوژیک). موضوع نگران‌کننده این است که ملت‌های صنعتی امروزه، ساخت و صادرات جنگ افزارهای خود را توسعه می‌دهند؛ کاری که مسخ غیر قابل پیش‌بینی نظریات «کنین»^۷ را به همراه دارد. توجیه اقتصادی این امر عبارتست از اشتغال کامل، صادرات و موازنه حسابها. اما سطح نسل‌کشی و به ویژه نشانه ترس و بیماری روانی برپایه احساس عدم امنیت بنا شده است. بازار معاملات اسلحه، تا زمانی که تنش‌های مازاد جمعیت وجود دارد از رونق نمی‌افتد.

ب) معانی و اختلاف‌های آماری جمعیت. - اما جنبه دیگری نیز در گسترش نوع انسان وجود دارد. تجزیه و انفکاک صرفاً کثی از نظر معنی به غایت ضعیف می‌نماید. ارقام تنها هنگامی واجد معنی می‌شوند که با آمارهای اقتصادی تولید، منابع قابل استفاده و مصرف، سنجیده شوند، و نیز انواع توان این جمعیت‌ها مورد توجه قرار گیرد. این جمعیتها با نشانه‌های توزیع مجدد فعالیتها، تولید، نوآوری و متأسفانه با توان آسیب رسانی خود، نشان داده شده‌اند.

به همین دلیل است که باید به تعداد «خام» انسانها و ضرایب اقتصادی توجه نشان داد. نتایج مضطرب‌کننده پس از این توجه آشکار می‌شوند. اگر چین هفتصد میلیون نفر جمعیت دارد، ایالات متحده امریکا که ضرایب جمعیتی - اقتصادی تولید و مصرفش حداقل ده برابر است، باید تقریباً دو میلیارد و پانصد میلیون نفر جمعیت داشته باشد، در حالیکه دویست و سی میلیون نفر جمعیت دارد. جمعیت امریکا به تنهایی نیمی از مواد اولیه کل جهان را مصرف می‌کند.

ج) تهاجم دو گانه. - امروزه ملاحظه می‌کنیم که این وضعیت کلاً غیر قابل حل بنظر می‌رسد. وضعیتی که کره خاکی ما را تهدید می‌کند و نشان می‌دهد که گسترش سطح زندگی کشورهای پیشرفته در سایر نقاط دشوار و یا غیر ممکن است. حتی حفظ این

(۷) John Maynard Keynes - (۱۸۸۳-۱۹۴۶) اقتصاددان انگلیسی - م

وضعیت در خود غرب نیز آسان نیست.

از سوی دیگر ازدیاد جمعیت کشورهای جهان سوم تمام دنیا را تهدید می‌کند. زیرا ایکاری و قحطی در این کشورها با بیم و ترس ناشی از ازدیاد وحشتناک جمعیت و «انسانهای بیشتر» همراه می‌شود. بعلاوه مرزها نیز هرگز چنین - حتی بین ملت‌های جهان سوم - جدا نبوده‌اند. کشورهای پیشرفته به نوبه خود بیم دارند که در ورطه مهاجرت بی‌رویه و «صدور بدبختی و تیره‌روزی» اسیر شوند. به نظر ما، استعمارزدایی - به رغم عوارض متنوعش - در مقایسه با مازاد جمعیت از اهمیت بسیار اندکی برخوردار بوده‌است. کشورهای استعماری، دیگر نمی‌توانستند توسعه انسانی خود را در ورای حیطه اقتدار اداری خود تضمین کنند.

صلح امروز توازن شکننده‌ای بین دو شکل تهاجم بوجود آورده‌است. دو نیرو با هم برخورد می‌کنند: یکی تکنولوژیک و دیگری کمیتی. فشار این دو نیرو روز به روز زیادتر و شدیدتر می‌شود. هر دو نیرو بیش از پیش برای صلح خطرناکند. تقابل این دو نیرو آزمایش قدرتی است که با جنگی که بطور پنهان بر سر معاش صورت می‌گیرد، قابل مقایسه است (*).

د) کشمکشهای جمعیتی - اقتصادی صلح - مباحثاتی که امروزه به وسیله انتشارات باشگاه ژم^۸ بر سر زبانها افتاده، توجه خود را به این کشمکشهای جمعیتی - اقتصادی معطوف داشته‌است. عجالتاً بشریت بگونه‌ای رفتار می‌کند که در قرون وسطی رفتار می‌کرد. به عبارت دیگر، آن گونه رفتار می‌کند که گویی در برابر جهانی کاوش و استعمار نشده قرار گرفته‌است. انسانهای اندکی وجود دارند که درباره امکانات رشد

(* ما کجا اول بین جنگهایی که بر سر معاش و جنگهایی که با هدف سلطه‌گری روی می‌دهد، تفاوت قائل بود. جنگهای معاشی، نابودی جسمی رقیب را مد نظر داشتند.

8) Club de Rome

بررسی‌های جمعیتی - اقتصادی / ۱۴۳

ناشناخته در دنیایی متناهی از خویش پرسیده باشند. تحقیقات فضایی نشان داده‌است که «ماه تیره است» و سیارات مجاور غیر قابل سکونت.

خوش بینان با تکیه بر جهش خلّاق پنجاه سال اخیر، امیدوارند که نوآوریهای دیگری عرضه خواهند شد و مسایل ما را حل خواهند کرد: احتمال دارد؟ (۱: هرگز مسلم نیست که این نوآوریها درست و به موقع برای برآورده کردن نیازهای ما عرضه شوند. ۲) تازه می‌فهمیم که به چه قیمت اکولوژیک به کار برد این نوآوریها تن در داده‌ایم. بشریت در حال بلعیدن دارایی نسلهای آینده است. ۳) مؤثرترین و نیرومندترین نوآوریها، امکانات نابودکننده و مخرب ما را تقویت کرده‌اند. قرن ما به یک عصر انفجاری بدل شده‌است. آیا نشانه‌ای وجود دارد؟ به هر صورت سال ۱۹۴۵، انفجار جمعیتی و بمب اتمی را نشان داده‌است. چه تلاقی با معنایی!

شکوفایی تمدنها وقتی ممکن شده‌است که استعدادهای خلّاق از استعدادهای مخرب پیشی گرفته‌اند. امروز به رغم میل خود در موقعیت تکنولوژیک معکوسی قرار گرفته‌ایم، موقعیتی که به روشنی ضرورت بقای دراز مدت صلح را ایجاب می‌کند (*). در نتیجه، زمینه اتخاذ یک سیاست جمعیتی - اقتصادی صلح طلبانه یا به عبارت دیگر آرام‌کننده را توسعه می‌بخشد.

۴- کنش ساختارها بر شور و هیجان پرخاشگری جمعی. - با مطالعه نوسانهای پرخاشگری جمعی، کنش ساختارها بر روانشناسی اجتماعی بهتر آشکار می‌شود.

(* به اثری که توسط ما تحت عنوان زیر نوشته شده‌است مراجعه کنید:

La surpopulation, paris, payot, 1971.

انستیتوی فرانسوی پلمولوژی در حال حاضر در بین کارهایی که در دست مطالعه دارد، درباره الگوها و واکنشهای مزاحم و نیز تعیین پارامترها و ضرایب فضای جمعیتی - اقتصادی و نیز نهادهای منهدم‌کننده مطالعه و تحقیق می‌کند.

به این موضوع نمی‌توان فکر نکرد که حشرات اجتماعی نیز بطور منظم کاهش پیدا می‌کنند و بنحو غریزی از تعداد انواع مذکرشان کاسته می‌شود.

۵- خلع سلاح جمعیتی. - روشن است که سایر عوامل جنگ طلبانه هر چه باشند تفاوت نمی‌کند، زیرا انسان است که همواره می‌گذرد. سلاح چیزی جز یک آهن پاره و یک جسم بی‌آزار در دست انسان نیست. درباره دلایل حقوقی، سیاسی و اخلاقی باید بگوییم که همه اینها، تنها یک انتخاب را از بین انگیزشها و دست‌آویزها میسر می‌کنند که در خدمت توجیه شور و هیجانهای جنگ طلبانه ما قرار می‌گیرد. صلح به این همه تصور نیاز ندارد: ترس و خستگی و به ویژه ساختارهای صلح طلبانه، برای ترغیب و حمایت از همزیستی‌های مسالمت‌آمیز و روحیه آشتی‌جویانه کافی هستند. اراسم می‌گفت: «خرد یکی است، اما دیوانگی - یا شور و هیجان - متعدّد است.»

گروهها - بزرگ و کوچک - همواره دلایل بسیار موجهی برای سربریدن یکدیگر، در آستین دارند. اما در اینجا مقصود ما سخن گفتن از پدیده‌های چندگانه است، زیرا این استعداد افکار عمومی و این تأکیدها - که به نوبت آرامش طلبانه و یا مخرب می‌شوند - با تغییر ساختارهای درونی گروهها دستخوش تحول می‌شود.

تلاش در زمینه خلع سلاح روانی با موعظه اخلاقی هرگز متوقف نشده است. اقداماتی که در جهت خلع سلاح ایزاری صورت گرفته، متنوع‌ترین شکلها را در طول

است. آمار سال ۱۹۵۹ نشان داد که ۵۲/۲۸۸/۰۰۰ نفر زن سی و دو ساله به بالا، تنها در برابر ۳۱/۳۲۰/۰۰۰ مرد در همان طبقه سنی وجود داشت. آیا این وضع نهایت ساختار صلح طلبانه است؟

برعکس طرز تلقی جنگ طلبانه شدید ایالات متحده آمریکا که در پل هوایی برلن، بحران کوبا و اکتبر سال ۱۹۷۳ منجلی شد، ساختار جمعیتی - اقتصادی خود را پس از سال ۱۹۴۵ بشکل دست‌نخورده ظاهر کرد.

فرضیه ما بر این اصل مبتنی است که این ساختارها، استعدادهای روانشناختی ناآگاهانه‌ای را در بین همه اعضای گروه بوجود می‌آورند. وقتی این ساختارها صلح طلبانه هستند - امری که مستقیماً پس از جنگها تحقق می‌یابد و از حساسیت بسیار زیادی برخوردار است - راه‌حلهای آرامش طلبانه، مذاکره و شکیبایی مسلّم به نظر می‌رسد. این ساختارها بخودی خود بر همه - از رهبر دولت گرفته تا آخرین نفر اجتماع - تحمیل می‌شوند. تفسیر حوادث، قابلیت نفوذ در تبلیغات و مرامها نیز مفهوم واحدی پیدا می‌کنند. در دوره ساختار صلح طلبانه، حتی تجتم قتل عامهای پیروزمندان گذشته نیز هیجانهای کور کورانه را ترغیب نمی‌کند، بلکه به گونه‌ای سهل‌تر، وحشت‌پنهان و آمیخته با حیرت را می‌آفریند. دیگر بیماری روانی خشونت را - که با وجود این، به زحمت از شر آن خلاص می‌شویم - درک نمی‌کنیم، با خود می‌گوییم آیا ارتکاب چنین وحشی‌گری‌هایی ممکن است؟ چنین اشتباهاتی چگونه توانسته‌اند روی بند؟

افکار عمومی مردم آلمان - حتی کسی که مفتونانه از رهبر تبعیت کرده بود - پس از سال ۱۹۴۵ بسوی اخلاق‌گرایی آرامش طلبانه «میتزرلیخ»^۹، «وایس‌زاکر»^{۱۰}، «ادنauer»^{۱۱} سوق پیدا کرد (*).

9) Mitslerlich

10) Weiszacker

11) Adenauer

* Alexander Mitslerlich, L'idee' de paix et L'agressivite' humaine. (ed. Franco. . paris, 1970.

اما در فاصله زمان و مکان، آشکارترین حوادث مربوط به تغییر ساختاری چنین بوده است: در حدود سال ۱۹۵۰ در آلمان ۱۰۰ میلیون نفر بیش از مردان بود. به همین سبب است که اسباب و علل جنگ طلبانه در سرد نیز کسی را به هیجان نیاورده است. وضعیت در اتحاد جماهیر شوروی نیز چنین

قرار گرفت. اما خلع سلاح به این شکل، نه به ابزار خشونت توجه دارد و نه به دست آویزهایش، بلکه توجه خود را به خود موضوع، به عامل خشونت و بابه عبارت دیگر به گروه و تغییرات ساختاری آن معطوف می‌دارد.

آرامش طلبی کلاسیک نیز خود دریافته بود که تنها انسان عامل فعال صلح و جنگ بشمار می‌رود. اما این آرامش طلبی تنها به تشویق فرد اکتفا می‌کند. باری، شور و هیجانهای صلح طلبانه و جنگ طلبانه از پدیده‌های اجتماعی - و نه فردی - هستند و از سوی همه اعضای گروه احساس می‌شوند. اعضای گروه - جایگاه سلسله مراتبی آنها هر چه باشد - به این شور و هیجانها توجه نشان می‌دهند. این شور و هیجانها زاده استدلالها یا دلایل نیستند، بلکه بازتاب تغییر ساختارهای درونی گروه می‌باشند. ساختار جمعیتی مؤثرترین ساختارهاست، زیرا نزدیکترین ساختار به بیولوژی است و استعدادی کلی را به وجود می‌آورد. این استعداد کلی - برحسب مورد - نشانه‌ای برای پذیرش راه‌حلهای آرامش طلبانه و یا برعکس، تمایلی طبیعی برای شروع یا پذیرش خصومتهاست.

ب) آرامش طلبی عملکردی - خلع سلاح جمعیتی در دوران صلح، زمینه تحقق عملکرد اساسی تمام جنگها یا به عبارت دیگر کنش مستقیم آنها را بر روی ساختارهای جمعیتی مساعد می‌کند.

در یک کلام، آرامش طلبی عملکردی می‌کوشد تا دینامیسم بیولوژیک و غریزه امپریالیستی گروهها را خنثی کند. اما این کار را - «بدون رنج» - با جایگزین کردن فرزند کشی دیررس، بازاد و ولد دیررس و متناسب و قتل عامهایی که با منازعه پیشگیرانه صورت می‌گیرد، انجام می‌دهد. به همین دلیل است که خلع سلاح جمعیتی - در دنیای امروز - مؤثرترین آرامش طلبی عملکردی و ژرفترین عامل آرام کننده به شمار می‌رود.

صلح منفی، صلحی است که به طور انفعالی زمینه بازسازی ساختارهای جنگ طلبانه را مساعد می‌کند. صلح منفی، ظهور دوران نوینی را در زمینه انهدام بشریت

تاریخ شاهد بوده است. اقداماتی که امروزه درباره خلع سلاح هسته‌ای انجام می‌شود از اولویت برخوردار است. اما «درخواست منحصر ما مبنی بر نابود شدن سلاح هسته‌ای به این معناست که سایر سلاحها را می‌پذیریم» (*)، بینشی که بنحو مبهم به اشتیاق حفظ زخم کلاسیک «جنگ پاپا»^{۱۲} مرتبط می‌شود (*).

هر جنگ با پشت سر گذاشتن یک قتل عام به صلح می‌انجامد. قتل عام به رغم تنوع انگیزه‌ها، مانند هدف تعقیب می‌شود، اما بصورت ابزار جلوه می‌کند. مشکل هنجاری حقیقی و کاربرد پلمولوژی - به مثابه یک علم کاربردی - نیل به همان اهداف آرام کننده است؛ اما بدون گذر از قتل عامهایی که تا امروز غیر قابل اجتناب بوده‌اند.

الف) معنی و تأثیر خلع سلاح جمعیتی - فرضیه خلع سلاح جمعیتی یکی از پاسخ‌های ابزاری راتدراک می‌بیند که خصوصاً موردستایش آقای «آنا تول راپوپورت»^{۱۳}

*) Ge'ne'ral Victor Werner, revue la pens'ee et les Hommes, Bruxelles, 1973.

و نیز به کتاب زیر:

Roger D. Masters, in Etudes Pole'mologiques, Avril 1972, p.66 et suiv.

و نیز به مطالعات و انتشاراتی که در زمینه تسلیحات جهانی و جنبه‌های نوین آن، از قبیل کاربرد نظامی زیر دریایی‌ها و غیر اتمی کردن آنهاست (کار انستیتوی مطالعات صلح استکهلم (S.I.P.R.I) مراجعه کنید.

۱۲) La guerre de papa - جنگهای گذشته که دیگر متداول نیست - م

۱۳) باید متذکر شد که در قتل عامهای پس از ۱۹۴۰، بخش اعظم قربانیان، جنگجویانی نبودند که با سلاح کامل شده از پای در آمده باشند، بلکه میلیونها غیر نظامی بودند که بدون سلاح به اردوگاههای نازی یا سیری تبعید شده بودند، و مردمانی که در اثر گرسنگی، سرما یا بیماریهای مسری از پا در آمده بودند. کشتار در هند آزاد شده، اندونزی، بنگال و غیره نیز با سنگ و باتون صورت گرفت.

13) Anatol Rapoport

تدارک می‌بیند. صلح مثبت - با استفاده از تنظیم خودکار عملکرد خویش در ایام صلح - از ظهور دوباره ساختار جنگ طلبانه جلوگیری می‌کند.

دوران توسعه آزاد و نامحدوده سرآمده است. آرزوها و برنامه‌های سازمان ملل متحد نهایتاً بسوی «تثبیت» ملت‌ها و اقوام در مرزهای مشخص سوق پیدا می‌کند؛ این آرزوها و برنامه‌ها در پی آنند که هرگونه احتمال تهاجم، استعمارگری یا امپریالیسم را از بین ببرند. آیا این برنامه با تورم افسار گسیخته جمعیتی قابل تحقق است؟ (*)

ج) بدون برنامه ریزی جمعیتی، صلح تنها می‌تواند بصورت منفی باقی بماند. - صلح منفی همواره آستن یک جنگ - خارجی یا داخلی - است، و بنا بر این، ملت‌ها در حالت صلح منفی ملزم هستند که در حال تدارک باقی بمانند. هر مجموعه انسانی که با این برنامه ریزی همساز نمی‌شود دیگران را تهدید می‌کند. زیرا، تورم جمعیتی به آدمکشی منجر می‌شود. موضوعهای جمعیتی، امروزه سر فصلهایی با شکلهایی کاملاً متفاوت در زمینه خلع سلاح و استقرار صلح مثبت بوجود می‌آورند.

پس از این همه شکست، به نظر می‌آید که راه حلهای معتبر دیگری در اختیار نداریم. خلع سلاح جمعیتی تنها راه حلی است که هرگز در راه تحقق آن تلاش نشده است. تنها، خلع سلاح جمعیتی حامل آرزوهای سالم است. در حال حاضر، یعنی در مرحله فعلی کوشش‌ها، لازم است تا در این زمینه کوشش

(*) لازم به تذکر است که تمام برنامه ریزی های اقتصادی تقابلی دارند. زیرا به برنامه ریزی در زمینه های جمعیتی توجه ندارند. باری، حیات اقتصادی ترازویی است که دو کفه دارد: یک کفه جمعیت و کفه دیگر تولید. هرج و مرج جمعیتی مانع هرگونه پیش بینی است. در دوره سیطره هرج و مرج جمعیتی، تفکر درباره پیشرفت کیفی غیر ممکن است. تنها چیزی که باقی می ماند افزایش فزاینده جمعیت است که مشحون از خطر است.

بیشتر بشود. آیا می‌توانیم بیش از یک جنگ انمی خود را در خطر اندازیم؟ مناسب تر آنکه توازن را با پیشگیری و - نه با انهدام - تحقق بحسیم.

با این حال، باید دانست که خلع سلاح جمعیتی انقلابی ترین راه حلی است که تا کنون ارائه شده است. زیرا این راه حل با ریشه دارترین نابوهای کهن و حمایت‌های بیولوژیک قدیمی انسان - قبل از جهش فعلی اش - برخورد می‌کند. این نابوها و حمایت‌ها - چه آنها را باطل بدانیم و چه ندانیم - در ژرف ترین غرایز ما ریشه دوانده اند. لکن انواع موجودات با غرایز و جوامع با زیاده روی در اصولی که به صورت غریزی درآمده اند، نابود می‌شوند. گویی هماهنگی بشریت با دنیای جدیدش، با کنشی منظم و فراگیر به باروری برنامه ریزی شده - و نه تصادفی - می‌انجامد.

د) مشکلات و مقاومت‌ها در برابر آرامش طلبی عملکردی -

خلع سلاح جمعیتی پیشنهادی است که حداقل ارزش آن را دارد تا بطور جدی مورد تحلیل و مباحثه قرار گیرد. زیرا چنین خلع سلاحی، تنها تلقینی است که ساختار صلح را شامل می‌شود؛ ساختاری که فراسوی انگیزشهای قومی - سیاسی به ریشه‌های ساختاری خشونت جمعی یورش می‌برد. موضوع جدیدی که هرگز برای تحقق آن تلاش نشده است.

اما مشکلات کاربرد چنین علاجوی را در زمینه نظم عملکردی می‌توان به

آسانی درک کرد؛ چرا که قبولاندن چنین علاجوی - حتی از لحاظ نظری - به افکار بین المللی با مقاومت تمام قدرتهای ارتجاعی تصادم پیدا خواهد کرد. قراردادن چنین نظمی در نهادها، مخالفان دیگری را نیز برمی‌انگیزاند. از طرف دیگر، عملی که تنها می‌تواند در مدت نسبتاً درازی - حداقل به عمر یک نسل - تأثیر خود را حفظ کند، و برتری پیشنهادهای سیاسی - با سیاست بازیهای جالب خاص خودشان -

مذاکرات، سرعت عمل، مبارزه و حالت‌های پرخاشگرانه را به نظم فوق‌بقبولاند. زیرا، صلح در هاله‌ی جذابیت جنگ قرار دارد. خفیف‌ترین تعارض مسلحانه در نقاط مختلف، جذبۀ فریبندۀ ای را برمی‌انگیزد. این فریبندگی جذاب را می‌توان در جایی که خشونت‌های جمعی و خصوصت‌های مسلحانه نشان داده می‌شود، مانند رسانه‌های خبری جدید، ارزیابی کرد. گزارش‌ها، رادیوها و تلویزیون‌ها برای آنکه خشونت‌ها را به خوردمان بدهند، با یکدیگر سرسختانه رقابت می‌کنند. رسانه‌های گروهی - برای یادآوری و نجسم اجباری - جنگ‌های گذشته را بازسازی می‌کنند.

چرا عقاید و نظریاتی که درباره‌ی جنگ‌های بنیان کن و انقلابی، جنگ‌های چریکی شهری و روستایی ابراز شده‌اند، با موفقیت فعلی روبرو شده‌اند؟ زیر این عقاید و نظریات، درباره‌ی آینده و سرانجام پیروزمندانۀ پرخاشگری به ما اطمینان خاطر می‌بخشند. و تازه اگر سلاح‌های اتمی و نهادهای بین‌المللی موفق شوند از وقوع جنگ دولتها جلوگیری کنند، حداقل جنگ‌های داخلی باقی می‌مانند. ضمناً بشریت این خطر را نمی‌پذیرد که خود را از با شکوه‌ترین، ارزشمندترین، زیباترین و مهیج‌ترین جشن محروم کند. بعلاوه بشریت به طور وحشتناکی در این اندیشهٔ بیم‌آور غرق است که آیا برای نیل به پختگی و بلوغ خویش به یک جنگ جدید جهانی نیاز ندارد؟

فصل هفتم

تضعیف صلح

۱- دماسنج‌های پلمولوژیک، مقدمات و نشانه‌های مرضی - با آرامش طلبی‌های نالان و مرثیه‌خوان، رجز خوان و آرامش طلبی‌هایی که بر پایه‌ی نفرت، لعنت، نفرین، تشویق و ترغیب بنیان نهاده شده‌اند، آشنا هستیم. به این موارد شکل دیگری از آرامش طلبی را می‌افزاییم که بمراتب اغفال‌کننده‌تر است. این آرامش طلبی، پرخاشگرانه نام دارد و شعار «جنگ علیه جنگ» و بسیج علیه جنگ و غیره را سر می‌دهد. این نوع آرامش طلبی در واقع آرامش طلبی نیست و تنها با توسل به یک هدف استعاره‌ای و مجازی موفق به بسیج مردم می‌شود. این مدعیان برای از بین بردن جنگ با هم نمی‌جنگند، بلکه مجبورند تا این پرخاشگری را علیه انسانهای دیگری سوق دهند که مظهر آن استعاره هستند. انسانها را متهم به جنگجویی می‌کنند. به عبارت دیگر این شکل از آرامش طلبی که به جنگ توسل می‌جوید، عملاً بدترین دشمن صلح به شمار می‌رود. تنها صلحی پذیرفتنی است که استقرارش بر پایه‌ی پیشگیری استوار باشد. این پیش‌گیری نباید شامل این یا آن نزاع یا کشمکش باشد، زیرا کشمکش‌ها و نزاع‌ها متعدد و غالباً فریبنده‌اند. این پیشگیری باید در مورد جوش و غلیان‌هایی صورت گیرد که به

تمایلات و نیازهای خشونت‌بار یا آرامش‌بخش شدید یا ضعیف ما بستگی دارند. فرضیه ما بر این اصل مبتنی است که این نیازها به نوسان برخی عناصر ساختاری، مانند آن گروه از عناصر ساختاری‌ای که در فصل‌های گذشته مورد بررسی قرار دادیم، بستگی دارند.

به نظر نمی‌رسد که عوامل صرفاً و فی‌نفسه جنگ طلبانه و یا صلح طلبانه‌ای وجود داشته باشند. تمام عناصری که به استحکام یا تضعیف صلح یاری می‌رسانند، خصالتی دوگانه دارند.

این عناصر بر حسب تغییرات خود به صورت این یا آن مفهوم درمی‌آیند. به همین سبب است که تفکرها و تحقیقات پیرامون استحکام و استقرار صلح همزمان شامل تفکرها درباره عوامل جنگ طلبانه نیز می‌شوند.

در نهایت، مسأله‌ای که حاصل می‌شود، دوگانه است: (۱) مسأله توضیح و تحلیل عوامل و فرایندهایی که به دو جهت بستگی پیدا می‌کنند؛ دو جهتی که این دوگانگی در بین آنها در نوسان است. (۲) مسأله تعیین معیارها، پارامترها و نشانه‌های مرضی که درک این تغییرات و مقایسه آنها را با هم میسر می‌کند. زیرا عمل ترکیب و وحدت این عوامل به پدیدار شدن عوامل دیگری منجر می‌شود. هر اوضاع و احوالی به گرایش عاتی بستگی دارد. این گرایش عام احتمال بروز انفجارهای خشن یا برعکس، امکان ظهور زمینه‌های روانی آرامش طلبانه و تسکین بخش را نشان خواهد داد.

به همین دلیل عنوان مسخ شده «دماسنج‌های پلمولوژیک» برای این تحقیق پیشنهاد شده است. زیرا، این ابزار برای اندازه‌گیری عنصری مشابه یعنی فشار محیط بکار می‌رود. فشار محیط از ترکیب متغیرهای زیادی ناشی می‌شود که به حال و هوای جامعه بستگی پیدا می‌کنند. نشانه قابل اندازه‌گیری این ترکیب (فشار)، پارامتر منحصر بفردی است که احتمال فرار سیدن هوای مساعد یا طوفان را به ما خبر می‌دهد.

۲- پیش‌بینی یا آینده‌نگری - تصمیم‌گیری در مورد جنگ یا صلح از جمله

دشواری‌ترین تصمیماتی هستند که توسط گروه‌ها و رهبرانشان اتخاذ می‌شود. آیا باید حمله کرد؟ آیا باید شکیبایی نشان داد؟ آیا باید مذاکره کرد؟ آیا باید تسلیم شد؟ رهبران طراز اول در گذشته با پیامبران و جادوگران مشورت می‌کردند. هیأت‌های ویژه مذهبی فال و خواب را تفسیر می‌کردند.

این عملکردها در روزگار ما به منشران آمار محول شده است. پیش‌بینی بتدریج جای خود را به آینده‌نگری می‌دهد. برگسون می‌گوید: «تحوّل خلاق است، و در موسم شکوفه دادن و در درون عناصر سازنده، شکوفا می‌شود.» انسان بجای آنکه مانند موجود منفعلی در نظر گرفته شود که به «مفهوم تاریخی» وارد یک جریان اجتناب‌ناپذیر شده است، می‌تواند با معیاری متغیر، حوادث را تغییر جهت داده و یا با تأثیر روی این یا آن عنصر، برخی گرایشهای عام تحوّل را تحت تأثیر قرار دهد. روش آینده‌نگری در حدّ وسیعی، راه حل کاهلانۀ قدرگرای تاریخی را از بین می‌برد.

۳- عوامل استحکام یا تضعیف صلح (*).

الف) عناصر ژئوپلیتیک. یک خطوط جدایی: کره خاکی با تعدادی خط یا منطقه (سلسله کوهها، صحراها، اقیانوسها و غیره) که خطوط بزرگ جدایی نژادها و تمدنهای مهم هستند، مشخص شده است. دشتهای آسیای مرکزی و مرزهای سبیری، نژاد سفید را از نژاد زرد و کوههای هیمالیا تمدن چین را از تمدن هندی و امپراتوری پارس و صحرا، نژاد سفید را از نژاد سیاه جدا می‌کنند. این موانع طبیعی تقریباً غیرقابل عبور بودند و تمدنهای کاملاً متفاوتی در پناه این پناهگاهها توسعه یافته‌اند.

دو خطوط برخورد: در یک قاره واحد و یا در حاشیه دریاهایی که به آسانی قابل

(* فصل آخر کتاب حاضر، بررسی بسیار خلاصه‌ای در مورد این تحقیقات است.

کشتیرانی هستند نیز خطوط نفاق برانگیزی وجود دارند. این خطوط و مناطق که کشورها و نقاط مختلف را در خود جای داده‌اند، برخوردها، نبردها و عبور مهاجرتهای مسلحانه را قطب بندی می‌کنند؛ برای مثال دریای مانش، شمال بالتیک و رودهای بزرگ مانند راین، دانوب، الب، دنیپر و ولگا در اروپا. این کوهها مانند کوههای آلپ، وژ، کاریات، قفقاز و غیره، و این رودها و دریاها از قبیل مدیترانه، دریای سیاه، خلیج فارس یا دریای سرخ، در زمان صلح ساکنان اطراف خود را به هم نزدیک می‌کنند و در دوران تنش آنها را از هم جدا کرده و خود به خندق‌هایی تبدیل می‌شوند که درگیری‌ها را قطب بندی می‌کنند (*).

بار عاطفی باقی مانده از خاطره قهرمانی‌های آنها قابل ذکر است: نرفتهای قبیله‌ای دو طرف و ارزش استراتژیک و نمادین آنها همزمان موجب می‌شود که تعارضها، پیرامون نقاط حساس خطوط نفاق برانگیز متمرکز شده و دوباره فعال شوند. این نقاط حساس نشانه‌های خطرناک ظهور دوباره وضعیت‌ها و شور و غلیانهای جنگ طلبانه هستند. وقتی حساسیت این نقاط یادآوری نمی‌شود به معنای آن است که اوضاع و احوال آرامش طلبانه است.

ب) عواطفی که به تناوب و مراحل زمانی بستگی دارند. تناوب و مراحل عملکردهای خاص بیولوژیک بر اصل توالی ادوار و آهنگ‌هایی استوار است که از نظر زمانی متفاوت هستند و در پی هم می‌آیند و جایگزین یکدیگر می‌شوند (تولد و مرگ، عملکردهای فیزیولوژیک: رشد، گوارش، گردش خون، تنفس، متابولیسم‌ها و دوباره فعال کردن نیازها و تمایلات). پدیده‌های اجتماعی نیز مانند پدیده‌های اقتصادی، چنین وضعی دارند. ادوار تولید، بحرانهای اقتصادی، نوسانهای پولی و غیره.

نوسانهای ادوار انهدام و تولید از چند اصل متناوب تبعیت می‌کنند:

*) CF. Jean Perre', Les mutations de la guerre moderne, t. II Le semis des combats, p. 377 et suiv., paris, payot, 1962.

۱) تناوب ساده: تناوب ساده در این مورد به معنای آن اصل توالی است که تقریباً ممکن الوقوع است، مانند انهدام تمدنها، مهاجرتهای بزرگ پیش از تاریخ، توالی دوره‌های مختلف از قبیل دوره دیرینه سنگی، دوره برنز، آهن، اسب، مواد محترقه و انفجاری، موتورها و غیره (*). و اختراعات «دگرگون کننده» بزرگ.

۲) در مرحله دوم پدیده‌هایی پدیدار می‌شوند که کوزیتیزین آنها را ادواری شکل^۱ نامیده است. تناوب ادواری این پدیده‌ها مسلم و آشکارتر است، اما به اندازه‌ای نابرابرند که یکپارچه کردن آنها در یک ضابطه ریاضی ممکن نیست (*).

۳) سپس پدیده‌هایی چهره نشان می‌دهند که به مفهوم ناب، ادواری هستند. ادواری بودن از نظر علوم انسانی این توانایی را دارد که بر اساس تغییرات ساختاری، تغییر پیدا می‌کند. برای مثال طول متوسط عمر انسان را ذکر می‌کنند.

توالی دوره‌های جنگ طلبانه و آرامش طلبانه بر حسب انواع تمدنها، ساختارهای جمعیتی - اقتصادی و سیاسی تغییر می‌کند. برای مثال در چندین تمدن که دولتهای بزرگی را در بر می‌گرفتند، شاهد توالیهای منظم در زمینه تعارضهای مسلحانه داخلی یا خارجی هستیم که با فاصله زمانی تقریباً یک قرن از هم متمایز شده‌اند (*).

(* به ویژه به آثار آقای لويس مامفورد مراجعه کنید.

1) Pe'riodomorphe

*) CF. Kostitzin, Biologie mathe'matique.

(* به علت کمبود جا، طرح تحقیقات انستیتوی پلمولوژی فرانسه درباره تناوب تعارضهای مسلحانه، نشانه شناسی مرضی و احتمالات آنها ممکن نیست:

CF. Etudes Pole'mologiques, avril 1972. مراجعه کنید به

و مقاله ما درباره دماسنج‌های پلمولوژیک صفحه ۳۰ تا ۴۵. این تحقیقات در حال حاضر شامل مطالعه‌ای است که در باب ده قرن جنگهای خارجی و داخلی - از سال ۱۰۰۰ تا ۱۹۷۳ میلادی صورت می‌گیرد.

*) CF. Etudes Pole'mologique, avril 1974, p. 83 et suiv.

۴- عوامل ساختاری و عواملی که به اوضاع و احوال بستگی دارند- نوسانهای این عوامل بوسیله آمارها نشان داده شده است (ذخیره‌های امور بسیار مسلم و صحت آنها). تحوّل این امور زمینه‌پی‌گیری و خامت یا بهبود عدم توازنهای جمعیتی، اقتصادی، صنعتی، تسلیحات و تفکرها را مساعد می‌کند.

در همین جاست که مفهوم اوضاع و احوال مطرح می‌شود. زیرا ویژگی فرایندهای اجتماعی در این است که عواملی که لزوماً به نوسانهای یک پدیده واحد یاری می‌رسانند، بر حسب شرایط با شدت متغیری اثر کنند. بعلاوه در اینجا نشانه مشترکی با کلّ بیولوژی وجود دارد. به همین سبب است که پلمولوژی در تحقیقات و توضیحات خود به سمت کاربرد برخی از مفاهیم علوم بیولوژیکی که در امور اجتماعی به کار برده می‌شوند، سوق داده می‌شود. بویژه می‌توان به مفاهیمی مانند خشونت، تسکین، دوباره فعال کردن، مقاومت، واکنش‌ها، مکانیسم دفاعی بدن، مصون داشتن، دفع، حساس کردن، حساسیت، تکرار، ادوار، آهنگها، استعداد، بارداری، ظهور، نقو، سرایت و برنامه‌ریزی‌های ارگانیک اشاره کرد. تمام این عناصر را با در نظر گرفتن تغییرات لازم^۲ در انگیزه‌شناسی و تحوّل اوضاع و احوال پلمولوژیک، یا به عبارت دیگر در حالت‌های جنگ طلبانه یا صلح طلبانه باز می‌یابیم.

مطالعه دربارهٔ دماسنج‌های پلمولوژیک مستلزم عبور از پلی است که گذر از نظریه به عمل، از حکم کردن در زمان مداخله‌ها و تلقین‌های خاص را برای وادار کردن به اندیشه و به این وسیله مخالفت کردن، به تسلسل‌های پیچیده و شور و غلیانهای خشونت بار جمعی میسر می‌کند.

نشانه‌های مرضی در گذشته تنها در آستانه وقوع تعارضها قابل حس و هشدار دهنده می‌شدند. امروزه می‌توانیم این نشانه‌ها را در حد وسیعی در مدت زمان نه چندان

2) Mutatis mutandis

کوتاه و حتی طولانی دریابیم. زمانی که شاهد رشد ساختارهای جنگ طلبانه هستیم و خود نیز منفعلانه در امواج آن مشارکت جسته‌ایم، دیگر عذری نداریم.

پلمولوژی- علمی که هنوز جوان است- به برکت این تحقیقات شکیبانه، در حال حاضر در موقعیتی قرار گرفته است که شناخت‌های سودمند و موثری را جهت یاری رساندن به افکار و سیاستها در راستای درک و نجات صلح به ارمغان آورده است (*).

(* مثالی ذکر می‌کنیم: حوادثی که بین سوء قصد ساریوو و [سوء قصد به ولیعهد اتریش که بهانه شروع جنگ جهانی اول شد] و شروع خصومتها در اوت ۱۹۱۴ رخ داد، موضوع مطالعات بی‌شمار تاریخی بوده و بصورت کتابهایی که حاوی خاطرات شخصی و اسناد تاریخ دیپلماتیک است، منتشر شده است. در این مدارک می‌خوانیم که چگونه، در طول این هفته‌های وحشتناک، مسؤلان مباحثه کرده‌اند و چه استدلالهایی برای جلوگیری از جنگ آورده‌اند.

CF. Jacques Droz, Les causes de La première guerre mondiale, paris, 1973, et Herbert Luthy, 1914: Une Fatalite'- gratuite, paris, 1964.

بعد مشاهده می‌کنیم که تمام مسؤلان و مفتران آنها (روزنامه‌نگاران، مورخان، حقوقدانان و غیره) تحلیل‌هایی دربارهٔ اوضاع کرده‌اند و به استدلالهایی صرفاً سیاسی چسبیده‌اند. به طور مشروع می‌توان از خویش پرسید، چرا عمل تلقین استدلالها و تحلیل‌های پلمولوژیک، آنها را- با آنکه افقهای دیگر روشفکرانه وجود داشت مانند افقهای ناروشن سنتی که خود را در آنها محصور کرده بودند- به تفکر و انداشت. در میان سایر افقها، مقایسهٔ سادهٔ تاریخ‌های ۱۸۱۴ و ۱۹۱۴ به یادشان آورد که آنها خود را در قلّه منحنی حوادث متناوب و تناوب یک قرن جنگ‌های عمومی اروپا یافتند. آیا در آن موقع نفهمیده بودند که جنگی با اوضاع و احوالی استثنایی روبرو شده‌اند که قادر به درکش نیستند؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان نقطه نظر مشترک ارزشمند پرخاشگری اروپاییان را- که متهمانترین ملتها را مانند انسانهای

گیج و منگ به جنگ کشاند- در قتل عامهای ۱۹۱۴ توضیح داد؟